

نشریه مجاهدین علمای ائمه العبدین اجر اخبرنا



سال دوم - شماره ۱۰۷ - سه شنبه ۷ بهمن ۵۹ - تک شماره ۳۰ ریال

در صفحات دیگر

- * مشکل گرانی (۱)
- * نامه‌ی سرگشاده ۱۹ (نفراساتید) نشکده‌ی حقوق
- * ملی کردن، در تعریف مجلسی آن
- * اعطای نوعی گاپیتولا سیون غیر رسمی به آمریکا
- * خود شیرینی وزیر مشاور
- * وضع فعلی کتاب در ایران

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره شهادت برادر مجاهد بهرام کردستانی

به نام خدا
 به نام خلق قهرمان ایران
 هم وطنان عزیز! مردم دلیر و زنده‌ی لرستان!
 هنوز مردم قهرمان ایران و مجاهدین خلق از سوگ شهید حسین سالار محمدی، اردشیر خانی، داود سلیمانی، حمیدرضا رضائی، بهرام بقیه در صفحه ۱۸

ابراز تاسف مجاهدین از نحوه برخورد با مسئله گروگانها و هشدار نسبت به پیامدهای سازشکارانه با آمریکا

به نام خدا
 به نام خلق قهرمان ایران
 "مجاهدین خلق ایران" مدت‌ها قبل پیش بینی کردند، جاسوسان گروگان آمریکائی آزاد شدند و این در حالی است که مقامات مملکتی و مسئولین دست اندر کار ایران به نحو تعجب آوری از پیروزی! خود و تسلیم



خاطره تابناک مجاهد کبیر احمد رضائی نخستین شهید مجاهد خلق گرامی باد

در صفحه ۹

"برای مبارزه با دشمن باید قلبی سرشار از کینه‌ی مقدس را نقلابی داشت. بدون کینه مبارزه امکان ندارد" مجاهد کبیر احمد رضائی

مصاحبه با آقای دکتر قاسملو

در صفحه ۳

قابل توجه خوانندگان

۱- از هفته‌ی آینده نشریه مجاهد به جای روزهای سه شنبه در روزهای پنجشنبه منتشر می‌شود.
 ۲- به دلیل اشکالات مختلفی که در مسیر چاپ و انتشار "مجاهد" برای ما وجود دارد، معمولاً باید

چرا از پخش تلویزیونی جلسات مجلس وحشت دارند؟

تا چند ماهی بعد از شروع کار مجلس، جلسات آن از طریق تلویزیون (کانال دو) بطور کامل پخش می‌شد اما بعداً منجمه تحت این بهانه که کانال یک تعداد بسیار بیشتری بیننده دارد قول دادند که جلسات مجلس را از این طریق پخش کنند. اما هنوز چند روزی از این نقل و انتقال به اصطلاح خیرخواهانه نگذشته بود که خیلی ساده و بدون هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای از پخش آن جلوگیری کردند. و این در حالی بود که پخش جلسات مجلس در میان بسیاری از برنامه‌های مبتذل و بی بقیه در صفحه ۱۳

دعای مبارزه ضد امپریالیستی در آزادی گروگانها آیت الله دکتر بهشتی: "برگ برنده خوب..."

بلاخره جاسوس‌های گروگان آمریکائی آزاد شدند. در سرمقاله‌ی هفته‌ی پیش مجاهد پیش بینی کرده بودیم که ای بسا وقتی آن نوشته از زیر چاپ بیرون می‌آید گروگان‌ها آزاد شده باشند که عملاً نیز چنین شد. آزادی گروگان‌ها از طرف دیگر تقریباً با ورود ریگان رئیس جمهور جدید آمریکا به کاخ سفید هم زمان شد. البته این هم یک پیروزی! (از نوع همان پیروزی‌های خیره کننده که مقامات دست اندرکار مدعی آن هستند!) برای مقامات ایرانی بود چرا که به هر حال توانستند مسأله‌ی گروگان‌ها را در رابطه با حکومت گارتر حل و فصل نمایند! و او را به "تسلیم در برابر شرایط ایران!" وادار نمایند!! و به چنین پیروزی درخشانی بر امپریالیزم آمریکا نائل آیند!

راستی هم وقتی که جریانی این چنین یکه تاز منحصر به فرد میدان حاکمیت و قدرت باشد و تمام ارگان‌ها و نهادها و وسایل تبلیغاتی کشور را در ید قدرت خود داشته و از خدا و خلق نیز پروائی نکنند و برای کسب و حفظ قدرت انحصاری، هر گار و وسیله‌ای را مجاز بدانند چرا در هر قدمی و بر سر هر مسأله‌ی ادعای پیروزی نکنند؟ و حوادث و وقایع را آن چنان که خود می‌خواهد و در جهت منافع خود تعبیر و توجیه نماید؟...

اما آیا این طور به اصطلاح حل کردن مسأله‌ی گروگان‌ها به نفع مردم ما نیز بود و برای انقلاب نیز یک پیروزی به بقیه در صفحه ۲

ورشکستگی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام

بررسی محتوای درک اقشار عمده خرده بورژوازی از اسلام

تصویری را که این تفکرات بر اساس چنین نگرشی از "خدا" ارائه می‌کنند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.
 شیوه‌ی محوری و رایج در استدلالات و تبیینات فلسفی اسلام بی‌محتوای خرده بورژوازی بقیه در صفحه ۸

ایدئولوژی:

نقطه نظرهای فلسفی اسلام بی‌محتوای خرده بورژوازی سنتی

از آنچه تاکنون گفته شد، می‌توان تا حدودی دیدگاه‌های جامعه‌شناسانه و مواضع اقتصادی - اجتماعی اسلام طبقاتی خرده بورژوازی سنتی را به دست آورد (۱). در اینجا بد نیست به منظور تشریح کامل‌تر عناصر متشکله‌ی محتوای چنین

توضیح می‌دهیم و سپس

دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی در

آزادی گروگانها

آیت الله دکتر بهشتی: "برگ برنده خوب..."

بقیه از صفحه اول
گروگانها را برای انحصارطلبان توجیه می نمود. ضد امپریالیست نمائی! به ضرب شعارهای شداد و غلاظ در رابطه با گروگانها و ادعای مبارزه بی امان ضد امپریالیستی و حتی یک ذره هم کوتاه نیامدن در برابر امپریالیستها! و تحت پوشش آن اعمال بیشترین فشار و تضییقات بر نیروهای انقلابی و واقعا ضد امپریالیست و حتی المقدور تصفیه و سرکوب آنها مولفهی سیاست جناح انحصارطلب حاکم در رابطه با نیروهای انقلابی (و اساسا مجاهدین خلق) و ضد امریکا نمائی! خودو کنار زدن جناح رقیب در حاکمیت، تحت عنوان امریکائی و لیبرال، غربگرا و سازشکار و ملیگرا و امثال آن در رابطه با تضادهای درونی حاکمیت بود و بدین ترتیب انحصارطلبان حرب حاکم از مسالدهی گروگانها صرفا به عنوان یک "برگ" استفاده می کردند. البته این سیاست "دستاویز" و "وسیله" قرار دادن مسائل و رویدادها جهت استفاده در قبضه کردن انحصارطلبانه قدرت به مسالدهی گروگانها محدود و منحصر نمی شود و می توان آن را در تمام سیاستهای قدرت طلبان در رابطه با کلیدی مسائل کوچک و بزرگ مشاهده کرد. در رابطه با گروگانها به خصوص اگر روزی تمام مسائل و مباحثی که حول این مساله در بین جناحهای حاکم و گردانندگان امور مطرح شده و مواضعی که اتخاذ گردیده بر ملا و افشا شود، این حقیقت برای مردم هرچه روشن تر خواهد شد.

به عنوان مثال در این مورد می توان به مباحثی اشاره کرد که در شورای انقلاب پیرامون مسالدهی گروگانها مطرح شده است. مثلا یکی از مسائل مورد بحث در اواخر سال ۵۸ به چگونگی نگهداری گروگانها و این که آیا گروگانها تحویل شورای انقلاب بشوند یا هم چنان در دست دانشجویان پیرو خط امام باشند مربوط می شود. در این زمینه گویا صحبتی بوده و طرحی در شورای انقلاب تصویب شده مبنی بر این که اگر امریکا حاضر شود با دادن سندی به ایران تعهد کند که در صورت تحویل گروگانها به شورای انقلاب تا تعیین تکلیف آنها در مجلس گروگانها را مطالبه نخواهد کرد، شورای انقلاب گروگانها را از دانشجویان تحویل بگیرد. نکتهی مورد نظر ما در اینجا و در این رابطه این است که دبیر کل حزب جمهوری اسلامی در یک جلسهی حزبی در پاسخ سوال حاضرین این مساله را ضمنا به عنوان برگی در برابر رئیس جمهور قلمداد می کند!

در این بازی برای دبیر کل حزب جمهوری اسلامی کدام مهمتر بود؟ شگرد سیاسی در برابر شگرد سیاسی آمریکا بدست آوردن، یا شگرد سیاسی در برابر جناحهای رقیب داخلی! و برگ برنده در برابر آقای بنی صدر علم کردن؟ و نشان دادن این که خط امام در بن بست نیست؟

در این جلسه که در اوایل سال ۵۹ (فروردین ماه ۵۹) در اصفهان تشکیل شده در ضمن بحث و گفتگو در بارهی گروگانها از آیت الله دکتر بهشتی در بارهی تحویل گرفتن گروگانها توسط شورای انقلاب سوال می شود که وی پاسخ می دهد: "شورای انقلاب تصویب کرده که اگر امریکا سند بدهد که گروگانها را اگر شورای انقلاب تحویل گرفت تا تصویب مجلس دیگر هیچ طلبکاری نمی کند، این عیبی ندارد و برای این که آن سند بدهد و بچهها و هممالان متفقیم بر طبق نظر امام که تصمیم نهائی باید بر عهدهی مجلس باشد. بر این اساس نگهداری از گروگانها دیگر مسالهای نیست که الان بر عهدهی بچهها باشد چون الان واقعا غیبت بچهها (منظور دانشجویان خط امام است - مجاهد) در بیرون، هممان خسارت هائی که ایشان می گویند دارد. آن بچه هائی

اشغال جاسوسخانهی امریکا برخاستند و اعضا و هواداران سازمان هفتدها و ماهها حتی در سور و سرمای شبهای زمستان با حضور فعال شبانروزی شان در جلوی سفارت (علی رغم تمامی بی مهریها! و آزار و اذیتها) گوشیدند تا آنها را به صورت یکگانون ضد امپریالیستی هم چنان فعال و گرم نگهدارند. اما مضمون نامدی فوق در واقع چیزی جز تاکید بر یک حرکت و مبارزه ضد امپریالیستی واقعی و اصیل که برای آن هیچ نیازی هم به نگهداشتن طولانی مدت گروگانها نبوده، نیست. مبارزهای که اشغال جاسوسخانه و اوجگیری شور ضد امپریالیستی مردم زمینهی مساعدی را برای آن فراهم کرده بود.

مسالدهی گروگانها برای جناح و جریان واپس گرای حاکم، وسیلهای بود برای کنار زدن و از میدان بدر کردن کلیدی نیروها و رقبای سیاسی. و این از یک طرف در رابطه با نیروهای انقلابی و واقعا ضد امپریالیست و از طرف دیگر در رابطه با تضادهای درون حاکمیت معنی و کاربرد پیدا می کرد.

ما بر قطع رابطهها، قطع وابستگیها و افشاء و انقضاء قراردادهای تاکید می کردیم که لازمهی نخستین یک مبارزه ضد امپریالیستی بود و طبیعتا به همراه و به دنبال آن نیز می بایست به دیگر الزامات مبارزه ضد امپریالیستی چه در داخل کشور و چه در سیاست خارجی تن داد که آنها را هم در مناسبتها و موارد دیگر چه پیش از اشغال جاسوسخانه و چه پس از آن بدکرات گفتفایم.

لکن در بازی انحصارطلبان با مسالدهی گروگان-گیری و گروگانها (چنان که در تجربه و عمل نیز به اثبات رسید) تنها چیزی که مطرح نبود مبارزه ضد امپریالیستی بود و تنها چیزی که مورد توجه قرار نداشت منافع مردم و مصالح انقلاب بود. و گروگانها هم برای انحصارطلبان حاکم چیزی نبودند جز یک دستاویز برای به گار بردن و بهره گرفتن از آن در جنگ قدرت و قبضهی انحصارطلبانهی تمام مواضع کلیدی حاکمیت. بدین جهت هم بود که شعارهای این جریان در رابطه با گروگانها همیشه بسیار تند و تیز بود و هیچ وقت در شعارهایشان به چیزی کمتر از محاکمه و حتی اعدام گروگانها راضی نبودند.

مسالدهی گروگانها برای جناح و جریان واپس-گرای حاکم وسیلهای بود برای کنار زدن و از میدان بدر کردن کلیدی نیروها و رقبای سیاسی و این از یک طرف در رابطه با نیروهای انقلابی و واقعا ضد امپریالیست و از طرف دیگر در رابطه با تضادهای درون حاکمیت معنی و کاربرد پیدا می کرد و در تمام موارد هم بر عوامفریبی و سوء استفاده از عواطف و اعتقادات و گرایشات ضد امپریالیستی مردم استوار بود. و بدین ترتیب مسالدهی گروگانها و بازی با آن برای این جریان صرفا به اصطلاح مصرف داخلی داشت چرا که در خارج و سیاست خارجی نمی-توانست چندان کارکرد و تاثیر مثبتی به دنبال داشته باشد. همین مصرف داخلی، یعنی سوء استفادهی قدرت طلبانه از مساله بود که نگهداری طولانی مدت

حساب می آید؟ آیا نمی شد مساله را بهتر از این و از موضع قدرت حل کرد؟ آیا بیش از یک سال کش دادن مسالدهی گروگانها با آن همه فشارها، توطئهها و مشکلاتی که بر علیه مردم و انقلاب به دنبال داشت به خاطر همین نحوهی حل مساله بود؟ آیا آن همه شعر و شعار و خطو نشان کشیدنهای ضد امپریالیستی به خاطر همین بود؟ اینها و دهها سوال ریز و درشت دیگر مطالبی است که اینک در روای تمام دعاوی پیروزمندانهی حضرات برای مردم ما به طور جدی مطرح است. مردمی که اکنون یک بار دیگر بوجی و بی پایگی آن همه ادعای شعار ضد امریکائی و ضد امپریالیستی قدرتمندان انحصار-طلب را به رای العین تجربه می کنند.

سازمان مجاهدین در حدود ۱۴ ماه پیش در ۲۳ آبان ماه ۵۸ ضمن نامه ای به شورای انقلاب در بارهی "علل تاخیر در حل مسالدهی گروگانها و قطع رابطه و وابستگی به امریکا" سوال نمود. در این نامه ضمن اشاره به بالا گرفتن شور ضد امپریالیستی مردم از یک طرف و توطئهها و تشبثات امریکا از طرف دیگر (منجمله پیشقدم شدن امریکا در قطع واردات نفتی اش از ایران و دامن زدن به موج تبلیغات ضد ایرانی در سراسر جهان با دستاویز قرار دادن مسالدهی گروگانها) و ضمن ابراز تعجب از عدم تسریع شورای انقلاب در حل و فصل قاطع و انقلابی مساله چنین آمده است:

در بازی انحصارطلبان با مسالدهی گروگان گیری و گروگانها (چنانچه در تجربه و عمل نیز به اثبات رسید) تنها چیزی که مطرح نبود مبارزه ضد امپریالیستی بود و تنها چیزی که مورد توجه قرار نداشت، منافع مردم و مصالح انقلاب بود.

"اکنون این سوال پیش می آید که دلایل تاخیر در قطع رابطه با امریکا و انقضاء قانونی و رسمی همهی وابستگیها و قراردادهای ننگین در چیست؟ تاخیری که چه بسا با اقدامات و توطئه چینیهای مزدوران امریکا منجر به لوٹ شدن و منحرف شدن حرکت شکوهمند ضد امپریالیستی در انظار جهانیان گردد. به ویژه این که هیچ گونه آسیبی بر گروگانها در این چشم انداز مجاز نیست.

آیا انتظار می رود که امریکا توبه کرده و به صراط مستقیم بازگردد؟ و یا گمان می فرمایند که استمرار تبلیغات ضد ایرانی بر سر مسالدهی گروگانها فاقد هرگونه تاثیر بین المللی است؟ و شاید هم کثرت گرفتاریها و تعدد مشاغل مانع رسیدگی های میرم شده است؟

این بود که تصمیم گرفتیم طی تذکری به حاضر نظر شورا را به ضرورت لغو و قطع کلیه قراردادهای وابستگیها و روابط با امریکا جلب نموده، تقاضا کنیم که انشاءالله هرگونه تاخیر و تعللی هم در کار باشد تا خاتمهی روزهی ضد امپریالیستی حاضر پایان یابد. طبیعی است که با چنین اقدامی شورای انقلاب می تواند به بهترین صورت به مسالدهی گروگانها خاتمه دهد."

البته لازم به تذکر نیست که مجاهدین خلق اولین نیروئی بودند که با قاطعیت تمام به حمایت از

فرازی پیروز در تاریخ

مبارزات خلق کرد

دوم بهمن سالگرد فرازی پیروزمند در تاریخ مبارزات خونبار خلق کرد است. سی و پنج سال پیش در چنین روزی به رهبری قاضی محمد اولین اقدام در جهت خودمختاری محلی در کردستان صورت گرفت و به آرمان دیرینهی مردم محروم کردستان جامه عمل پوشاند.

با این پیروزی، تلاش خلق کرد برای گسترش مبارزه در سرتاسر کشور و تحقق دموکراسی در چارچوب ایرانی متحد و یکپارچه، وارد مرحله جدیدی شد.

مبارزین کرد، در این مرحله، تلاش داشتند تا با برقراری پیوند با مبارزات خلق‌های مناطق دیگر کشور، رسالت میهنی خود را در جهت آزاد کردن ایران از یوغ قدرت‌های استعماری به انجام رسانند و به این وسیله بر اتهامات ارتجاعی هیات حاکمه‌ی وابسته خط بطلان کشند.

دولت‌های وابسته و بی‌کفایت مرکزی که هیچگاه قدمی در رفع ستم مضاعف خلق کرد بر نداشتند و همواره با تبعیض و تحقیر ملی و غارت وحشیانه‌ی این خلق محروم، پایه‌های حاکمیت مطلق خود را پی‌ریخته بودند، تلاش می‌کردند تا با زدن برجسب "تجزیه‌طلبی" مبارزات حق طلبانه‌ی خلق‌ها را بی‌اعتبار ساخته و مانع از پیوند و ارتباط این مبارزات گردند.

اما رهبران راستین خلق کرد، در مقابل این توطئه‌ی ارتجاعی، همواره تلاش می‌کردند تا در عین جوابگوئی به نیاز تاریخی خلق خود مبنی بر حاکمیت بر سرنوشت خود، مبارزات آنان را در کادر مبارزه‌ی ضد استبدادی-ضد استعماری مردم ایران جهت دهند و آن را در چارچوب تنگ مسائل ملیتی و محلی محدود نسازند.

پیروزی جنبش خلق کرد در دوم بهمن ۱۳۲۴ اگر چه با تهاجم نیروهای مزدور شاه خائن و به دار آویختن قاضی محمد و یارانش به شکست انجامید اما هرگز نقطه‌ی پایان مبارزات حق طلبانه‌ی خلق کرد نبود. پیشمرگان کرد بازهم در

مقابل حکومت خودگامه‌ی پهلوی قامت برافراشتند و به استقبال زندان و شکنجه و شهادت شتافتند تا فریاد ستم‌دیدی خلق خود را بر فرق ستمکاران فرود آرند. مبارزه راه پر فراز و نشیب خود را طی کرد و خیانت‌های درونی جنش و سرکوب‌های پیاپی ارتش مزدور شاه نتوانست آن را از نفس بیندازد. جنبش مسلحانه‌ی سال‌های ۴۶ و ۴۷، صف روشنفکران منعهد و انقلابی کرد را از سردمداران سازشکار و معامله‌گر و خائن جدا ساخت و حماسه‌ای دیگر در تاریخ مبارزات خلق کرد آفرید. ما در شماره‌های گذشته "مجاهد" از تاریخچه‌ی مختصر این جنبش و جانبازی پیش‌تازان آن یاد کرده‌ایم.

پس از سقوط رژیم منحوس شاهنشاهی، متاسفانه نه تنها گامی در جهت حل مشکل کردستان برداشته نشد بلکه بازهم آتش جنگی ناخواسته و تحمیلی خلق رنج‌دیده کرد را در بر گرفت. بازهم پرواز فانتوم‌ها و غرش تانک‌ها و مسلسل‌ها، شهرها و روستاها را در هم کوبید و خون‌های ناحق را به زمین ریخت. وعده‌ها و نویده‌های تنی چند از سران و مسئولین مملکتی در مورد ایجاد نظام شورائی و دادن حق خودمختاری به خلق کرد، از سخن و حرف تجاوز نکرد و به جایی نرسید و در عوض، به همت جناح جنگ‌طلب ارتجاع، فاجعه‌ی قارنا و قلاتان و ... به وقوع پیوست و برادر کشی اوجی وحشتناک به خود گرفت.

برخی از گروه‌های چپ‌رو و بی مسئولیت سیاسی نیز، بدون آن که تحلیل مشخص و صحیحی از شرایط حاکم داشته باشند، در دام این جنگ خانمانسوز اسیر شدند و بی آن که گامی در جهت ارتقاء مبارزات خلق کرد و پیوند آن با مبارزات ضد امپریالیستی مردم ایران بردارند، شرایط سرکوب خشن این خلق و حضور فعال عوامل وابسته و ضد انقلاب را در کردستان آحادتر ساختند. جالب اینست که این گروه‌ها بعداً با ۱۸۰ درجه تغییر موضع به خلق کرد پشت کردند و به‌مجیز گوئی

مصاحبه با آقای دکتر قاسملو

عراق علیه ایران چیست؟
ج: حزب ما تجاوز عراق به وطن عزیزمان ایران را محکوم می‌کند. ما چند روز پس از تجاوز عراق به ایران، در پیام خود که از رادیو صدای کردستان فرستادیم از دولت خواستیم که خواسته‌های برحق خلق کرد را بپذیرد و پاسداران را که عامل ایجاد برخورد در کردستان هستند از کردستان خارج سازند و آنگاه ما جاضیم در کنار ارتش و پاسداران علیه عراق بجنگیم. متاسفانه در این زمینه نه تنها جوابی به ما داده نشد، بلکه دولت مرکزی به جنگ علیه ما افزود و سرانجام رزمندگان کرد هم پس از شروع جنگ عراق و ایران که عملیات نظامی را متوقف ساخته بودند مجبور به دفاع از خود شدند.

س: رابطه‌ی دموکراسی در ایران با خودمختاری در کردستان را چگونه تفسیر می‌کنید؟
ج: اگر دقت کرده باشید در شعار اصلی ما، دموکراسی برای ایران مقدمتر از خودمختاری برای کردستان ایران آمده است. این امر دو علت دارد. اولاً ما بطور کلی به عنوان دمکرات، ایمان عمیقی به دموکراسی داریم و تامین آزادیهای دموکراتیک را در سراسر ایران از مهمترین وظایف خود می‌دانیم. ثانیاً برای خودمختاری کردستان ایران در درازمدت تنها یک تضمین واقعی وجود دارد و آن استقرار دموکراسی در ایران است. اگر ما خودمختاری را در کردستان بدست بیاوریم بدون اینکه دموکراسی در ایران تامین شده باشد این خودمختاری هر آن در معرض خطر قرار خواهد گرفت. بدین ترتیب در شرایط کنونی ما جز دموکراسی در ایران و اسلحه‌ای که در دست پیشمرگان کردستان است، تضمینی برای خودمختاری و حفظ آن نمی‌شناسیم. در صورتی که دموکراسی واقعی در ایران تامین گردد و خلق‌های ایران حق خودمختاری را در چارچوب کشور ایران بدست بیاورند، آنگاه از نظر حزب ما نه جنگ مسلحانه معنی دارد و نه مسلح ماندن احزاب و سازمانها؛ آنگاه بنظر حزب ما جز افراد مسئول و رسمی که وظیفه‌شان حفظ استقلال کشور و امنیت داخلی است هیچکس نباید حق حمل سلاح را داشته باشد و هیچ فردی یا گروه یا سازمان سیاسی نباید با توسل به اسلحه برای پیشبرد اهداف خود مبارزه کند.

س: شعار اصلی حزب دمکرات کردستان ایران تامین دموکراسی برای ایران و خودمختاری برای کردستان ایران در چارچوب تمامیت ارضی ایران است. ما بارها اعلام نموده‌ایم و مجدداً تکرار می‌کنیم که حزب ما مخالف هرگونه جدایی‌خواهی از ایران است و شعار جدایی‌خواهی را مضر به حال جنبش انقلابی و دمکراتیک سراسر ایران می‌داند ما ایرانی هستیم و برای تامین خواسته‌های خود در چارچوب کشور ایران مبارزه می‌کنیم و ایمان داریم که تامین این خواسته‌ها وحدت و استقلال ایران را تحکیم خواهد بخشید.

اصولاً در کردستان ایران هیچ نیروی جدایی‌خواه و تجزیه طلبی وجود ندارد و هر شعار جدایی‌خواهی و تجزیه‌طلبی از نظر حزب ما محکوم است. و اما ما از دوستان مجاهد و سایر آزادیخواهان و انقلابیون واقعی می‌خواهیم که به اتهامات ناروا و مغرضانه‌ی دشمنان خلق‌های ایران که مردم کردستان را تجزیه‌طلب می‌دانند توجه نکنند و آنها را رد نمایند.

س: اخیراً شایعات زیادی در مورد همکاری شما با عناصر و افراد ضدانقلابی منتشر شده است. آیا شما یا چنین افراد و عناصری همکاری دارید؟
ج: این هم یکی دیگر از اتهامات ناجوانمردانه‌ی است که به ما وارد می‌کنند، ما نه تنها با هیچ یک از نیروهای ضدانقلاب همکاری نداریم بلکه همواره با آنها مبارزه کرده و می‌کنیم و عناصری چون باقیمانده گان دارودسته‌ی شاه مانند پالیزبان و اویمی (ما او را جلال خلق کرد می‌دانیم) و همچنین سپاه‌رزاری و بختیار و طرفدارانش را طرد و محکوم می‌کنیم و به طریق اولی هیچگونه رابطه‌ی همکاری با این نیروها نداشته و نداریم.

س: نظرتان راجع به تجاوز

مدتی است که شایع کرده‌اند حزب دمکرات کردستان قصد دارد تا خودمختاری کردستان را بطور یکجانبه اعلام نماید این شایعه از طریق مطبوعات داخلی نیز دامن زده می‌شد. از آنجا که "مجاهدین خلق ایران" همیشه خودمختاری خلق کرد را تنها در گام در تمامیت ارضی خدشه‌ناپذیر ایران مورد تأیید می‌دانند این شایعه نگرانی‌هایی را برانگیخت به ویژه که راه حل مسالمت‌آمیز مساله‌ی کردستان که به اعتقاد ما تنها راه حل صحیح مسئله‌ی ملیت‌ها منجمله مسئله‌ی خلق کرد می‌باشد، مدتی است که عملاً به فراموشی سپرده شده است. از سوی دیگر شایعات نگران‌کننده‌ی فوق نیز هیچ کمکی به حل صحیح مسئله نمی‌کند، بلکه نهایتاً در خدمت جنگ و برادرکشی قرار می‌گیرد بر اساس نگرانی‌های فوق، "مجاهدین خلق ایران" با آقای دکتر قاسملو تماس گرفتند. آنچه در زیر می‌آید متن سوال و جوابهایی است که در این رابطه مطرح شده است:

جناب آقای دکتر قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، چنانکه مسبقاً هستیید "سازمان مجاهدین خلق ایران" طی موضع‌گیریهای سیاسی خود همواره حامی حقوق حقه‌ی مردم کردستان به شکل خودمختاری بوده و در برنامه‌ی ۱۲ ماده‌ای انتخابات ریاست جمهوری برادر مجاهدان "مسعود رجوی" نیز این مسئله عنوان شده و به دفعات مورد تأکید قرار گرفته است. اخیراً شایعات زیادی در مورد خط مشی سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، در تهران و سایر نقاط ایران منتشر شده است با توجه به اینکه شخص شما و حزب متبوعتان دفعات متوالی از دموکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان سخن گفته‌اید لذا برای رفع هر گونه ابهام بدینوسیله از شما خواهش می‌کنم که به سوالات زیر جواب بدهید:

س: نظر شما در مورد شعار خودمختاری چیست؟ آیا این یک شعار جدایی‌خواهی و استقلال طلبانه برای کردستان است، یا این شعار در چارچوب تمامیت

قدرت مداران پرداختند! کردستان هم‌اکنون در آتش جنگ و سرکوبی بی‌سابقه می‌سوزد. کمتر شهر و روستائی است که به ویرانی کشیده نشده و کمتر خانواده‌ای است که داغ عزیزی را بر دل نداشته باشد. کمتر خلقی است که در اوج فقر و محرومیت و ستم‌دیدی این چنین آماج کشتار و سرکوب و اتهام گردیده باشد.

جنگ افروزان افسار گسیخته آیا گمان می‌کنند که می‌توانند با چنین شیوه‌های فاشیستی مشکل کردستان را حل کنند و مبارزه‌ی خلق کرد را در لجه‌ی خون نابود کنند؟! بدنامی قاتلین "قاضی محمد"ها و "ملا آواره"ها پاسخ دندان‌شکنی بر این گمانشان است.

جناب آقای دکتر قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، چنانکه مسبقاً هستیید "سازمان مجاهدین خلق ایران" طی موضع‌گیریهای سیاسی خود همواره حامی حقوق حقه‌ی مردم کردستان به شکل خودمختاری بوده و در برنامه‌ی ۱۲ ماده‌ای انتخابات ریاست جمهوری برادر مجاهدان "مسعود رجوی" نیز این مسئله عنوان شده و به دفعات مورد تأکید قرار گرفته است. اخیراً شایعات زیادی در مورد خط مشی سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، در تهران و سایر نقاط ایران منتشر شده است با توجه به اینکه شخص شما و حزب متبوعتان دفعات متوالی از دموکراسی در ایران و خودمختاری در کردستان سخن گفته‌اید لذا برای رفع هر گونه ابهام بدینوسیله از شما خواهش می‌کنم که به سوالات زیر جواب بدهید:

س: نظر شما در مورد شعار خودمختاری چیست؟ آیا این یک شعار جدایی‌خواهی و استقلال طلبانه برای کردستان است، یا این شعار در چارچوب تمامیت

قدرت مداران پرداختند! کردستان هم‌اکنون در آتش جنگ و سرکوبی بی‌سابقه می‌سوزد. کمتر شهر و روستائی است که به ویرانی کشیده نشده و کمتر خانواده‌ای است که داغ عزیزی را بر دل نداشته باشد. کمتر خلقی است که در اوج فقر و محرومیت و ستم‌دیدی این چنین آماج کشتار و سرکوب و اتهام گردیده باشد.

جنگ افروزان افسار گسیخته آیا گمان می‌کنند که می‌توانند با چنین شیوه‌های فاشیستی مشکل کردستان را حل کنند و مبارزه‌ی خلق کرد را در لجه‌ی خون نابود کنند؟! بدنامی قاتلین "قاضی محمد"ها و "ملا آواره"ها پاسخ دندان‌شکنی بر این گمانشان است.

صحبتی خودمانی با پاسداران

ولی نه اینکه نکردند. می دانم چرا نکردند. هنوز در مجلس خبرگان بحث می کنند در این اصل اساسی قرآن که به چه صورت پیاده شود باید؟ شاید؟ یا اینکه می توانند؟ نه! این اصل اسلامی است. یعنی همی مردم از خانه و زندگی و واحدها باید با هم مشورت کنند در کارشان... مگر در سنج که این شورای نیم بند تشکیل شد، ضرری بجایی رسید؟ و پوی بینیم که آنجا نسبتا از همه جای کردستان آرامتر است

آزادی، حق مسلم مردم ستمدیده و نیروهای انقلابیست

اما در مورد آزادی: متأسفانه آنچنان عوامفریبی این روزها گسترش یافته که گویی این لیبرالها، سازشکاران و آمریکائیکها هستند که از آزادی حمایت می کنند! نه برادر! خوب ببیندش. آزادی، شعار انبیاء، مصلحین و انقلابیون تاریخ است. آزادی، فلسفه انقلاب خلقهاست. آزادی، اساسی ترین مضمون حرکت تاریخ است. مطمئن باش که مبین ما پس از تحمل اینهمه سال دیکتاتوری به اشکال گوناگون هرگز بدون وجود آزادی (نه برای ساواکیها - سرمایه داران وابسته و فئودالها، بلکه برای مردم ستمدیده و بهترین فرزندان خلق که سالهای سال جنگیده اند و سختیها کشیده اند) روی رستگاری نخواهد دید. و بدان که سرکوب آزادیها غیر ممکن است، چرا که اراده ای خدا بر آزادی خلقها نعلق گرفته است. می بینیم فقط اگر یک اصل انسانی و اسلامی که پدر طالقانی اینهمه بر آن اصرار داشت، رعایت می شد، فاجعه ای که در کردستان به بار آمد و فاجعه هایی که در صورت ادامه شیوه سرکوب آزادیها در همه جا شکل خواهد گرفت و نور را بیش از پیش رودرروی مردم قرار خواهد داد، هرگز بوجود نمی آمد و چنین ابعدی بخود نمی گرفت، اصل شورا! اصلی که انقلابی ترین و اسلامی ترین شکل رعایت حقوق خلقهاست.

یعنی گروههای دست اندرکار شاید اینطور تشخیص بدهند که اگر شورا تشکیل بشود، دیگر ما چه کاره هستیم؟ شما هیچ چی! بروید دنبال کارتان! بگذارید این مردم مسئولیت پیدا کنند این مردم که کشته دادند، اینهایی که اینجا خوابیده اند از همین توده های جنوب شهر بوده اند، منطق اینها بود. "می گویند در کارخانهها اخلاص می شود. خوب یک مرتبه اخلاص بشود، آن اصل مهمتر از اینست که در یک کارخانه اخلاص بشود. در کارخانه اخلاص شد که شورا را تعطیل کنید، چرا؟ و امرهم شورا بینهم".

چه کسانی با تشکیل شوراها مخالفت می کنند؟

اما می بینی آنچه که خبری از آن نیست شورا است. و اگر هیچکس نداند تو خوب می دانی که خود ما را با چه دوز و کلک هایی در انتخابات کنار گذاشتند. هیچ فکر کرده ای که اگر حکومتی واقعا انقلابی و اسلامی باشد، هیچ ترسی از سایر نیروها نخواهد داشت و با تمام قوا طرفدار شورا خواهد بود؟ ولی واقعیت اینست که آنان که حاکمند، به دلیل قدرت طلبیها و انحصار طلبیها و برداشتهای ارتجاعی شان از اسلام، از طرفی به حاکمیت مطلق خود می اندیشند و تمام همشان را در بیرون راندن رقبا از میدان قرار می دهند، و از

طرف دیگر از آنجا که خوب می دانند که به سرعت توده ها از کنارشان پراکنده خواهند شد بنابراین نمی توانند طرفدار شورا باشند. آنها مخالف هر نوع شورائی هستند، چون اولین محصول شورای روستایی، اصرار بر اصلاحات ارضی و قطع ید از فئودالها و زمینداران بزرگ است و شورای کارگران، به سرعت دست سرمایه داران را قطع میکند و شوراهای سربازان و درجداران و افسران جز، دیگر اجازه نخواهد داد که ارتش بصورت بازوی ارتجاع و امپریالیزم و حکام قدرت طلب درآید. بلکه آن را در خدمت استقلال و آزادی خلق قرار خواهد داد. آنوقت این روستائیان خواهند بود که تصمیم می گیرند که بکارند یا نکارند، چه بکارند و چه قدر بکارند. این کارگران خواهند بود که تصمیم خواهند گرفت بسازند

● اینک امروز شاهد اینهمه مشکلات هستیم و خلقمان با گره های سردرگمی از نارسائیهها روبروست، به طور عمده محصول عملکردهای انحصار طلبانه و سازشکارانه ای کسانی است که بعد از انقلاب دیر آمده بودند و می خواستند زود بروند.

یا نسازند. و این سربازان و شوراهای آنها خواهند بود که مانع خواهند شد دو مرتبه ارتش رو در روی مردم بی پناه قرار بگیرد. و به این ترتیب این مردم خواهند بود که تعیین خواهند کرد چه کسی بر آنها حکومت بکند و چه کسی حکومت نکند. کسی که مخالف شورا است از مخالفین پراکنده ای خود نمی ترسد، بلکه در واقع از مردمی که ممکن است به واسطه عملکردهای ارتجاعی رو به دیگران بیاورند، می ترسد. به همین دلیل است که گفتیم آزادی واقعی، شعار انقلابیون است نه دیگران. ولی خلق به خاطر این آزادی، پافشاری خواهد کرد. و تو همچنانکه برای همیشه نمی توانی بگویی گرسنه بمانید، برای همیشه نیز نمی توانی آزادی را از توده ها دریغ کنی.

با این حساب خودت قضاوت کن که صدیتی که در تو علیه ما برانگیخته اند، آیا به خاطر وفاداری آنها به شعارهای اساسی خلق است؟ یا برعکس به خاطر هشدارها و مخالفتها ما با نقض همین شعارها (استقلال آزادی و جمهوری اسلامی) می باشد؟ خوب به خاطر داری که کوچکترین حرکتی را که با این شعارها موافق بوده، یا جان و دل تأیید کرده ایم، تا آنجا که وقتی پای خطر آمریکا به میان آمد، تمام نیروها و توانمان را تحت فرماندهیت قرار دادیم. ولی چه می شود کرد که انحصار طلبان از ترس باطل شدن سحر

و افسونشان و برملا شدن دروغهایشان، حتی می خواهند میدان فداکاری را نیز بر ما تنگ کنند. به همین دلیل وقتی مشاهده کردند توده ها متوجهی شرکت فعال مجاهدین در صفوف مقاومت در قبال تجاوز عراق می شوند، مقامات مسئول! زیر بمباران دشمن به ضرب و شتم، دستگیری و دادگاهی کردن ما پرداختند و رسماً حکم اخراج انقلابیون را از سنگرهای مقاومت صادر کردند.

چه کسانی به آرمان شهدا وفادار ماندند؟

واقعیت ایست که به حرکت تاریخ و تکامل جامعه، قوانینی حاکم است که نمی توانیم این قوانین را تغییر دهیم، قوانینی بسیار سرسخت و خدشه ناپذیر. این قوانین تجلی اراده ای تکامل بخش خداست که فطرت انسان و تاریخ بر آن استوار است. اسلام راستین همین قوانین را به بهترین شکلی بیان می کند و ما را به پیروی از آن فرا می خواند. سرآغاز مرحله سقوط حکومتها و سرپیچی از همین ضرورتها و قوانین است. مثلاً حرکت به سمت نفی استثمار در طول تاریخ و ارتقاء انسانها به جامعه ای عاری از طبقات، از جمله این ضرورتها است. بنا بر این کسانی که در زمان ما قاطعانه مصمم به برانداختن سرمایه داری کوچک و بزرگ نیستند، هر قدر هم که ادعای اسلامیت داشته باشند، نهایتاً راه به جایی نخواهند برد. همچنین کسانی که مصمم به نفی وابستگیها باشند، باید برای حل مشکلات اجتماعی به خلق (و تمام خلق) تکیه کنند.

تو خودت به دور از هو و جنجالهای تبلیغاتی نگاه کن و بین چه کسانی بر شعارهای شهدا و میناقهایی که بسته بودند و قولهایی که داده بودند، وفادار ماندند، و چه کسانی آنها را زیر پا گذاشتند؟ ما یا دیگران؟

و لا تگنونا گالیتی نقضت غزلها من بعد قوه انگا تا تختدون ایمانکم دخلا بینکم ان تگن امه هی اربی من امه یا به نیرنگ گرفتن تعهدات و سوگندهایمان در میان خودتان همانند کسی که رسته های خود را دیگر بار پنبه می کرد، نباشید. چرا که نتیجه ای طبیعی این روش (غیر صادقانه و فریبکارانه)، تشکل گروهی برتر و ممتاز تر است. و این که امروز شاهد این همه مشکلات هستیم و خلقمان با گره های سردرگمی از نارسا - ثیها روبروست، به طور عمده محصول عملکردهای انحصار - طلبانه و سازشکارانه ای کسانی است که بعد از انقلاب دیر آمده، و می خواستند زود بروند، و علی ر غم همدی شعر و شعارها، فی الواقع نه به استقلال پای بندند و نه به آزادی، و نتیجتاً به جمهوری اسلامی به مفهوم واقعی کلمه نیز وفادار نیستند.

برادر پاسدار! مگر نمی بینی که به جای فرار گرفتن در نهادی که می بایست به همه ی خلق خدمت می کرد، به وسیله ای در خدمت خواسته های یک حزب خاص بدل شده ای و هر جا که به تعریف و تمجید از تو می پردازد، فقط برای بدر کردن رقبا از میدان است، نه به دلیل احترام گذاشتن به خصوصیات مردمی

● خوب به خاطر داری که کوچکترین حرکتی را که با شعارهای اساسی خلق (استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی) موافق بوده، یا جان و دل تأیید کرده ایم. تا آنجا که وقتی پای خطر آمریکا به میان آمد، تمام نیروها و توانمان را تحت فرماندهیت قرار دادیم.

و ترغیب خواهانها، همچنین آخرین حربه، یعنی تلاش برای ادغام کردن بسیج در پاسداران آیا واقعا به خاطر مشکلات بسیج است، یا برای بلعیدن یک ارگان دیگر که تازه پیشاپیش بسیاری از قسمت های آن بلعیده شده بود؟ و آیا نمی دانند که به این ترتیب بسیاری از توده ها که از این حزب انحصار طلب رویگردان شده اند، هیچ رغبتی برای پیوستن به بسیج نخواهند داشت؟

(ادامه دارد)

اعطای نوعی کاپیتولاسیون غیر رسمی به آمریکا!

ما چرا بی اطلاع بوده‌اند بقیه‌ی اعضای کابینه‌ی به اصطلاح ضد امپریالیست نیز از این مساله بی اطلاع بودند؟ یا دست گذاشتن روی آن را به صلاح مبارزه‌ی ضد امپریالیستی! خود نمی‌دانستند؟! نکته‌ی آخر این که تسلیم‌طلبی دولت به اصطلاح ضد امپریالیست به آنجا می‌رسد که حتی صحبتی هم در مورد بررسی احتمالی این جنایت نمی‌کنند و در این مورد به خصوص مفهوم بسیار شرم‌آورتری را از کاپیتولاسیون عملی می‌سازند. چرا که کاپیتولاسیون به این دلیل ننگین و محکوم است که مثلا آمریکائی‌ها (در صورت برخورداری از امتیاز کاپیتولاسیون) در صورت ارتکاب جرم و جنایتی در کشور دیگر از پیگرد قانونی در آن کشور معاف هستند. در عوض شاکیان می‌توانند شکایت خود بقیه‌در صفحه ۲۰

گروگان‌ها می‌گذارد (و به قول خودش دوسه ساعت فقط مشغول امضاء کردن بوده‌است) در جواب این سوال و در رابطه با مساله‌ای که به کشته شدن یک دختر دانشجو انجامیده است اظهار بی‌اطلاعی می‌کند؟! **جراوزیر مشاور خود را به نفهمی می‌زند؟**

آری وزیر مشاور که در رهبری گروهی فاشیست مآب آن اکاذیب را درباره‌ی سعادت‌ی ساخته و پشت سرهم ردیف می‌کند باید هم از جنایت جاسوس امریکائی اظهار بی‌اطلاعی کند. طبیعی است که کسی که کارش پرونده سازی برای انقلابیون و همی‌هم و غمش کوبیدن نیروهای انقلابی باشد از پرونده‌ی جاسوس امریکائی اظهار بی‌اطلاعی می‌کند! در ضمن باید سوال کرد که اگر جناب وزیر مشاور از

اصطلاح انقلابی و شرعی به خود حق می‌دهند که به صرف عنوان شدن چنین اتهاماتی در مورد افراد بی‌نام و نشان و بی‌پولو پارتی ایرانی، آن‌ها را تیرباران و سنگسار کنند، ولی در مورد این جاسوس

مطبوعات ایران و جهان منعکس شد، و از این گذشته پرونده‌ی این تجاوز در محاکم ایران تحت بررسی قرار گرفت و در این رابطه حتی از خود گروگانی که تجاوز کرده بود بازجوئی شد!!!

آقای بهزاد نبوی نماینده‌ی جناح حاکم، در زمینه‌ی آزادی گروگان‌ها با شرایط امریکا، در شوی تلویزیونی‌اش با تلاش فراوان می‌خواست شکاف‌های عمیقی که بین شعارهای ضد امپریالیستی این جناح و سرانجام خفت‌بار و تسلیم طلبانه‌ی که گریبانگیرش شده بود را پر کند. اما متأسفانه این شکاف‌ها و به اصطلاح "سوراخ سنبه‌ها" آن قدر زیاد بود که هر جا را ماست مالی یا "بتونه‌کاری" می‌کرد رسوائی‌ها از جای دیگری سرازیر می‌شد!

یکی از بارزترین این فضاحت‌ها در پاسخ ایشان به سوال مربوط به تجاوز یکی از گروگان‌ها آشکار شد. بدین ترتیب که وقتی از آقای وزیر مشاور پرسیدند چرا آن گروگانی را که به یک دختر ایرانی تجاوز کرده بود آزاد کردید؟ مگر پرونده‌ی او در دادسرا تحت بررسی نبود؟ آقای وزیر مشاور که هیچ راه گریزی نداشت جواب داد که من از این جریان خبر نداشتم!!! ولی جالب این که آقای نبوی طلبکار هم شدند که چرا، زودتر نگفتید!!!

بدیهی است که در سراسر این شوی تلویزیونی دروغ‌پردازی و عوام‌فریبی و موج می‌زد اما این یکی خیلی وقاحت‌بار بود. آخر مردم ما چطور باور می‌کنند که آقای وزیر مشاور که دست اندرکار حل مساله‌ی گروگان‌هاست و از جزئی‌ترین مسائل پشت پرده و روی پرده با خبر است و نسبت به تک تک آن‌ها گفتگو و توافق صورت گرفته، از چنین مساله‌ای بی‌اطلاع باشد آن هم در شرایطی که این ماجرا با تیتراهای درشت در تمامی

کیمان
شماره ۲
شبه ۹ فروردین ماه ۱۳۵۹
دوازدهم جمادی‌الاول ۱۴۰۰ - شماره ۱۰۹۶۰

دختری که گروگان امریکائی به او تجاوز کرده بود بدست برادرش کشته شد

صبح امروز در محل جاسوخانه:
از جاسوس امریکائی در مورد ارتباط با دختر ایرانی بازجوئی شد کیمان
شبه ۱۷ فروردین ماه ۱۳۵۹
* از خون جنین و مادرش برای تطبیق با مشخصات خون جاسوس امریکائی نمونه برداری شد

اما حقیقت این است که از کسانی که یک قلم دهها میلیارد دلار پول و دسترنج خلق ستمدیده‌ی ایران را به بازی قدرت طلبی خود گرفتند و تازه آن را پیروزی قلمداد نمودند نمی‌توان انتظار داشت که از عرض و ناموس مردم ایران طور دیگری دفاع کنند! آیا شرم‌آور نیست که وزیر مشاور که امضایش را پای موافقتنامه‌ی مربوط به آزادی امریکائی نه تنها چنین مجازات‌هایی اعمال نمی‌کنند بلکه حتی صحبتی هم از محاکمه‌اش به میان نمی‌آورند و علی‌رغم خشم و نفرت میلیون‌ها ایرانی، آزادش می‌نمایند؟! آیا شرم‌آور نیست که وزیر مشاور که امضایش را پای موافقتنامه‌ی مربوط به آزادی

امریکائی نه تنها چنین مجازات‌هایی اعمال نمی‌کنند بلکه حتی صحبتی هم از محاکمه‌اش به میان نمی‌آورند و علی‌رغم خشم و نفرت میلیون‌ها ایرانی، آزادش می‌نمایند؟! آیا شرم‌آور نیست که وزیر مشاور که امضایش را پای موافقتنامه‌ی مربوط به آزادی

"شیطان بزرگ"

حتی تعهد نیز نداد!

آمریکا را کلاه گذاشته‌اند! و آمریکا چنین تعهدی را داده است، لیکن موقعی که توافقنامه منتشر شد دیدیم که آمریکا گفته است "سیاست ایالات متحده اینست و از این پس این خواهد بود که در امور داخلی ایران مداخله ننماید" شیطان بزرگ با اضافه کردن این که سیاست آمریکا مداخله‌جویی نیست به آقایان دهن‌کجی کرد. به عبارات دیگر این مقامات ایرانی بودند که آمریکا را تظہیر کردند زیرا آن‌ها پای موافقتنامه‌ی را امضاء کردند که در آن صریحا سیاست‌های آمریکا را از هرگونه مداخله‌جویی (چه در گذشته و چه در آینده) مبرا دانسته است. لذا بایستی مجددا عبارتی از پیام برادر مجاهد مسعود رجوی را تکرار کنیم، جایی که گفت: "ما اینجاست که ما می‌گوئیم نه از شیطان بلکه از انسان باید قول گرفت که با شیطان سازش نکند و عهد نبندد. به عبارت دیگر اگر انسانیتی در کار است این حکومت و مقامات ما هستند که بایستی تعهد بدهند که پای شیطان بزرگ را دیگر بار برای مداخله در سرزمین‌مان باز نخواهند گذاشت."

یکی از شروط درخواستی مقامات ایران برای آزادی گروگان‌ها این بود که آمریکا تعهد بدهد که "از این پس" در امور ایران دخالت نکند. منظور مقامات ایران از عبارات فوق این بود که صرفنظر از این که برای آینده تضمینی! باشد، آمریکا تصدیق کند که در گذشته در امور ایران دخالت کرده است. گرچه بهزاد نبوی (وزیر مشاور رجائی) در مصاحبه‌ی تلویزیونی خود وانمود کرد که سر

"قرار"هایی که در قرارداد نیامد!

سپرده‌های ایران در بانک‌های خارج آمریکا پرداخت شده است. این رقم که حدود ۲ برابر دریافتی ایران از اموال بلوکه شده پس از گروگان‌گیری می‌باشد چیزی نیست که صرفا به خواست و تصمیم مسئولین اجرائی توافقنامه انجام گرفته باشد. بلکه به طور قطع بایستی پرداخت ۵ میلیارد دلار را به حساب قول و قرارهای گذاشت که مسئولین ایران به طور غیر رسمی با آمریکا گذاشته‌اند و از آنجا که ذکر آن در موافقتنامه به عنوان بخشی بقیه‌در صفحه ۲۳

گذشته است به طور کامل بازگو نمایند. یکی از مواردی که چه بسا در حاشیه‌ی قرارداد وجود داشته است معذرت‌خواهی ایران از عمل گروگان‌گیری است. آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در مصاحبه‌ی تلویزیونی خود چند بار در برابر ناراحتی‌های احتمالی گروگان‌ها اظهار تأسف کرده و معذرت‌خواهی کرده. مساله‌ی دیگر جریان بازپرداخت وام‌های آمریکا به ایران می‌باشد. حدود ۵ میلیارد دلار وام‌های بانک‌های امریکائی به ایران از محل

فاصله را به وسیله‌ی دستگاه‌های تبلیغاتی خود، تا حدودی پر کنند. لیکن معلوم است که عمق این فاصله تا آنجا بود که شیوه‌هایی دیگر را نیز طلب می‌کرد. وجود قرار و مدارهایی بطور غیر رسمی و در کنار توافق نامه‌ی اصلی می‌توانست تا حدودی به حل این مشکل کمک کند. قرار و مدارهایی که معمولا مدت زمانی طول خواهد کشید تا بر ملا گردد. امیدواریم از میان افرادی که در جریان بوده‌اند کثانی پیدا شوند تا در این رابطه هرچه بین مقامات ایران و آمریکا

از زمانی که بررسی شرایط آزادی گروگان‌ها در موقعیت ناشی از فشار جنگ و انتخابات آمریکا آغاز گردید، پیش‌بینی می‌شد که مقامات ایران ناچار خواهند شد که در هر قدم از خواسته‌های طرح شده در قدم‌های قبلی، عقب‌نشینی کنند. این موضوع را هم‌زمان با هر عقب‌نشینی تشریح نمودیم. اما از طرف دیگر فاصله‌ی زیادی بین خواسته‌های انقلابی مردم و نیروهای مردمی یا مواضع مقامات دست اندرکار آزادی گروگان‌ها وجود داشت. مسئولین تلاش کردند تا این

در آستانه‌ی آزادی گروگانها مردم ما شاهد چند "شوی" تلویزیونی بودند که در آن وزیر مشاور نقش اول را ایفا کرد.

ضرورت ترتیب چنین نمایشی از آنجا ناشی می‌شد که شیوه‌ی حل مسئله‌ی گروگانها و تعجیل شگفت‌انگیز مقامات برای آزادی گروگانها آنهم به هر قیمت میلیونها مردم ایران را دچار بهت و حیرت و... می‌کرد. بهت و حیرتی که اولین بازتاب آن سرخوردگی کامل از تمامی دعاوی و تبلیغات حکومت به ویژه در رابطه با مبارزه‌ی ضدامپریالیستی بود. و این واقعیتی بود که مقامات دولتی یخویی آن را احساس می‌کردند زیرا خودشان قبل از همه و پیش از همه در جریان فضاقتها و کوتاه‌آمدنهای خود در مقابل امریکا بودند. و حداقل این مسئله را تشخیص می‌دادند که اقدامات عجولانه و عاجزانه‌شان عنوانی جز "تسلیم خفت‌بار" به شرایط "شیطان بزرگ" ندارد. کسب چنین افتخار! بزرگی توسط مدعیان خط ضدامپریالیستی! آنهم با چنین سرعت و فوریتی (و در واقع با دو فوریت!) برای مردم غیرمنتظره بود. زیرا بر اساس تبلیغات کارگردانان و مجریان خط مزبور، قرار بود ایران شرایط خود را به امریکا بقبولاند و در صورت عدم پذیرش، شیطان بزرگ امریکا "آماده‌ی محاکمه‌شود"، ولی گویا سرنوشت، شکل دیگری از پیروزی بر شیطان بزرگ را مقدر کرده بود که عبارت بود از: تحمیل شرایط امریکا به ایران!

در عظمت این پیروزی همین پس که به قول سردمداران حکومت ایران حتی عدم تحقق آن هم خود پیروزی دیگری است، چرا که در صورت نقض تعهد از جانب امریکا مردم شناخت بیشتری نسبت به ماهیت امپریالیزم پیدا می‌کنند!! و...

لاپوشانی فضاقت‌ها

بهرحال مسئله‌ی گروگانها در سایه‌ی پشتکار و حسن نیت و تفاهم مسئولین ایرانی لاجرم باید حل می‌شد. اما اشکالی که پیش می‌آمد این بود که مردم به حد کافی برای این شیوه‌ی حل و به عبارت دیگر این شکل از پیروزی آمادگی ذهنی لازم را نداشتند. بنابراین این لازم بود هرچه زودتر این تنها نقص جزئی هم برطرف شود! و چنین بود که دست‌اندر کاران چاره را در برگزاری یکی دو برنامه‌ی جالب و متنوع تلویزیونی دیدند. تا هم‌اذا کسی پیدا شود که ابعاد جهانی و تاریخساز این پیروزی بزرگ

را از نظر دور دارد و خدای نکرده شایعات بی‌اساس "ضد انقلاب" و "در واقع بیان حقایق مربوطه در او موثر افتد! در این جا قصد آن نداریم که به یک بررسی موشکافانه در مورد این ماجرا بپردازیم اما حیف است که به یک چشمه از خودشیرینی‌ها و ناز و کرشمه‌های آقای وزیر مشاور در آن شوی معروف تلویزیونی، یعنی خودشیرینی مربوط به پاسخ ایشان در مورد ارتباط آزادی گروگانها و محاکمه‌ی سعادت‌ی اشاره نکنیم.

مردم آگاه و مبارز ایران که نمی‌توانستند رابطه‌ی تنگاتنگ و همزمانی بررسی آزادی گروگانها و محاکمه‌ی سعادت‌ی را نادیده بگیرند از همان آغاز واکنش گسترده‌ای نشان دادند و به قول همان جناب وزیرمشاور

و از آنجا که تلاشهای مذبوحانسی مرتجعین از ابتدا تاکنون رسواتر از آنست که نیازی به پاسخگوئی به این اباطیل مکرر داشته باشد از توضیح بیشتر در این مورد صرف‌نظر می‌کنیم.

آقای نبوی کیست؟

بد نیست در رابطه با خود آقای نبوی که برای اولین بار مجبور شد موضع علنی در

قبال مسئله‌ی سعادت‌ی اتخاذ کند آشنائی بیشتری پیدا کنیم تا به شخصیت متلون و مذذب ایشان و نتیجتاً ماهیت موضع گیری او بر علیه سعادت‌ی و بطور کلی "سازمان مجاهدین خلق" بهتر پی ببریم.

مردم آگاه و مبارز ایران که نمی‌توانستند رابطه‌ی تنگاتنگ و هم‌زمانی بررسی آزادی گروگان‌ها و محاکمه‌ی سعادت‌ی را نادیده بگیرند، از همان آغاز واکنش گسترده‌ای نشان داده و به قول جناب وزیرمشاور، در دیوارشهرهای ایران را از این شعار پر کردند

جناب بهزاد نبوی که به عنوان همه‌کاره‌ی دولت و کسی که این روزها در نقش یکی از فعالترین مهره‌های ارتجاع، "رسالت" عظیم تسلیم در برابر شرایط امریکا را بردوش دارد، عضو مرکزیت جماعتی است که بعد از انقلاب هوس "مجاهدت انقلابی و اسلامی"!! به سرشان زده، همان جماعت عمیقاً واپسگرا و فاشیستی، که اساساً در ضدیت و برای مقابله (حتی به شکل فخرآمیز) بر علیه مجاهدین خلق ایران بوجود آمد و در همین رابطه هم نام "سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی" را انتخاب کرد.

مردم آگاه ایران هم فراموش نکرده‌اند که همین به اصطلاح انقلابیون بعد از انقلاب بودند که نقش مهمی در جریان توطئه بر علیه سعادت‌ی و بطور کلی بر علیه مجاهدین خلق ایفاء کردند و سپس جزوه‌ی کذائی‌شان را در این رابطه انتشار دادند. براین اساس کاملاً قابل درک است که چرا آقای نبوی با دستپاچگی تمام تلاش می‌کرده مسئله‌ی سعادت‌ی را به اصطلاح سمبل کند آخر پای خود او در این جریان گیر است. اما این فقط گوشه‌ای از سوابق مشعشع وزیر مشاور رجائی است. اما برای شناخت ایشان این کافی نیست، برای شناخت این عنصری که چند صباحی است شدیداً سنگ اسلام و مکتب و... را به سینه می‌زند.

لازم است از خودشان بپرسیم به غیر از سازمان به اصطلاح "مجاهدین انقلاب اسلامی" تاکنون در چه گروهی فعالیت داشته‌اند. البته به نظر ما ضرورت پرداختن به این مسئله بیش از هر وقت دیگر هنگام معرفی‌شان به عنوان یک وزیر به اصطلاح "مسلمان و مکتبی" و بالاخص در بیوگرافی مشعشع‌شان بود. ولی بهرحال این کار نشد و شاید هم صلاح

خودشیرینی وزیرمشاور

نبود! اما واقعیت اینست که آقای نبوی چندین سال در گروهی عضویت داشتند که خودشان مارکسیستی (و در واقع از نوع تروتسکیستی‌اش) بود. و باز به اعتراف خود آقای نبوی، ایشان برای اولین بار در رابطه با حرکت "مجاهدین خلق ایران" بود که با مکتب اسلام آشنائی پیدا کردند. گو اینکه سالها بعد از این گرایش هم ارتباط و فعالیت خود را با گروه تروتسکیستی مزبور قطع نکردند و از این مهمتر عضویت در آن را برای خود افتخار محسوب می‌نمودند!

سوابق مشعشع حضرات!

و اکنون معلوم می‌شود که چرا نه آقای رجائی و نه خود آقای نبوی هیچ لزومی برای اشاره به این سوابق ندیده‌اند که اینها خود آقای رجائی به هیچوجه صلاح ندیدند که در بیوگرافی خود (حداقل برای تطهیر ظاهری خودش هم که شده) به تسلیم زبوانه‌ی خود با رژیم شاه آنهم از طریق اظهار ندامت و با بلند کردن دست خود در پیشگاه بالاترین شکنجه‌گران ساواک و در مقابل چشم دهها زندانی سیاسی زندان اوین اشاره‌ای نکنند. و جالب اینکه حزب معلوم‌الحال جمهوری اسلامی هم با اطلاع کامل از این سوابق "درخشان" او را مهره‌ی مناسبی برای پیشبرد اهداف خود تشخیص داد. و به عنوان نخست وزیر مکتبی و انقلابی برایش تبلیغ کرده و با تمام قوا به حمایت از او پرداخت و...

البته یادآوری سوابق این "رجال" نه به خاطر اینست که اقدامات و مواضع گذشته‌ی آنها را عیناً مشابه بدانیم، بلکه بیش از هر چیز بر این مسئله تاکید داریم که چرا حضرات مدعی مکتب و انقلاب و صداقت و... از بازگو کردن سوابق خود اکراه دارند، و از آن

فرار می‌کنند. تا آنجا که ما از نزدیک برخورد داشتیم آقایان رجائی و نبوی و بسیاری از شرکاء هرکدام از مواضع و عملکردهای خود شدیداً دفاع می‌کردند. مثلاً آقای رجائی ندامت خود را برای آزاد شدن از زندان و... ضروری میدید! همچنین آقای نبوی عضویت در یک گروه مارکسیستی را آشکارا توجیه می‌کرد. همانگونه که امروز با حدت و شدت تمام از مواضع مادون ارتجاعی خود که بارزترین شکل آن را در ضدیت‌های بیمارگونه علیه مجاهدین خلق می‌بینیم، دفاع می‌کنند. و مضحک‌تر اینکه این مواضع را به حساب اسلام و انقلاب و مکتب می‌گذارند!! و چنین است که آقای بهزاد نبوی به تکرار همان اکاذیبی می‌پردازد که نزدیک به دو سال است همه‌ی مرتجعین بر علیه سعادت‌ی و "سازمان مجاهدین خلق ایران" سخوار کرده‌اند، اکاذیبی که شخص نبوی در پس پرده در ایجاد آن نقش بسزائی ایفاء کرده بود. بدیهیست که حاکمیت چنین فضای آلوده و مسمومی را نیایستی صرفاً محصول عملکرد این یا آن مقام دانست، بلکه این داستان عم‌انگیز سیستمی است که پایدارترین معیارش برای گزینش مهره‌ها و موفقیت آنها در پیمودن مدارج بالاتر ضدیت هرچه بیشتر بر علیه مجاهدین خلق می‌باشد.

بقیه از صفحه اول

قابل توجه خوانندگان

نموده و یا تجزیه و تحلیلی داشته باشیم، و یسار در مواردی این اخبار و وقایع را به نحوی در مقالات خود منعکس نمائیم. اما متأسفانه به خاطر اشکالات موجود و منجمله عدم دسترسی به امکاناتی که علی‌القاعده بایستی در اختیار عموم نیروهای مردمی قرار گیرد و اکنون به صورت انحصاری در اختیار مرتجعین و ایادی آنها و نیز برخی مدیحه‌سرایان - شان در آمده‌است، نمی‌توانیم به موقع آخرین اخبار و وقایع را در مقالات خود منعکس نمائیم.

توضیح فوق را از این جهت ضروری دیدیم که خوانندگان عزیز، در برخورد با چنین مواردی از علت آن آگاهی داشته باشند.

* * *

مشکل گرانی

کارگران وزحمتکشان تای گرانی روز افزون را تحمل کنند؟

مشکل گرانی یکی از عمده ترین مشکلات توده های زحمتکش ما است. قیمت کالاها آن چنان افزایش یافته که اکثر کارگران و زحمتکشان قادر به تامین حداقل مایحتاج خود و خانواده شان نمی باشند. در دو سال اخیر قیمت ها به طور سرسام آوری بالا رفته است. آمار و ارقام رسمی رشد روز افزون قیمت ها را نشان می دهند. مطابق آمار بانک مرکزی، شاخص کل بهای عمده فروشی کالاها بعد از انقلاب، نسبت به میانگین سال ۵۷، ۲۹٪ بالا رفته است. البته این افزایش قیمت ها تنها در حد تولید کننده، بازرگان، بنکدار، حق العمل کار و وارد کننده یا صادر کننده بوده است. بر طبق همین آمار افزایش قیمت ها در سطح عمده فروشی در گروه های مختلف در شهریور ۵۹ نسبت به شهریور سال ۵۸ به ترتیب زیر است:

مواد خوراکی	۳۱/۷٪
گوشت و مرغ و ماهی	۶۸/۹٪
میوه های خشک	۴۷/۵٪
دخانیا	۸۶/۳٪
مصالح ساختمانی	۲۳/۳٪
غلات و فرآورده های آن	۲۳/۸٪
میوه ها و سبزی ها	۲۸٪
روغن نباتی و حیوانی	۱۵/۱٪
منسوجات و پوشاک	۴۳/۳٪
لبنیات و تخم مرغ	۳۴/۳٪
مرکبات	۴۸/۸٪
قند و شکر و فرآورده ها	۹۰٪
محصولات کشاورزی	۳۷/۹٪
بر طبق همین آمار شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در طی مدت ۱۸ ماهه بعد از انقلاب نسبت به میانگین سال ۵۷، رشدی برابر ۱۷/۸٪ داشته است. یعنی بر طبق این آمار رسمی، در طی ۶ ماهه اول سال ۵۹ قدرت خرید پول در داخل ۱۷/۴٪ کاهش یافته است. بر طبق همین آمار افزایش شاخص قیمت ها در شهریور ۵۹ نسبت به شهریور سال ۵۸ به ترتیب زیر بوده است:	

مسکن	۵/۴٪
لبنیات و تخم مرغ	۲۷/۵٪
دخانیا	۲۹۶/۳٪
کرایه خانه های مسکونی	۴/۴٪
گفتیم که این آمار رسمی با آمار واقعی که کارگران و زحمتکشان با آن سر و کار دارند تفاوت بسیار دارد. مثلا بر طبق آمار بانک مرکزی، درصد تورم قیمت کالاها مصرفی در طی سال ۵۸ برابر ۱۱/۴٪ بوده است حال آن که بر طبق نوشته ی روزنامه ی اطلاعات در ۱۳ بهمن ماه ۵۸، افزایش قیمت هایی که توده ی مردم با آن سر و کار دارند نسبت به سال ۵۷ به ترتیب زیر است:	

عامل اصلی گرانی

می بینیم که گرانی و تورم در چه ابعاد بزرگ و وسیعی در جامعه ی ما مطرح است. برای پی بردن به این که ریشه های گرانی در جامعه چیست و دولت چه قدم هایی در جهت نابودی این عارضه ی سرمایه داری برداشته است به بررسی علل گرانی و حرکت های سیستم برای حل مشکل گرانی بعد از قیام می پردازیم.

علل گرانی در دوره ی

دیکتاتوری

قبل از قیام با توجه به سلطه ی امپریالیست ها در زمینه های سیاسی و اقتصادی و با استفاده از تکنیک برتر و پیچیده تر و سرمایه ی زیادتر نسبت به صنایع و تولیدات داخلی، به تدریج صنایع داخلی از بین رفتند. به عنوان نمونه وقتی که امپریالیست ها با همکاری سرمایه داران وابسته ی داخلی، در رشته های کفش -

ساز و یا پارچه بافی سرمایه گذاری کردند، به سرعت توانستند کارگاه های مستقل کفش سازی و یا کارخانه های پارچه بافی را که اغلب مواد آنها از داخل تامین می شد و سرمایه ی ملی، آنها را به راه انداخته بود، به تدریج از بین ببرند. با نابودی تدریجی اقتصاد ملی آنها کشور را به یک بازار وسیع مصرفی برای فروش کالاها، مواد اولیه و کالاهای نیمه ساخته و مونتاژ تبدیل کردند و به این ترتیب امپریالیست ها با انهدام اقتصاد ملی، یک اقتصاد مصرفی و وابسته را جایگزین آن کردند. ویژگی این سیستم اقتصادی تکیه روز افزون به مصرف بی رویه، بدون توجه به تولید و رشته های تولیدی و نتیجتا عدم تعادل بین تولید و مصرف است. مثلا در کشور ما با این که انواع کالاها ی مصرفی از پیچیده ترین تا ساده ترین کالاها نظیر کالاهای خانگی و مواد دارویی و غذایی، تولید می شد ولی نمی توانستیم حتی یک سوزن را مستقلا خودمان بسازیم. در برابر این مصرف روز افزون، عاملی که تعادل نسبی را بین تولید و مصرف بوجود می آورد، تولید و استخراج منابع ملی، خصوصا نفت بود. یعنی ما در برابر واردات بیش از حد از کشورهای امپریالیستی تنها به اتکا پول نفت می توانستیم تعادلی در وضعیت اقتصادی خود بوجود آوریم، نه به اتکا تولید داخلی کالاها ی صنعتی و کشاورزی. اقتصاد غیر تولیدی و تک محصولی (نفت) میزان تورم را در کشور ما بیشتر می کرد. در نتیجه ی کمبود رشته های تولیدی، بخش های غیر تولیدی به سرعت رشد نمودند. مثلا بعد از تولید یک کالا رشته های زنجیروار از واسطه ها و دلال های گوناگون کالا را به دست مصرف کننده می رساندند. در نتیجه کالا با قیمت بسیار زیادی به دست مصرف کننده می رسید. اضافه بر آن بخش هایی که اساسا در کار تولیدی به حساب نمی آمدند، از قبیل دفاتر و بخش های خدماتی، عمده ی ادارات، ارتش و دستگاه های سرکوبگر با تعداد و نفوذ زیاد، تورم را شدیدتر می کرد. آن چه تا کنون گفتیم تا حدودی ریشه های تورم را در جامعه نشان می دهد. ولی در یک کلام می توان گفت همه ی این ها نتیجه ی سلطه ی سیاسی اقتصادی سرمایه داری وابسته بود. البته تورم

سیاست ها و برنامه های دولت برای حل مشکل گرانی

فعالیت های انجام شده را به شکل زیر دسته بندی می کنیم:

الف: استقلال اقتصادی

چنان که بارها گفته ایم برای حل تمام معضلات اقتصادی - اجتماعی نظیر گرانی برخورد قاطع با وابستگی های امپریالیستی به عنوان اصلی ترین ریشه ی مشکلات جامعه، امری ضروری است.

قدم بعدی و بلافاصله ای که در جهت حل مشکلات نظیر تورم و گرانی باید برداشت، برنامه ریزی اقتصادی است. این برنامه ریزی باید در جهت استقلال و خودکفائی اقتصادی و صنعتی و حرکت در جهت نفی استثمار باشد. دست یافتن به اقتصادی مستقل، با استقرار واحدهای تولیدی و نفی اقتصاد غیر تولیدی و انگل وار (که زمینه ی رشد و بوجود آمدن پدیده ی تورم و گرانی را فراهم می کند) میسر است. دولت و مقامات بعد از قیام عطا حرکتی در این زمینه نکرده اند. آنها از مصادره ی سرمایه های وابسته به گونه ای جدی ظفره رفته اند. آنها از تغییر سازمان تولید هیچ گاه سخنی به میان نیاورده اند. از اداره ی کارخانجات به دست شوراها و کارگران جلوگیری کرده اند و هیچگاه قطع کامل روابط استعماری با کشورهای امپریالیستی را خوش نداشته اند و تنها و تنها به یک سری حرکت های سطحی و نمایشی بدون آن که اساس سیستم

اقتصادی سرمایه داری وابسته تغییر پیدا کند اکتفا کردند. روشن است که در چهارچوب اقتصاد غیر تولیدی و انگل وار سرمایه داری نمی توان به حل مشکل گرانی امید بست و این را در این دو سال نیز شاهد بوده ایم.

ب: واردات

دولت بعد از انقلاب تکیه ی شدیدی به درآمد نفت داشته است. درآمد دولت بابت فروش نفت و گاز در سال ۵۷، ۶۵٪ کل درآمدهای دولت بود. در سال ۵۸، این نسبت به سطح ۷۱٪ رسید یعنی وابستگی اقتصادی ما به نفت در سال ۵۸ بیشتر از سال قبل شده است. و برای سال ۵۹ سرپرست سابق سازمان برنامه این رقم را بین ۸۰ تا ۸۵ درصد در بودجه ذکر کرده است. دولت، عمده ی درآمد نفت را صرف ورود کالاهای کشاورزی، صنعتی (مواد اولیه، قطعات یدکی) و کالاهای مصرفی نموده است و بدین طریق تورم ناشی از بحران کشورهای امپریالیستی مستقیما وارد ایران شده که گرانی را به مقدار بسیار زیادی تشدید می نماید. علیرغم محاصره ی اقتصادی در طی ۶ ماهه اول سال ۵۹ ارزش واردات مانسبت به دوره ی مشابه در سال ۵۸ برابر ۳۲/۶٪ اضافه شده است. مقدار زیادی از این افزایش نیز ناشی از تورم قیمت های وارداتی است که به طور مستقیم بر روی قیمت های داخلی اثر می گذارد.

اقدام بزرگی از واردات را کالاهای اساسی اولیه مورد مصرف مردم نظیر برنج، گندم، ذرت، روغن نباتی و گوشت تشکیل می دهند. تنها در طی ۹ ماهه اول سال ۵۹، دولت ۸۲۵۶۳ تن گوشت تازه و منجمد وارد کرده است که خود، بیش از ۸۰٪ گوشت توزیع شده توسط دولت در این دوره است. درصد گرانی گوشت قرمز و مرغ در همین دوره طبق گزارش بانک مرکزی به ترتیب ۲۳٪ و ۲۶/۵٪ بوده است. مواد اولیه و قطعات یدکی کارخانجات نیز یکی از بزرگترین اقلام واردات در طی این دو ساله بوده است که متاسفانه آماری از آنها در دست نیست. (از خوانندگان عزیز می خواهیم در صورتی که به آماری در این مورد دسترسی دارند آن را برای "مجاهد" ارسال دارند.) (ادامه دارد)

ورزشکشی تاریخی درک خرده بورژوازی از اسلام

بررسی محتوای درک افشار عمده خرده بورژوازی از اسلام

سنتی "تعقل مجرد از واقعیت" یعنی خرد گرایی محض می باشد. بطوریکه می دانیم، در این شیوه نقش عقل و منطق در شناخت، مطلق شده، و تجربه و محسوسات فاقد اعتبار می گردد. که در نتیجه آن، تعقل نیز از مبنای عینی و پایه‌ی تجربی و علمی، تهی می گردد. شکل استدلال نیز معمولاً و در اغلب اوقات مبتنی بر شیوه‌ی صرفاً قیاسی است (یعنی از کل به جز؛ رسیدن) آن هم قیاسی صوری و طبیعتاً سطحی، که مضمون آن چیزی جز کلی بافی و غوطه‌ور شدن در ذهنیات بیگانه از واقعیت، نیست. البته این روش از قرن‌ها پیش بر ذهن اکثریت متفکرین به اصطلاح اسلامی، و هم چنین تعلیمات فلسفی مدارس و حوزه‌های علمیه، حاکم بوده است. متفکرین و حوزه‌هایی که بیشتر متکی به منابع و رساله‌های قدیمی متأثر از فلسفه‌ی یونان بوده‌اند تا به منابع اصیل اسلامی (قرآن و نهج البلاغه) و دستاوردهای تجربی و علمی

عقلی صرف، تن داده‌اند. به خصوص درسالهای اخیر به طور مشخص تلاشهایی در جهت رنگ آمیزی کردن این نقطه نظرها و چهره‌ی امروزی بخشیدن به آنها، صورت گرفته است. که در مجموع، تفکرات فلسفی مزبور را به صورت یک مجموعه‌ی التقاطی در آورده‌است. لیکن از آنجا که در این قبیل تغییرات غیر اساسی، بنیادهای افکار فلسفی فوق و شیوه‌ی ذهنی آنها همچنان دست نخورده باقی می ماند، و از آنجا که در مجموعه‌ی التقاطی فوق الذکر، عنصر اصلی را همان برداشتها و ادراکات ذهنی تشکیل می دهد، لذا این به اصطلاح نوسازیها، در جوهر و ماهیت نظرات فوق تغییری اساسی ایجاد نمی نماید. روشن است که بحث‌های فلسفی به اصطلاح خداشناسانه در پرتو چنین شیوه‌های ذهنی، از آنجا که صرفاً مبتنی بر مقولات عقلی است، به یک سری بحث‌ها و جدل‌های کلامی و به عبارت دقیق‌تر، بازی با کلمات تبدیل خواهد شد.

در بسیاری از متون اسلام بی محتوای خرد بورژوازی سنتی، اصلاً وجود عینی جامعه و قانونمندیهای آن مورد انکار قرار می گیرد. بر مبنای چنین دیدگاههایی نتیجه گرفته می شود که تحولات اجتماعی، از هیچ قانونی پیروی نمی کند، بر مبارزه قانونمندی معینی حاکم نیست. و برای انقلاب کردن و تغییر جامعه، لازم نیست دانش انقلاب را فرا گرفت و بر اساس اصول معینی حرکت کرد.

(۲). در دوران حاضر نیز همین تفکرات، منبع عمده‌ی تغذیه و آیشخور نقطه نظرهای فلسفی خرده بورژوازی را تشکیل می دهد. البته بایستی توجه داشت که به دلیل یکدست نبودن خرده بورژوازی سنتی، و هم چنین به خاطر موقعیت تاریخی کنونی و ضرورت های گریزناپذیری که پیشرفت علم در برابر این قشر قرار داده، برخی از فلاسفه و متفکرین اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی اجباراً به تجدید نظرها و نوسازیهایی در جهت وارد کردن برخی عناصر واقع گرایانه در برداشتهای فلسفی خویش و بیرون آوردن آن از حالت

کلماتی که پیوندشان با واقعیت بریده شده است و بازی با آنها جز به ایده آلایزم (پندار گرای) راه نخواهد برد. در حالیکه می دانیم این شکل عقل گرایی، در قرآن و اسلام وجود ندارد. شیوه‌ی قرآن اساساً مبتنی بر روش استقراء و نه قیاس صوری است. قرآن به رغم تمامی روشهای کلامی و ذهنی، برای اثبات خدا و هدفداری جهان، به استدلالات ذهنی و مباحثی از قبیل "واجب و ممکن"، "حادث و قدیم"، "ذات و عرض" و... (بگونه‌ای که در ادراکات صرفاً عقلی و صوری فلاسفه‌ی ذهن گرا به چشم می خورد) وارد نشده. و

بی محتوا و غیر رئالیستی تلقی می کنیم (۳). در واقع اعتقادات مزبور تنها یک تشابه "صوری" با نگرش اصیل توحیدی دارند، و گرنه به لحاظ محتوا این ادراکات مبین ایده آلیسم بوده و هیچ گونه وجه اشتراکی با توحید واقعی ندارند.

درک ایده آلیستی از انسان و جامعه

در مورد تبیین اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی از انسان، بایستی بگوئیم که صرف نظر از ادراکات خرافی و اسرائیلیاتی که در باره‌ی منشاء و چگونگی خلقت انسان، در متون و آثار نویسندگان وابسته به این تفکرات به وفور یافت می شود، اساساً تبیینات فلسفی مزبور بر پایه‌ی ایده آلیستی قرار دارد. زیرا اگر چه در این تبیینات "انسان"

● به علت برخورد ایده آلیستی فلاسفه و متفکرین خرده بورژوازی سنتی با مسأله‌ی تکامل، اعتقادات هدف گرایانه‌ی آنها فاقد بنیاد عینی بوده و لذا بی محتوا و غیر رئالیستی است.

به منزله‌ی یک وجود مختار نگریسته می شود، لیکن این "مختار بودن" با یک برخورد غیر علمی که انسان و تکامل او را از بستر اجتماعی اش جدا می سازد، به اصطلاح ایده آل بیزه شده و یا محدودیت‌های اجتماعی - تاریخی آن به فراموشی سپرده می شود (۴). بر اساس چنین تبیینی از انسان، تکامل آدمی از طریق تهذیب نفس و خودسازی فردی (به صورت منتزع از حرکت اجتماعی) قابل حصول بوده و فرد تحت یک نظام و سیستم ضد خلقی هم

بر عکس، معتقد است که اراده‌ی خدا از طریق همین قانونمندیها و از بطن تضادها و طبیعت درونی اش جاری می شود. و به این ترتیب قرآن حساب خود و خدای خود را از پندار گرایان و فلسفه‌ی ایده آلیسم تماماً جدا می کند: "و منهم امیون لایعلمون الکتاب الا امانی و ان هم الا یظنون" (آیه ۷۸ بقره) (و از ایشانند گروهی بی دانش که از کتاب (آفرینش و تبیین آن که قرآن باشد)، جز مشتی افسانه و وهم نمی دانند و سردر تپاورد هاند، و جز این نیست که ایشان در پندارند (پندار گرا هستند) ملاحظه می شود که خدای قرآن و انبیاء توحیدی که بر اساس عینیات و واقعیات مفهوم می گردد، با خدای ذهنی و پندار گرایانه‌ی اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی، سخت بیگانه است و در نقطه مقابل آن قرار دارد. در نگرش اصیل قرآنی، این قبیل خداهای ذهنی در حکم "تابو" یا بتی است که صرف نظر از آثار خوب یا بد آن، تضادهای عمیق و سازش ناپذیری را با خدای ادیان توحیدی در دل خود پنهان کرده‌اند. به همین دلیل است که ما اعتقادات هدف گرایانه‌ی فلاسفه و متفکرین خرده بورژوازی سنتی را که با مسأله‌ی تکامل، برخورد ایده آلیستی دارند، به علت فقدان یک بنیاد عینی،

پاورقی ها :

۱- مشروح نقطه نظرهای اقتصادی اسلام بی محتوای خرده بورژوازی بعداً در فصل جداگانه‌ای مورد بررسی قرار خواهد گرفت.
۲- سابقه‌ی این عقلائی گری در تاریخ اسلام، به زمان خلفای عباسی می رسد. یکی از شگردهای سیاسی خلفای جبار و غاصب عباسی، بر علیه ائمه‌ی تشیع انقلابی، این بود که در مقابل فرهنگ اصیل اسلامی آنها، فرهنگ یونانی را - که قیاس صوری ارسطو، عنصر مسلط آن را تشکیل میداد - ترویج بکنند، و همه می دانیم که در طول تاریخ اسلام، تفکرات حکمائسی که به نام اسلام گار کرده‌اند، چه تاثیرات سوئی از این

که باشد، می تواند بدون ستیز با آن، به عالی ترین مدارج کیالات انسانی برسد!

در مورد "جامعه" و "تاریخ" نیز اگر چه نقش عنصر "هدایت" و "رهبری" در تحولات اجتماعی مورد تاکید قرار می گیرد، لیکن این تاکیدات باز به همان دلیل فقدان بنیاد عینی و نادیده گرفتن مبنای اقتصادی - اجتماعی حرکت و تکامل جامعه (که خود از فقدان یک دید علمی نسبت به جامعه ناشی می شود) مضمون ایده آلیستی پیدا کرده و فاقد محتوای توحیدی می گردد (۵)

به طور کلی فقر علمی دیدگاههای اسلام بی محتوای خرده بورژوازی سنتی در این زمینه، بیش از سایر زمینه‌ها به چشم می خورد. حتی در بسیاری موارد اصلاً وجود عینی جامعه و قانونمندیهای آن مورد انکار قرار می گیرد. نویسندگان خرده بورژوازی سنتی بر مبنای چنین تفکراتی اصرار می ورزند که تحولات اجتماعی از هیچ قانونی پیروی نمی کند، بر مبارزه، قانونمندی معینی حاکم نیست، و برای انقلاب کردن و تغییر جامعه، لازم نیست دانش انقلاب را فرا گرفت و بر اساس اصول معینی حرکت کرد!

البته همانطور که قبلاً هم گفتیم، از خرده بورژوازی سنتی به علت بیگانگی شدیدش با علم و مخصوصاً قوانین علمی جامعه شناسی، انتظار هم نمی توان داشت که بتواند به یک دید علمی نسبت به جامعه و تاریخ مجهز باشد، که در پرتو آن بتواند به تبیین توحیدی اصیلی از این مقولات دست یابد. ادامه دارد

فرهنگ پذیرفته است (برای آشنائی بیشتر با این شیوه‌ی انحرافی می توان به کتاب "تبیین جهان" جلد ۲ مراجعه نمود) ۳ و ۴ - در اینجا ما وارد بررسی ادراکات ایده آلیستی خرده بورژوازی سنتی از مسائلی مانند تکامل، منشاء انسان و ظرف تکامل او، و یا جامعه و مخرج مادی آن، نشده ایم. چه این بررسیها نیازمند تشریحات جداگانه و مفصلی پیرامون تبیین توحیدی "وجود"، "انسان" و "جامعه" و تفاوت کیفی آن با تبیینات مختلف ایده آلیستی و مذاهب غیر توحیدی است، که از عهده‌ی بحث حاضر که بیشتر بر نقطه نظرها و بازتابهای اجتماعی تفکرات اسلام بی محتوای خرده بورژوازی نظر دارد، خارج می باشد.

گرامی باد خاطرۀ پيشتازان رهايی خلق

مجاهد کبير احمد رضائی

از صفحه اول

نخستين شهيد مجاهد خلق



کرده بود. وی در آن سالها، شروع به فعالیت در سازمان جوانان جبهه ملی ایران کرد اما آن فعالیتها چیزی نبود که روح بزرگ و انقلابی او را اقناع کند. سپس وارد نهضت آزادی ایران شد که در آن زمان قاطعانه تر از جبهه ملی ملی گام برمی داشت ولی نهضت هم در شرایط بعد از ۴۲ دیگر دینامیسم و پویائی خود را از دست داده بود. این بود که احمد از سال پنجم دبیرستان به صورت یک مبارز حرفه ای، تمام وقت و انرژی خود را صرف مبارزه کرد

"احمد رضائی" نخستین شهید "سازمان مجاهدین خلق ایران" و یکی از افتخارات جاودان جنبش انقلابی ایران است. او الگوی راستین "شهادت" و سرآغاز شکوفائی حماسه ی پرشور "رضائیه" است. احمد یازده سال تمام در سیاهترین سالهای خفقان سیاسی بعد از ۱۵ خرداد آن زمان که نفسها در سینه ها حبس بود در راه خواستهای عادلانه و بحق مردم قهرمان ایران جنگید و سرانجام نیز در ۱۱ بهمن ۵۰ شهید شد.

بود می کاست. ولی بهرحال احمد تا لحظه ی شهادتش یعنی بهمن ماه زحمات فوق العاده ای را در امر ترمیم جراحات و حل مسائل پیچیده و متعددی که ایجاد شده بود، متحمل گشت. "سازمان مجاهدین خلق ایران"، بدون هیچ تردید بقای خود را بعد از ضربه ی شهریور مدیون نقش بسزایی می داند که برادران رضائیه ا ایفاء کردند. شهادت این مجاهد بزرگ

دوران بحرانی که حیات تشکیلاتی سازمان به دنبال یورشهای ساواک به شدت در معرض خطر قرار گرفته بود، بار رسالتی عظیم را به دوش گرفت رسالت حفظ میراث سازمان و بازسازی تشکیلات. احمد در انجام این مسئولیت تاریخی چنان شایستگی ای از خود بروز داد که تحسین تمامی اعضای اصلی و بنیان گذاران سازمان را در زندانها و شکنجه گاههای شاه برانگیخت.

★ آتشی که با شهادت اولین مجاهد خلق برافروخته شد، مطمئناً تا تحقق جامعه ای عاری از استبداد و استثمار و تا تحقق جامعه ای نوین، بی طبقات و توحیدی فروزان خواهد ماند.

★ احمد نمونه ی یک رزمندۀ هی مجاهد خلق و سمبل نسل انقلابی است که دارا دهاش در کوره ی مبارزات مسلحانه صیقل خورده و با میراث خونباری از رنج و شکنجه و شهادت مصمم است تا این پیکار را تا به آخر تا تحقق جامعه ای بی طبقه ی توحیدی ادامه دهد.

هم به اندازه ی زندگیش انگیزنده و خلاق بود. در ساعت ۷ بعد از ظهر ۱۱/بهمن/۵۰ احمد وقتی خود را در محاصره ی پلیس می بیند با استفاده از سلاح کمربندی اش به مقاومت می پردازد و آخرین تیرهایش را نیز به سوی مزدوران شاه شلیک می نماید. دشمن حلقه ی محاصره را تنگ تر می کند، ناگهان احمد با نارنجکی که ضمن آن کشیده شده بود به میان مزدوران می رود، نارنجک منفجر می شود و احمد به شهادت می رسد در اثر این اقدام جسورانه احمد دلیر، چهار ساواکی کشته و سه تن دیگر زخمی می شوند. تمام بقیه در صفحه ۱۶

او در حالی که بخش عظیمی از نیروهای ساواک برای دستگیری اش بسیج شده بود. شبانه روز در زمینه ی سازماندهی کادرهای باقیمانده و حفظ آنها در مقابل تور گسترده ی پلیس تلاش کرد جسارت فوق العاده و قاطعیت تزلزل ناپذیر این مجاهد رزمنده مهمترین عاملی بود که احمد در پرتو آن توانست سازمان را در نخستین ماههای بعد از ضربه ی شهریور حفظ کند. البته وجود کادرهای ارزنده ای نظیر شهید "کاظم ذوالانوار" مضافاً بر شهید "رضا رضائی" که در آذرماه از زندان فرار کرد، تا حدودی از فشار مسئولیت های بزرگی که عمدتاً بر دوش احمد

در پیشبرد اهداف سازمان ایفا می کرد. احمد در تهیه و تدوین جزوات و کتب ایدئولوژیک سازمان نقش فعالی داشت. از جمله در تهیه اثر جاویدان و فراموش نشدنی "اسام حسین" نقش بسزایی ایفا کرد. اوج شکوفائی شخصیت انقلابی او مربوط به بعد از ضربه شهریور ۵۰ است. احمد در آن

و در جستجوی راه حلی برای خروج از بن بست مبارزه در آن سالها بود و بالاخره هم با کمک چندتن از دوستان مبارزش یک هسته ی فعال سیاسی بوجود آورد. این هسته بعداً به "سازمان مجاهدین خلق" پیوست. احمد طی سالهای قبل از ۵۰ به عنوان یک مسئول ارزنده تشکیلات نقش کارآمد و موثری

احمد نمونه ی یک رزمندۀ هی مجاهد خلق و سمبل نسلی انقلابی است که ازاده اش در کوره ی مبارزات مسلحانه صیقل خورده و با میراث خونباری از رنج و شکنجه و شهادت مصمم است تا این پیکار را به آخر برسد و تا تحقق جامعه ای بی طبقه ی توحیدی ادامه دهد. احمد مبارزه را از نوجوانی و در سالهای ۳۹-۳۸ شروع

کارگر مجاهد شهید حسن روشن پناه

فضل الله المجاهدین علی القاعین لجزائری



مجاهد شهید حسن روشن پناه از فرزندان خلف طبقه ی کارگر ایران از محله ی نظام آباد و از دل رنج و سختی برخاسته بود. حسن از همان ابتدای زندگی مزه ی تلخ محرومیت را چشیده بود. در اولین سالهای عمرش مادر خود را از دست داد. وضعیت سخت زندگی به او آموخته بود که گوسه ای از بار سنگین گذران زندگیشان را به دوش بکشد از این رو از همان کودکی به کار در جاهای مختلف پرداخت.

پس از اتمام سیکل اول به مدرسه ی نظام رفت. اما حسن نمی توانست نظم ارتجاعی و کورکورانه ی ارتش شاهنشاهی را تحمل کند. در مدت دو سالی که در مدرسه ی نظام بود همیشه با سرسپردگان رژیم در مدرسه درگیری داشت. اعتراض و فعالیت او سایر محصلین را نیز برمی انگیزت. کارش به ضد

راه نداد که بجوم. دیدم این دولت به مردم ظلم می کند و منم نمی توانم نوگری معاویه و یزید را بکنم." حسن پس از رها کردن مدرسه ی نظام، به کارگری مشغول

برادر مجاهد حسن روشن پناه رنج و محرومیت طبقه ی کارگر و سایر زحمتکشان را از نزدیک و با گوشت و پوست خود لمس کرده بود او درک کرده بود که در جامعه ی وابسته

★ قاطعیت و بی گیری حسن که از خصوصیت اصیل کارگری او سرچشمه گرفته بود در تمام کارها و مسئولیت هایش مشهود بود.

شد و در کارخانه ی پروفیل گیوار مشغول کار شد. زندگی کارگران تجارب فراوانی برای حسن در برداشت. کارگری که در آن زمان با او روی یک دستگاه کار می کرد از حسن این چنین یاد می کند:

"در آن زمان حرفه ای می زد که کسی جرات مطرح کردن آنها را نداشت. با سایر کارگران بسیار صمیمی و مهربان بود و همیشه بر سر دفاع از کارگران با سرپرست کارخانه جروبحث می کرد."

به امیرالایسم، جامعه ای که استثمارگران در آن حکومت می کنند جزجان کندن تدریجی چیزی نصیب کارگران نخواهد شد.

حسن که عنصری آگاه از دل طبقه ی رنج دیده و رزمنده کارگر بود، بالاخره راه خود را پیدا کرد. او در سال ۱۳۵۴ به عضویت سازمان مجاهدین درآمد و تمامی کوشش خویش را جهت کسب صلاحیت های انقلابی و زدودن زنگارها و خصایص ناشی از نظام فاسد

اجتماعی بکار گرفت. قاطعیت و پیگیری حسن که از خصوصیت اصیل کارگری او سرچشمه گرفته بود در تمام کارها و مسئولیت های مشهود بود. او در جریان قیام فعالانه در کنار مردم در تظاهرات و راهپیمائی ها شرکت می کرد و در سال ۵۷ نیز به خاطر جسارت و قاطعیت انقلابی اش به عضویت یکی از نیمه های عملیاتی سازمان درآمد.

مجاهد شهید حسن روشن پناه در نهم بهمن ۵۷ در جریان یک مأموریت اکتشافی در کوه دچار سانحه شد و به درجه ی شهادت نائل گردید.

حسن نماد تا پیروزی خلق را به چشم خویش ببیند اما راهی که او و یاران شهیدش پیموده بود در هروان بسیار پیدا کرد و کاخ ستم شاهنشاهی را فروریخت و همچنان تا امحاء کلیه ی اشکال ستم و فریب تا تحقق جامعه ای بی طبقه توحیدی ادامه خواهد یافت.

وضع فعلی کتاب در ایران و عدم تأمین کتاب فروشان

سیاهکاران و شب پرستان بیش از هر چیز با کتاب دشمنی می‌ورزند زیرا کتاب گیاه بیداری و شجره‌ی نوراست و تبهکاران، ظلمت و تاریکی می‌خواهند، زیرا پرده‌ی ساتری است بر اعمال ناشایستشان.

ببافتند و از شکل و شمایل یک کتاب خوشش نیاید و به حکم کارتی که در جیب یا سلاخی که بر کمر یا دوش دارد همی کتاب‌ها را بار کند و با خود ببرد و تا بخواهی اعتراض کنی و یا ثابت کنی گه‌اشتباهی رخ داده، کتاب‌ها سراز کارخانه‌ی کارتن سازی و دیگ کاغذپزی! درآورده و دستت به هیچ جا بند نیست!

به این ترتیب امروزه یک کتاب در کلیه‌ی مراحل چاپ و نشر با خطر "سقط جنین" یا "جوانمرگ شدن" روبروست زیرا این موجود مظلوم از لحظه‌ی که در ذهن نویسنده و مولف شکل می‌گیرد و به روی کاغذ می‌آید تا وقتی که به دست خواننده برسد، یک هفت‌خوان واقعی پرخطر را که در هر قدمش غول‌های آزادی کش و دیوهای ظلمت پرست کمین کرده‌اند پشت سر می‌گذارد!

شود، آنها می‌گویند فعلا در امر کتاب هیچ حساب و کتاب و قانون و مقام مسئولی در کار نیست، هرکسی که از راه برسد و اگر کتابی را نامناسب تشخیص دهد می‌تواند آن را توقیف و ضبط کند، هیچ کسی هم بعدا به دادت نمی‌رسد، آیا در این شرایط می‌شود کار کرد؟

"در زمان شاه یک دستگاه مشخص برای واری و

حالا هم تا فراهم شدن لوازم سانسور رسمی، افراد و گروه‌های غیر مسئول اینکار را قریه‌الی الاستبداد!! و بمراتب بدتر و خشن‌تر انجام می‌دهند.

ممیزی کتاب وجود داشت و اگر کتابی از آنجا رد می‌شد و اجازه‌ی انتشار می‌گرفت، می‌توانستی مطمئن باشی که دیگر فروشش دردسر و گرفتاری ندارد، ناشرین و مولفین هم به مرور زمان چم و خم کار و راه در بردن پیام کتاب را از زیر قیچی سانسور دستگاه یافته بودند و به هر حال گاهی کتاب‌های خوب اجازه‌ی انتشار می‌یافتند، و اگر هم به کتابی اجازه‌ی انتشار نمی‌دادند، لاف‌دل دیگر سرمایه‌ی کتاب‌فروش هدر نمی‌رفت!

سانسور پنهان

درست است که الان از یک اداره‌ی ممیزی خبری نیست و اگر بخواهی کتابی در بیاوری ظاهرا هیچ مقام مسئولی جلوی تو را نمی‌گیرد، اما این نه به‌خاطر آنست که آنان که بر سر کارند سانسور را خوش ندارند و نمی‌خواهند نشر کتاب را محدود کنند، برعکس خیلی هم به این کار تمایل دارند منتها هنوز نتوانسته‌اند وسایل کار! را فراهم کنند و دستگاه لازم را به‌وجود آورند این‌ها نشان داده‌اند هرچا که نتوانسته‌اند و از دستشان برآمده! در گذاشتن بند و زنجیر بر حقوق طبیعی مردم که دانستن و آگاه شدن از اهم آنست فروگذار نکرده‌اند، حالا هم تا فراهم شدن لوازم سانسور رسمی افراد و گروه‌های غیر-مسئول این کار را قریه‌الی-الاستبداد! و به مراتب بدتر و خشن‌تر انجام می‌دهند. حالا کافست یکی از همین‌ها یک روز گذارش از مقابل کتابفروشی

این شکل تجلی کرد که مردم به طرف کتاب و خرید و مطالعه‌ی آن هجوم بردند و یکساره در پیاده‌روهای خیابان‌ها و حتی روستاهای سراسر مملکت گل‌های رنگ و وارنگ و عجیبی ظاهر شد که بوی خوش و آشنای آزادی و آگاهی می‌داد.

خبرگان دنیای کتاب باور نمی‌کنند که تیراژ شگفت-انگیز کتاب در بهار زودگذر آزادی با واقعیت‌های جامعه‌ی ایران و با تعداد باسوادان و کتاب‌خوانان جامعه‌ی ما وفق دهد، آنها این رشد باور نکردنی را معلول دو علت می‌دانند، یکی آن که، این

عکس‌العمل طبیعی آن محدودیت‌های بی‌حساب دوران شاه بود و دیگر آن که مردم به تجربه یا غریزه دریافتند بودند که چندان اعتمادی بر این بهار زودگذر نیست و باید کتاب‌ها را خرید و نگهداشت، چون فردا قاچاق می‌شود! به واقع هم چنین بود. عمر این بهار زیبا بسیار کوتاه‌تر از آن بود که ابتدا می‌شد حدس زد، طولی نکشید که در خیابان‌ها چماق‌های زشت بر دوش اوباشان رویید. اولین هدف این‌ها برای کشتن آزادی و بازگرداندن دیو استبداد، بعد از حمله به اجتماعات سیاسی و به‌هم‌زدن آنها، حمله به کتابفروشی‌ها و پرپرکردن و آتش زدن این گل‌های آگاهی بود. اکنون مدتی است که چه در تهران و چه در شهرستان‌ها، هیچ روزی بدون حمله و هجوم دستجات اوباش و چاقوکش، که سرنخشان به دست صاحبان زور و اربابان قدرت و محافل معلوم‌الحال ارتجاعی است، به بساط کتابفروشی‌ها سپری نشده است و به این جهت بازار کتاب این روزها دوران رکودش را می‌گذراند.

کتابفروش‌ها می‌گویند: "کتاب این روزها کالائی جرم‌دار! است و کتابفروشی کاری است در ردیف قاچاق-فروشی! کتابفروش و ناشر در واقع با سرمایه‌شان قمار می‌کنند زیرا از کمترین امنیت شغلی بی‌بهره‌اند و از آنجا که کار و فعالیت و ابداع و خلاقیت تنها با تأمین حرفه‌ای میسر است، اینست که نباید انتظار داشت کار خوبی هم عرضه

جو ارباب و اختناق و وجود سانسور و فشارگرچه پدیده‌ی است که همی مردم را پریشان کرده و جامعه را رنجور ساخته، و اگر چه تاخت و تاز چماق-داران و حاکمیت هرج و مرج و بی‌قانونی و خودکامگی ژ ۳ به دستان، امنیت را از همی اقشار و آحاد ملت سلب کرده، اما بر بعضی از اقشار و گروه‌ها و از آن جمله بر صنف کتاب-فروشان و به طور کلی بر امر کتاب و مطبوعات و بر همی کسانی که در این رابطه قرار می‌گیرند تأثیری مضاعف داشته زیرا کتاب و مطبوعات عامل آگاهی و بیداری هستند و چماق‌داران، عسلی اربابان جهل و ظلمت، و طبعاً این دو همدیگر را نمی‌توانند تحمل کنند.

سیاهکاران و شب پرستان بیش از هر چیز با کتاب دشمنی می‌ورزند، زیرا کتاب گیاه بیداری و شجره‌ی نوراست و تبهکاران، ظلمت و تاریکی می‌خواهند. زیرا که پرده‌ی ساتری است بر اعمال ناشایستشان. اینست که اینان کمر به ریشه کن کردن درخت مبارک کتاب می‌بندند. تاریخ نیز نشان می‌دهد که همی دیکتاتورهای کار خود را با ممنوعیت کتاب و پاکت‌سوزان آغاز کردند. بنابراین هر محدودیتی را در زمینه‌ی کتاب و مطالعه، باید جدی و به منزله‌ی زنگ خطری تلقی کرد. اینست که ما این بار به مشکل فعلی کتاب و وضع دشوار کتابفروشان و ناشران کتاب توجه کرده‌ایم و این مقاله را به انعکاس درد دل‌ها و شکوه و شکایت‌های این قشر که در عین حال درد دل و شکایت همی مردم آزادی‌دوست این میهن بلاکشیده است اختصاص داده‌ایم.

بهار زودگذر کتاب

برای مردم ما که دیکتاتوری و استبداد طولانی پهلوی را از سر گذرانده‌اند، ضدیت با کتاب و کتابخواندن پدیده‌ی آشناست و نشانه‌ی مستقیم و آشکار اختناق و خودکامگی است. در رژیم شاه کتاب خواندن جرم بود و تعداد زیادی از زندانیان سیاسی را کسانی تشکیل می‌دادند که فقط به دلیل کتاب خواندن گرفتار شده بودند و هر گویه شوق مردم برای فهمیدن و کسب آگاهی با خشن‌ترین شیوه‌ها سرکوب می‌شد. بعد از ضعف و سپس سقوط دیکتاتوری، این میل و حق طبیعی مردم که به صورت عطش سوزانی درآمده بود زمانی که آن محدودیت‌ها و فشارها برداشته شده بود، به

و فروشنده‌اش را یکجا برسند. معمولاً اگر در کتابفروشی، کتابی مورد غضب قرار بگیرد، آتش این غضب همی کتاب‌های به اصطلاح مجاز و حتی لوازم و وسایل کتابفروشی را هم در بر می‌گیرد و تر و خشک را باهم می‌سوزاند!

نمونه‌ها از هر کدام از موارد فوق آن قدر زیاد است که شما هم لابد برخی از آن‌ها را شنیده یا خوانده‌اید! فقط از باب یادآوری چند نمونه عینی آن را ذکر می‌کنیم:

- در حمله به "کتاب طالقانی" تهران، مهاجمین که ابتدا می‌گفتند برای کشف مواد مخدر آمده‌اند و سپس گفتند مامور یافتن مقادیر معتنابهی اسلحه هستند، همی کتاب‌های موجود در آنجا را به یغما بردند، در میان این کتاب‌ها فقط ۱۲ کارتن کتاب‌های تالیف پدر طالقانی بود که آن‌ها را هم بردند.

- در یورش‌های اخیر به بساط کتابفروشی‌های مقابل دانشگاه حتی کتاب‌های دکتر شریعتی نیز از پاره شدن و سوختن در امان نمی‌ماند. و برای این که بدانیم این جریان چندان هم اتفاقی نبوده ذکر این دو خبر هم لازمست:

در حمله به "کتاب طالقانی" تهران، مهاجمین که ابتدا می‌گفتند برای کشف مواد مخدر آمده‌اند و سپس گفتند ما مور یافتن مقدار معتنابهی اسلحه هستند، همی کتاب‌های موجود در آنجا را به یغما بردند. در میان این کتاب‌ها فقط ۱۲ کارتن کتاب‌های تالیف "پدر طالقانی" بود که آن‌ها را هم بردند!

به یکی از چاپ‌خانه‌ها ریختند و اوزالید یکی از کتاب‌های دکتر شریعتی را با خود بردند. در یک مورد دیگر کتاب "اسلام - شناسی دکتر شریعتی (درس-های دانشگاه مشهد)" را یکی از چاپ‌خانه‌های معروف وابسته گرو نگهداشته و بر خلاف عرف معمول برای ترخیص کتاب‌ها همی قیمت را یکجا مطالبه می‌کند!

- به دلیل تهدید و ارباب بسیاری از کاراژها حاضر به حمل بسته‌های حاوی کتاب نیستند و بعضی‌ها هم فقط به شرط بازکردن بسته‌ها و مطمئن شدن از این که کتاب‌های ممنوع نیست حاضر به حمل می‌شوند، این وضعیت (واریسی بسته‌های کتاب) مدت‌هاست که در راه‌آهن معمول است و اگر کتاب‌ها موافق طبع آقاپان! بود حمل می‌کنند، در مواردی هم کتاب‌ها را بعد از رسیدن به مقصد آتش زده و یا سر به نیست کرده‌اند. به این جهت رساندن کتاب به شهرستان‌ها بقیه در صفحه ۱۵

چه بسا که نسخه‌ی خطی کتاب در یکی از یورش‌هایی که این روزها برای کشف مواد مخدر! یا مشروبات الکلی! به خانه‌ی مردم رواج دارد، گیر ماموران مربوطه ببافتند و سر به نیست شود!

چه بسا که در چاپ‌خانه و هنگام گذراندن مراحل چاپ، فرم‌های چاپی، یازینک و فیلم کتاب در یک هجوم غافل‌گیرانه کشف و ضبط شود!

چه بسا که در حمل و نقل از چاپ‌خانه به مراکز فروش بعضی از ماموران خیراندیش! نسبت به وانت مشکوک بشوند، آن را متوقف کنند و ... ببینند محموله‌ی کتاب است، دیگر تمام است! اگر همانجا کتاب‌ها را محکوم به اعدام انقلابی! و سوزاندن در وسط خیابان نکنند، حتماً به کارخانه‌ی کارتن‌سازی می‌فرستند! و بالاخره اگر کتابی از همی این مراحل "قسر" دررفت، برادران غیور! دشته به دستی هستند که در کنار خیابان یا در کتابفروشی، حساب کتاب‌ها

وضعیت بهداشتی

با جمعیتی تا این اندازه متراکم و با کمبود شدید مواد پاک‌کننده و بهداشتی در رامهرمز، وضع بهداشت و سلامت معلوم است که از چه قرار باید باشد. همه جادسنته‌های آنبوه مگس به چشم می‌خورد و از همه جا بوی تعفن به مشام می‌رسد، اسهال، بیماری‌های شایع است. بهداشتی کوچک و محدود شهر با ۱۱ پرسنل (که ۸ نفر از آنان اخیراً به رامهرمز اعزام شده‌اند) از پس این همه بیمار بر نمی‌آید، در جلوی بهداشتی هم هر روزه صفهای طولانی بیماران دیده می‌شود و بهداشتی بطور متوسط روزانه هشتصد بیمار را می‌پذیرد.

در شهر تنها یک داروخانه وجود دارد و تازه این داروخانه نیز بسیاری از داروهای ضروری را ندارد و از اینرو کمبود شدید دارو مشکل بزرگ این شهر است با وجود این همه کمبود و نیاز شدید مردم به کمک‌های پزشکی، وقتی هواداران اقدام به برپایی چادرهای امداد برای کمک به نیازمندان نمودند انحصارطلبان بیگانه از رنج مردم، نتوانستند این چادرها را تحمل کنند و در دوم آبان ماه تعدادی از افراد سپاه شانه به این چادرها حمله کردند و با برچیدن چادرها و دستگیری هواداران، تمامی لوازم موجود در چادرها را با خود بردند و تاکنون علیرغم درخواستهای مکرر از تحویل لوازم خودداری کرده‌اند.

اقدامات نیم بند

در رابطه با اداره‌ی آوارگان و رفع نیازمندی‌های آنان سناد فرماندهی شهر برای تقسیم ارزاق و مواد سوختی و سایر خدمات اقدام به تشکیل کمیته‌های مختلفی از قبیل کمیته‌ی ارزاق، کمیته‌ی انعامات، کمیته‌ی بهداشت و ... کرده است.

آموزش و پرورش شهر نیز از معلمینی که با تعطیل مدارس بیگار شده‌اند خواسته است که در این کمیته‌ها به کار بپردازند. اما این کمیته‌ها تا کنون بدلیل عدم سازماندهی و عدم امکانات کافی و همچنین انحصارطلبی‌های حاکم از کارآئی چندانی برخوردار نبوده و نتوانسته‌اند نیازهای مردم را پاسخگو باشند. این است که هر روز تعدادی از مهاجرین جنگ‌زده برای تامین نیازهایشان در فرمانداری جمع می‌شوند. عمده‌ترین این مشکلات با

فرارسیدن فصل سرما، مسکن و سرپناه و پتو و سوخت، و لباس‌های گرم است. ضمن آنکه کمبود مواد غذایی نیز مضیقهای جدی بوجود آورده. از کمک و رسیدگی مستمر نهادهای دولتی خبری نیست، جزئی پولی را هم که آوارگان فقیر با خود داشتند مدت‌هاست تمام شده است.

گفتگوئی با آوارگان

در خیابان دکتر شریعتی رامهرمز به یک ساختمان نیمه‌تمام که توسط جنگ‌زده‌ها اشغال شده وارد می‌شویم. در این ساختمان بدون سقف ۳۵ نفر زندگی می‌کنند. اکثرشان کشاورزانی هستند که در

کمپ نی‌بری ۴- هفت تپه‌ی بالا ۵- سیماش. سه منطقه‌ی کمپ، کاغذ پارس و هفت‌تپه‌ی بالا شلوغ‌ترین بخش‌هایی هستند که آوارگانی که عمدتاً از شوش آمده‌اند آنجا زندگی می‌کنند. از روز ۹ مهرماه که شهر شوش از طرف نیروهای عراقی به توپ بسته شد تقریباً اکثریت جمعیت شوش به هفت‌تپه پناه آورده‌اند. بسیاری از این جمعیت که کودکان و پیران نیز در میان ایشان بودند فاصله‌ی ۲۰ تا ۲۵ کیلومتری شوش-هفت تپه را با پای پیاده طی کردند! بیشتر جمعیتی که اکنون در هفت‌تپه ساکن‌اند از مردم فقیر عرب شوش هستند چون از مردم شوش آنها که اصلاً لر بودند به خرم‌آباد، دزفولی‌ها

آوارگان جنگ...!

به دزفول و پولدارها به شهرهای دور دست رفتند، اما عرب‌های منطقه که اگر آشنا و فامیلی هم‌داشتند معمولاً در شهرهای جنگ‌زده‌ی آبادان و خرمشهر و سوسنگرد و ... بودند، بناچار در هفت‌تپه ساکن شدند و اکثریت آنها در کمپ نی‌بری مستقر شدند و بقیه در هفت‌تپه، کاغذ پارس و ... کمپ نی‌بری آخرین محوطه‌ی است که در قسمت پایین هفت‌تپه و با فاصله‌ی ۴ کیلومتری از خود هفت‌تپه قرار دارد و تا دو سه سال پیش محل سکونت کارگران نی‌بری بود که در فصل برداشت نیشکر از شهرهای دیگر بخصوص خرم‌آباد به هفت‌تپه می‌آمدند.

در سایر فصل‌ها این اتاقها تقریباً خالی هستند. کارگران "نی‌بر" در تابستان با گرمائی متجاوز از ۴۵ درجه و با یک پنکده‌ی برقی در این اتاقهای کوچک با اصطلاح استراحت می‌کردند! رودخانه‌ی که از جنب کمپ می‌گذرد هر سال تابستان چندین نفر از کارگرانی را که از گرما به ستود می‌آمدند و به آن پناه می‌آوردند قربانی می‌گرفت.

اخیراً این ساختمانها را نوساز کرده و برای سکونت مجردها از آن استفاده می‌کنند هر "لین" مجردی از چندین اتاق تشکیل شده که هم اکنون در هر کدام از این اتاقها بین ۴ تا ۶ خانواده! زندگی می‌کنند. در سرشماری این اتاقها که توسط افراد بسیج و کمیته به عمل آمده، در بعضی از این اتاقها تا ۲۲ نفر نیز مشاهده شده! (۲۲ نفر در اطاق مجردی!) که با وضع فلاکت‌باری به سر می‌برند. این عده به همه چیز از پتو، وسایل تهیدی

سوسنگرد به کشاورزی اشتغال داشتند. سقف یکی از اتاقها را برای حفاظت در مقابل باران با حصیر و پلاستیک پوشانده‌اند. آنها می‌گویند رامهرمز را به علت آرام بودن منطقه و دور بودن از جبهه‌ی جنگ و آب و هوای گرمسیری آن انتخاب کرده‌اند.

زنی که به سختی می‌گریه می‌گوید بخدا ما در سوسنگرد خانه وزندگی داشتیم، اما اینجا برای یک اطاق به هر دری می‌زنیم هیچ‌خبری نیست. دولت تا حالا فقط به ما یک کارت برای خرید آرد داده است، خب ما با این کارت چه بکنیم؟ دستمان را پیش این و آن دراز کنیم؟ زن دیگری که کودک چندروزه‌اش را از سوسنگرد آورده و او را در تکه پارچه‌ی کهنه‌ی پیچیده و در لگنی گذاشته می‌گوید، مگر بدختی ما اینجا کمتر از کسانی است که در جبهه هستند چرا بعضیها به ما خائن و فراری می‌گویند؟! آخر اگر ما مانده بودیم چکار می‌توانستیم بکنیم؟ وقتی از او پرسیدیم الان چه می‌خواهی، گفت: می‌خواهم به خانه‌ی خودمان برگردیم!

هفت تپه

هفت‌تپه بر سر راه دزفول به اهواز قرار گرفته است. مقصود از هفت‌تپه بخشها و مجتمع‌های مختلفی است که تا حدودی از هم مجزا می‌باشند و عبارتند از: ۱- محوطه‌ی خود هفت‌تپه (که شامل مجموعه‌های ۴۰ دستگاه، ۶۰ دستگاه، "لین" مجردی و "لین" کارمندی می‌باشد) ۲- منازل کارخانه‌ی کاغذ پارس ۳- پمپ استیشن و

خوراک، پوشاک و ... گرفته تا ارزاق احتیاج دارند. تا به حال بارها از طرف کمیته از مایحتاج مردم صورت برداری کرده‌اند، اما تا بحال اقدامی جدی نسبت به رفع احتیاجات صورت نگرفته است. به علت تراکم جمعیت و کمبود کالا، گرانی در هفت‌تپه بیداد می‌کند و قیمت سرسام‌آور اجناس، آخرین اندوخته‌ی جیب‌های خالی این محرومان را می‌بلعد. به این جهت ایجاد یک تعاونی که کالاهای مورد نیاز را حتی الامکان ارزان در اختیار مردم قرار دهد بسیار ضروری احساس می‌شود، اما تاکنون اقدامی در این زمینه انجام نگرفته است.

در اینجا نیز انحصارطلبان که از دست خودشان کاری بر نمی‌آید برای جوانان پرشوری که به امید خدمت به هموطنان محروم آمده‌اند مزاحمت فراهم می‌کنند، بخصوص اگر بفهمند که هواداران مجاهدین خلق نیز هستند!

ماهشهر

بندر ماهشهر که در شرق آبادان و خرمشهر و بر کرانه‌ی خلیج فارس قرار گرفته یکی دیگر از مراکز عمده‌ی تجمع پناهندگان و آوارگان جنگ می‌باشد. این شهر به عنوان نزدیکترین و تنها شهری که راه ارتباطی آن با آبادان و خرمشهر علیرغم محاصره‌ی نیروهای مهاجم قطع نشد تعداد زیادی از مردم این دوشهر را پذیرا گردید. فقدان وسایل نقلیه و گرانی سرسام‌آور کرایه‌ی ماشین، اولین مسئله‌ی بود که بخصوص اقشار فقیر را شدیداً تحت فشار قرار می‌داد، مضافاً اینکه اگر کسی شانس می‌آورد و ماشینی نصیبش می‌شد، چه‌بسا در راه با پاسداران و مامورین که جاده را بسته و از خروج وسایل نقلیه جلوگیری می‌کردند، مصادف می‌گردید. وقتی جاده‌ی آبادان - ماهشهر به دست نیروهای عراقی افتاد، مردم جنگ‌زده مجبور بودند برای خروج از شهر با قایق از رودخانه عبور کرده و پس از حدود ۳۰ کیلومتر پیاده‌روی در بیابانهای بی‌آب و علف، از پشت جبهه‌ی نیروهای خودی، خود را به جاده‌ی اصلی برسانند و طبیعی است که در این مسیر طولانی علاوه بر خستگی و گرسنگی و سرمای ناشی از نداشتن پوشش کافی، خطرناشی از حمله و ترسان و یا اسارت به دست دشمن را به جانشان می‌خریدند

و بالاخره با از سر گذراندن همه‌ی این سختیها و مرارتها وقتی به ماهشهر می‌رسیدند با مشکلات و مسائل طاقت‌فرسای دیگری مانند نداشتن مسکن، فقدان حداقل مایحتاج از قبیل غذا و لباس و پوشاک و وسایل گرم‌کننده، روبرو می‌شدند. در روزهای نخست، انبوه جمعیت آوارگان که سرگردان و بی‌سرپناه بودند در تمام مناطق شهر به چشم می‌خوردند. برخورد تنگ‌نظرانه و غیراصولی نهادهای مسئولین محلی هم نه تنها باری از دوش این رنج‌دیدگان بر نمی‌داشت که بر آنها می‌افزود یعنی نه تنها خود امکانات و تسهیلاتی در اختیار آوارگان قرار نمی‌دادند بلکه با تبلیغات واپس‌گرایانه، مردم را نیز از کمک به هموطنان جنگ‌زده‌ی خود باز می‌داشتند. مثلاً "وقتی آوارگان از سر ناچاری و بدعلت سرما ناچار شدند به مدارس و مساجد و اماکن عمومی پناه ببرند، مقامات و انجمنهای نورچشمی با اتهام ضدانقلاب به مافشان آمدند و با کمک "نهادهای انقلابی"! ایشان را از آن محلها راندند. نمونه‌ی مضحک دیگر اینکه در شرایطی که مهاجرین جنگ‌زده همه‌چیز خود را در مناطق جنگ‌زده از دست داده بودند و بسیاری از آنها هیچ مدرک شناسایی همراه خود نداشتند، مسئولین برای دادن کمترین امکانات، از آنها شناسنامه و کارت شناسایی مطالبه می‌کردند و این موضوع مضحک بعدها به صورت کانال ارضای تمایلات انحصارطلبانه‌ی حزب حاکم درآمد. به این صورت که دفتر حزب جمهوری اسلامی ماهشهر به مرکز صدور کارت شناسایی برای آوارگانی که می‌خواستند از کمپهای مردم هموطن خود بهره‌مند شوند تبدیل شد، یعنی آوارگان، تنها با داشتن کارت شناسایی صادرشده از دفتر حزب قادر به دریافت کمپهای رسیده از جانب مردم می‌شدند!

آمار وضعیت آوارگان در ماهشهر

طبق اعلام فرمانداری ماهشهر، تاکنون نزدیک به ۶۰ هزار نفر به ماهشهر وارد شده‌اند که اکثراً "پس از مدتی به سایر مناطق کشور رفته‌اند. در حال حاضر قریب ۲۰ هزار نفر بقیه در صفحه ۱۴

گزارشات مستند در مورد شکنجه ۵



قابل توجه هیئت بررسی
"شایعه"!!! شکنجه

تبلیغ "ایدئولوژی"!! از طریق
شکنجه با آتش سیگار
در خانه‌ی من!!

"زنده باد خمینی" را می‌نویسند. بنا به سیاست جدیدشان نیز چند روز بعد عاملین این جنایت در پناه به اصطلاح آیات عظام! و علمای اعلام و مقامات مسئول!!! استان که کمترین بوئی از مسئولیت نبرده‌اند، در مجامع عمومی و از جمله نماز

طی سلسله گزارشات گذشته نمونه‌های متعددی از شکنجه را آوردیم. از فشار دادن گلوی یکی از هواداران تجاری شدن خون از بینی وی توسط حاکم شرع میانه به عنوان حکم شرعی! تا ترور و شکنجه‌های گوناگون توسط باندهای سپاه در تبریز موسوم به "کمپنه ۳۰"، از شکنجه‌ی برادرانی که در سنگرهای مقدم جبهه دستگیر شده‌اند تا فرو کردن نوک قیچی به بدن یکی از برادران زندانی در رشت و...

خلاصه در ۲ ماه گذشته که این سلسله گزارشات منتشر می‌شد هرروز نمونه‌های وحشیانه‌تری از عملکردهای مرتجعین به دست ما رسیده است و اکنون در آستانه‌ی دومین سالگرد قیام خونباری که شعارهای اساسی آن "استقلال" "آزادی" "جمهوری اسلامی" بود شاهد آنیم که بسیاری از روشهای شاهانه! و حتی روشهای قرون وسطائی حضراتی که خود را "نماینده‌ی خدا در زمین" هم می‌دانند! دوباره احیاء شده است.

مورد زیر نمونه‌ی گویائی است از قانون شکنی، استبداد و وحشیگری و همراه با آن شایعی:

برادری را شب هنگام که از منزل خانواده‌ی مجاهد شهید نسرین رستمی بیرون می‌آمده در خیابان روبرو، سوار تاکسی که از قبل آماده داشتند کرده و به "خانه‌ی من" می‌برند.

ساعتها او را شکنجه داده و وقتی با مقاومت قهرمانانه‌ی این برادر مواجه می‌شوند، روی دستش را با آتش سیگار سوزانده و به وسیله‌ی آن عبارت

به راستی انسان در قبال این عمل ضدانقلابی و وقاحت بار چه بگوید؟ آیا کلماتی هستند که عمق این رذالتها و شایعی‌ها را مشخص کنند؟! را

ما قضاوت و پاسخ این جنایت و آن هرزه‌گوئی‌های عضو فرماندهی سپاه شیراز (بیستونی) را به خدا و خلق وامی‌گذاریم. با این اعتقاد که سرانجام روزی کلیدی پرده‌های ریا و تزویر کنار خواهد رفت. "یوم تبلی السرائر" (روزی که رازهای پنهان آشکار می‌گردد) و آن روز دیر نیست...

و اکنون ماجرای این جنایت را از زبان برادر شکنجه‌شده‌مان نقل می‌کنیم:

"من علی محمد فائق به شماره شناسنامه ۶۳۰ صادره از شیراز، کارگر فنی بیمارستان سعدی در اثر باطومی که در اوایل سال ۵۷ در دوران انقلاب به سرم زده شد دچار خونریزی مغزی شدم و فراموشی به من دست داد. و در حال حاضر نیز به علت همان ضربه و خونریزی مغزی دچار لگنت زبان هستم.

من از سال ۵۲ مبارزه می‌کردم. در دوران سربازی نیز به همین دلیل مدتی تنبیه شده و اضافه سربازی کشیدم. یعنی از پاسداران به نام

در سپاه برای تضعیف روحیه من گفتند تو معتاد هستی اما این شگرد آن‌ها کاری نشد. بعد حوالی ظهر به من حالی کردند که اگر عکس‌ات تو ی روزنامه بیاید ۴ سال زندانی داری

من یکبار در تاریخ ۲۴/ تیر ۵۹ در حالی که مشغول پخش اعلامیه‌های "سازمان مجاهدین خلق" بودم مورد ضرب و جرح قرار گرفتم. بعد از مجروح شدن، من با سید علی محمد دستغیب تماس گرفتم و جریان واقعه را برایش شرح دادم. وی مرا به دو نفر پاسدار تحویل داد و آنها مرا به زندان سپاه بردند. ۲۴ ساعت در زندان بودم، که پس از ارائه‌ی پرونده‌های مربوط به معلول بودنم از زندان آزاد شدم.

در عید فطر ۵۹ (مرداد ماه)، که مصادف بود با چهلمین روز شهادت مجاهد شهید "نسرین رستمی"، چماقداران با تحریک سپاه به مراسم حمله کردند. یکی از مسئولین بنیاد شهید شیراز به نام ذاکری آنجا حضور داشت و علنا چماقداران را فرماندهی می‌کرد و گروهی از پاسداران نیز با چماقداران همکاری می‌کردند. من در این مراسم خواهران را از دست چماقداران خارج می‌کردم. در این مراسم ۳ جای سرم



نوضیحی درباره‌ی عکس فوق:

عکس را بدین جهت معکوس چاپ کردیم تا عبارت "زنده باد خمینی" که با آتش سیگار روی دست چپ این برادر حک کرده‌اند بهتر مشاهده شود آنچه که باقیست آثار جنایتی است که ۳ هفته‌ی قبل از گرفتن عکس بوقوع پیوسته. آثار آتش سیگار بر دست دیگر و نیز سینه‌ی این برادر هنوز باقیست.

منزل مجاهد شهید نسرین رستمی پس از بازگشت در خیابان نادر منتظر تاکسی ایستادم، یک تاکسی که در کنار خیابان پارک کرده بود حرکت کرد و منم سوار آن شدم، پس از سوار شدن من، یک پاسدار نیز سوار این تاکسی شد و در کنار من نشست حدود ۵۰ قدم بالاتر دو نفر دیگر سوار این تاکسی شدند و در عقب، پشت سرم، نشستند. مدتی گذشت و من احساس کردم که تاکسی راه انحرافی می‌رود. من به این مسئله اعتراض کردم. اما در همین موقع فردی که در کنار من نشسته بود گفت که من پاسدارم راننده‌ی تاکسی نیز از داخل آئینه اشاره‌ای به افرادی که در عقب نشسته بودند کرد و بعد از آن، ناگهان ضربهای به پشت سرم وارد شد و من دیگر متوجه نشدم که چه بر سرم آمد پس از مدتی که بهوش آمدم متوجه شدم که در خانه‌ی قرار دارم و در حال کتک خوردن با مشت و لگد هستم. در حالی که چشمانم بسته بود آنها از من می‌پرسیدند که اسمت چیست؟ خانه‌ات کجاست؟ چرا به خانه نسرین رستمی رفته‌ای؟ و... و در همان حال که نقاط بدن و سینه‌ام را با آتش سیگار می‌سوزاندند می‌گفتند چرا نشریه‌ی مجاهد پخش می‌کنی؟ و یا اینکه "نام دوستانت را گو". گفتم من دوستی ندارم. آنها چندین فحش رکیک که من خجالت می‌گشتم آنها را بگویم به من دادند.

گفتند بگو "درود بر خمینی" من در عین حال که مخالف آیت‌الله خمینی نیستم، اما چون می‌خواستند مطلبی را به زور بگویم زیر بار نرفتم و گفتم "درود بر مجاهدین"، "درود بر مهدی رضائی"، "درود بر نسرین رستمی". گفتند حالا روی دست می‌نویسیم "زنده باد خمینی" که هیچ وقت از یادت نرود. بعد دست چپم را گرفتند، یکی از آنها پاهایم را و دیگری گتفم را گرفته بود و با آتش سیگار شروع کردند به نوشتن جمله‌ی "زنده باد خمینی". حدود ۳ الی ۴ ساعت زیر شکنجه بودم. در زیر شکنجه بهوش شده بودم. یکی از آنها دائما فحش می‌داد و می‌گفت تو اصلا احساس نداری گتفم اینطور نیست یک مبارز احساس دارد ولی عجز و التماس بقیه در صفحه ۱۳

شکست و پشتم زخمی شد، در همین درگیری یکی از چماقداران ساعت مچی‌ام را باز کرد و برد و گفت این مال کافر است! و مال کافر هم حلال است. در تاریخ یکشنبه ۱۴/ دیماه ۵۹/ نیز ساعت ۹ رفته بودم

صمد یزدان بخش که از دوستان گذشته‌ی من است شاهد فعالیت‌های من در دوران انقلاب بوده است
سوا بقی دستگیری و ضرب و شتم

گزارشات مستند در مورد شکنجه

بقیه از صفحه ۱۲



گزارش پزشکی قانونی به دفتر ریاست جمهوری داعربرو وجود آثار

تمامی زمینها شدیداً واپسگرا و عقب مانده هستند در زمینهی وقاحت و دروغگوئی و پرروئی گوی سبقت را از بسیاری از اسلاف مرتجعشان ربوده اند . و بعد از آنهم برادران مطبوعاتی شان که خیلی هم ادعای بودن در خط ضد امپریالیستی می کنند یاوه های آنها را چاپ می کنند . در حالی که همین مطبوعات از چاپ اعلامیه و یا توضیح مجاهدین خودداری می کنند . در خاتمه یادآوری می کنیم که در این مورد از ریاست جمهوری نیز تقاضای رسیدگی شده است .

مرکز پزشکی قانونی

۱۵۲۸۸۳ / ۱۱ / ۵۹

ریاست محترم دفتر حقوقی ریاست جمهوری
عطف نامه ۹۹/۱۱/۱-۲۱۸۰۱ آقای محمد علی فائق
معاینه شد و وشرح زیراطراف نظر میشود .
در پشت دست چپ و راست نشانه جراحات در حال التهام
متعدد مدوری که شباهت با اثر سوختگی ایجاد شده در اثر
تعارف جسم سوزان با قاعده مدور نظیر سیگار یا مشابه ایجاد
شده . مدت درمان از تاریخ رویداد ناگون و از حالا تا یک هفته
دیگر میباید .
مدیرکل مرکز پزشکی قانونی دکتر ملک نیازی

در حالی که چشمانم بسته بود در حال کتک زدن با مشت و لگد به من گفتند ، بگو " درود بر خمینی " من در عین حال که مخالف آیت الله خمینی نیستم ، اما چون می خواستند مطلبی را به زور بگویم زیر بار نرفتم . آن ها هم گفتند حالا روی دست می نویسیم تا هیچ وقت یادت نرود . بعد دست چپم را گرفتند . یکی از آن ها پاهایم و دیگری کتفم را گرفته بود و در این حالت با آتش سیگار شروع کردند بدنوشتن جملهی " زنده باد خمینی " روی دستم .

و تقاضا نمی کند . بعد از اینکه روی دست و سینه ام نوشتند زنده باد خمینی ، من به آنها گفتم شماها افراد ناآگاهی هستید . فرمانده و دستور دهنده ی شما مقصر است در این لحظه صدای گریه ی یکی از پاسداران را شنیدم که می گفت ولش کنید برود . بعد مرا سوار یک ماشین شیری رنگ بی شماره کرده و در صحرائی با باکوهی رهایم کردند . در حالی که چشمانم تاری بود و بی حس شده بودم .

نامه ی دفتر ریاست جمهوری به پزشکی قانونی

شخصی دادند که اینها همه با آتش سیگار بوده است و حدود ۸ نقطه از بدنم را سوزانده اند .

جمهوری اسلامی ایران
دفتر ریاست جمهوری
بسمه تعالی

پزشکی قانونی
جناب دکتر ملک نیازی

با معرفی آقای علی محمد فائق ، خواهشمند است نسبت به معاینات لازم از ایشان در مورد صدمات وارده دستورات لازم را صادر فرمائید .

با احترام : دفتر حقوقی ریاست جمهوری

روز بعد از این حادثه به استانداری مراجعه کردم ، اما آنها مخفیانه به سپاه پاسداران تلفن کرده و بعد از چند دقیقه سروکله ی چند تن از افراد سپاه پیدا شد . آنها به من می گفتند چه می گویی ، شایعه پراکنی می کنی ؟ از این بدتر هم سرت می آوریم . آنها مرا با یک لندرور به مرکز سپاه بردند . یکی از دوستان قدیمی ام که اکنون در سپاه است با مشاهده ی من گفت : کی این بلا را سر تو آورده که من در جوابش گفتم از خودتان بپرسید .

شگرد جدید مرتجعین شکنجه گر با همکاری برادران ! مطبوعاتی شان

در خاتمه بد نیست با شگرد جدید حضرات نیز آشنا شویم . حتماً خاطرتان هست که از فردای انقلاب و همزمان با بوجود آمدن پدیده ی زشت و ضد انقلابی چماقداری در جامعه ی ما ، دست اندرکاران پشت پرده که تصادفاً !! از مقامات و مسئولان ! مملکتی هم هستند شروع به

ظهر غیرمستقیم به من حالی کردند که اگر عکست توی روزنامه بیفتد ۴ سال زندانی دارد . رئیس سپاه ، دکتر خاتمی گفت : راستی می دانی که یگ گروه مافیا داخل ایران آمده اند برای خرابکاری ، گفتم والله با زبان خارجی صحبت نمی کردند . در مرکز سپاه افراد برای تضعیف روحیه من می گفتند : تو معتاد هستی ! اما این شگرد آنها هم کاری نشد . بعد از این جریان به پزشک قانونی مراجعه کردم ، آنها

همیشه در صحنه باشید

شیراز - نماز جمعه شیراز به امامت حضرت آیت الله سعید عبدالصین دستغیب در صحن مطهر حضرت شاهچراغ (ع) و با شرکت هزاران نفر از طبقات مختلف مردم برگزار شد .
قبل از خطبه های نماز ، یکی از اعضای شورای فرماندهی سپاه پاسداران فارس ، در مورد حوادث اخیر کشور و منطقه ، بردم هشدار داد و اعلام کرد که پس از شکنجه ، گروهی در شیراز و تهران براه افتاده اند و عده ای را بنام سپاه پاسداران شکنجه کرده اند . چند روز قبل طرفداران مجاهدین خلق جوانی را گرفته و در یک منزل تهمی با آتش سیگار روی دست وی نوشته اند زنده باد خمینی . و اظهار نمودند که ما پاسدار هستیم که با کتون این جریان و چندمورد دیگر در دست تحقیق است .
(ادامه دارد)

بقیه از صفحه اول

چرا از پخش تلویزیونی ...

مردم به توجیه و ماست مالی کردن قضیه می پردازند ؟ آیا از اطلاع مردم از مباحثاتی که در جریان تصویب یک قانون در مجلس بوجود می آید وحشت دارند یا از دست پخت های مجلس که در جهت منافع حزب است و یا از مخالفت خوانی های معدود برخی نمایندگان غیر حزبی ؟

بهر حال جواب این سوالات هرچه باشد هیچ توجیهی برای جلوگیری از پخش تلویزیونی جلسات مجلس نخواهد بود .

محتوای تلویزیون به دلیل ماجراهائی که در آن میگذشت از برنامه های بالنسبه دیدنی تلویزیون بود . بخصوص که مباحث و تصمیمات متخذه در مجلس بر سر نوشت سیاسی - اجتماعی مردم می تواند تاثیرات بسزائی داشته باشد . اکنون این سوال مطرح است که چرا دست اندرکاران رسمی و غیر رسمی مملکت علیرغم اعتراضات گسترده ای که به قطع این برنامه شده باز هم مانع پخش جلسات مجلس از تلویزیون هستند و چرا در مقابل این خواست مشروع

توجیه سازی های گوناگون برای این پدیده ی ضد انقلابی کردند . تا مدت ها چماقداران را با عنوان " مردم " خطاب می کردند بعد که دیگر حنای این " مردم " گزائی !! بی رنگ شد توجیهات جدید ساخته شد . زمانی می گفتند می خواهند مظلوم نمائی کنند ، بعد گفتند خودشان مقصودند ، چرا که فلان مجروح را به بیمارستان نرسانده اند تا شهید شده ، همراه با آن به تهدید و تطمیع و یا فریب دادن خانواده ی شهید پرداختند تا شاید از این طریق آبی گرم شود . و البته در این راه ردیلا نه تا آنجا پیش رفتند

آوارگان جنگ...!

بقیه از صفحه ۱۱
(قسمت آخر)

از آوارگان در ماه شهر و سربندر سکونت دارند. عمده ترین محل اسکان مهاجرین کمپ B (شهرک هجرت) است که حدود ۱۴ هزار نفر را در خود جای داده است.

بقیه آوارگان در چند مدرسه، باشگاه کارگری، کلوب، خانه های ویلیام - بهرام، پارک شهر، محل نیمه ویران نایت کلاب سابق و بالاخره در هراسختمان مترو که نیمه تمام و حتی مخروبه های که بتوان یافت زندگی می کنند. زنی می گفت "به علت کمبودجا، توالت خانه ی یکی از بستگانم را پوشانده و با بچه هایم در آنجا زندگی می کنم!"

کمپ B یا شهرک هجرت که گفتم عمده ترین محل اسکان جنگ زده هاست در ۱۵ کیلومتری جنوب ماه شهر - سربندر واقع است و وسعتی حدود ۵۰۰ هزار مترمربع دارد. حداکثر جمعیتی که برای سکنی گزیدن در این شهرک در نظر گرفته شده ۷۰۰۰ نفر است. با این حال در روزهای اول، تعداد مهاجرین ساکن در این شهرک به ۲۰ هزار نفر می رسید! و اکنون نیز دوبرابر حداکثر ظرفیت خود ساکن دارد، بنابراین استفاده از امکانات در شرایط مناسب امکان پذیر نیست. آب آشامیدنی فقط به مدت ۲ ساعت در روز جریان دارد، حتی اوایل که عده ای ساکنین جنگ زده بیشتر بود برای رفتن به توالت می بایست مدت ها در صف منتظر می ماندند!

وضعیت آوارگان در ماه شهر از نظر غذا، پوشاک، بهداشت و... بطور کلی معیشت، شبیه وضع آوارگانی است که پیش از این از آنها سخن گفته ایم. در همه ی زمینه ها کمبود شدید محسوس است و گرانی سرسام آور و بیکاری نیز مزید بر اینها روزگار مردم را سیاه کرده است.

چندی است که ساکنین شهرک هجرت را تحت فشار گذاشته اند که آنجا را تخلیه کنند، و به سایر مناطق مثل جیرفت و کرمان و بروجرد بروند، که این امر با مخالفت آوارگان روبرو شده، زیرا خیریهایی که از جیرفت شنیده اند چندان امیدوار کننده نیست، مقامات هم در

مقابل امکاناتی را که قبلا" در اختیار آنها قرار میدادند به حداقل رسانده اند، تا با این وسیله آنها را فراری دهند و امام جمعه ی شهر نیز گفته: "ما از این پس هیچگونه تعهدی برای تامین خوراک و پوشاک نمی کنیم، هرکس می خواهد برود جیرفت، آنجا لباس و خوراک و پول هست!"

بهبهان

طبق آمار فرمانداری تا تاریخ اول آبان، ۷۰ هزار نفر به این شهر آمده بودند که تا به حال حدود ۳۵ تا ۴۰ هزار نفر نیز به این تعداد اضافه شده اند. آوارگان در آنجا نیز ابتدا با ایداء و آزار و اذیتها و افراد ساده لوحی که از جانب آنها تحریک می شدند قرار گرفتند، اما اکنون با روشن شدن برخی حقایق از این جهت وضع بهتری دارند. آوارگان

اکثرا" از طبقات فقیر و متوسط می باشند و افراد تهیدست عمدتا" عربها هستند که وضعیتشان از سایرین بدتر است و حالا به دستفروشی یا فروش تنقلات مشغول شده اند تعدادی نیز منجمله زنان جوان با فرزند ی شیرخوار در آغوش، به ناچار دست نیاز در کوچه و خیابان بسوی دیگران دراز می کنند، از لحاظ مسکن وضع دشواری دارند و در همه جا از مدارس و اماکن عمومی گرفته تا پارکها و چادرفهائی که برپا کرده اند پراکنده اند.

شیراز

شیرز یکی از شهرهای است که از اولین روزهای وقوع جنگ مورد توجه مردم جنگ زده قرار گرفت و خیل آوارگان به آنجا سرازیر شد زیرا به لحاظ موقعیت شهر، آوارگان امیدوار بودند که در آن، امان و آسایش یابند. از آمار دقیق آوارگان در شیراز اطلاع دقیقی در دست نیست اما تا تاریخ ۲۰ آذر تعداد آنها بیش از چهل هزار نفر تخمین زده می شد. از این

تعداد تاکنون تنها در حدود ۸۰۰ خانوار از آوارگان اسکان داده شده اند که این تعداد یکدهم تعداد کل آوارگان نیز نمی شود با وجود کمکهای بیدریغ مردم شیراز و مردم سراسر کشور، مردم جنگ زده از همه حیث محتاج هستند. چنانکه گاهی پول کافی برای بردن بچه ی بیمارشان به دکتر را ندارند و یا به جهت نداشتن لباس گرم و پتو، از سرما می لرزند. اما درد و ناراحتی اصلی آوارگان جنگ در شیراز در واقع ناشی از رفتار غیر انسانی مرتجعین می باشد که بخصوص در روزهای اول باعث آزار فراوان این مردم رنج دیده شد، و این رفتار غیر انسانی هنوز هم منتها به شکلی دیگر وجود دارد.

یعنی اگر قبلا" آنها را با انهاماتی از قبیل "فراری" "ستون پنجم"، "فاسد الاخلاق" و... از این قبیل می آزرندند، اوباش تحریک شده را به جانسان می انداختند و در شاه چراغ آب زیرپایشان باز می کردند. امروز یک سیستم کنترل و نفع تیش عقاید بوجود

"ملی کردن" در تعریف مجلسی آن

خالی این ملت به سرمایه داران زالوصفت وابسته غرامت پرداخت؟! غرامت بابت چه چیز؟ بابت این که - گوش شیطان کر- می خواهیم جلوی غارتگریشان را بگیریم؟ مگر وقتی می خواهیم جلوی قلدری و غارتگری یک نفر را بگیریم باید بابت این کار به او دست مریزادی هم بگوئیم!؟

مگر نتیجه ی طبیعی هر انقلاب قطع تمام عوامل اسارت و غارت و استثمار نیست؟ مگر وقتی شاه خائن و شرکایش را - که از عمده ترین عوامل و منابع غارت و سلطه گیری بودند - آواره و در بدر کردیم، بابت این کار به او یا به اربابان آمریکائی اش غرامت دادیم؟! چرا هیچ معترضی در مجلس پیدا نشد که در مقابل این توجیه مسخره و ساده - لوحانه بایستد و نگذارد به این آسانی، طرح انقلابی ملی کردن سرمایه های وابسته را - که بارها و بارها از جانب نیروهای انقلابی و توده های گرسنه ی مردم خواسته شده - ماست مالی کرده و از دستور کار مجلس حذف نمایند؟

گویا شیوه ی خاص "مبارزه ضد امپریالیستی!" حضرات اقتضا می کند که هم خسارت شرکت های غاصب خارجی

پرداخت گردد و هم از پول های بلوکه شده ی این مردم فقیر، به عنوان تضمین دعاوی بی شمار شرکت های آمریکائی برداشت شود و هم...!

این آقایان اگر سالهای شورآفرین مبارزات ملی کردن نفت به رهبری مرحوم دکتر مصدق را فراموش نکرده باشند، باید خوب به خاطر بیاورند که امپریالیسم انگلیس با کمک امپریالیسم آمریکا چقدر تلاش کرد تا رهبر کبیر نهضت ملی ایران را وادار کند که بابت ملی کردن صنعت نفت، خسارت و غرامت بپردازد، اما دکتر مصدق، هرگز زیر بار این چپاولگری نرفت و یک شاهی هم غرامت نپرداخت. مصدق، اگرچه به زعم آقایان "ملی گرا" و در نتیجه "غیر مکتبی" و هزار چیز دیگر بود، اما همین حرکتش پایه های امپریالیسم انگلیس را به لرزه انداخت و نشان داد که مبارزه ی ضد استعماری در شعر و شعار خلاصه نمی شود. اقلا یکی از اولین گام های آن صادره و ملی کردن سرمایه های وابسته ی خارجی است. چیزی که متأسفانه در مجلس کنونی ایران به آسانی از طرحش هم جلوگیری کردند.

آورده اند که یکروز در میان خوابگاههای محل سکونت آوارگان را بازرسی می کنند! آمد و رفتها و تماسهای آنها را می پابند و مراقبت می کنند، آوارگان را به زور به نظاهرات فرمایشی و نماز جمعه های وحدت آفرین! می کشانند و در صورت کوچکترین تخطی و یا کمترین گمان و سوءظن آنها را از خوابگاهها بیرون می کنند یا از امکانات ناچیزی که در اختیارشان قرار می دادند محروم می کنند و در مواردی حتی تحت تعقیب قرار می دهند و به زندان می اندازند! این است اخلاق و رفتار باصطلاح مکتبی! که مرتجعین اینهمه از آن دم می زنند!

بیگمان مجال و امکان آن نیست که وضعیت دردناک و مصیبتناز آوارگان جنگ راه به تفصیل به پیشگاه خلق قهرمان گزارش کنیم. با این چند نمونه امیدواریم بخشی از واقعیت تلخ مربوط به آوارگان را برملا کرده باشیم. سایر محله های اجتماع جنگزدگان اگر بدتر از این نباشد بهتر نخواهد بود! فقط در اینجا به آمار آوارگان در برخی شهرها که در دست داریم اشاره می کنیم به این امید که وسعت فاجعه را نیز نمایانده باشیم:

گچساران ۲۰ هزار نفر
(طبق آمار شرکت نفت)
بوشهر ۲۵ هزار نفر
کازرون ۲۰ تا ۳۰ هزار نفر
لار و اطراف آن مانند گراش و لطفی ۷ هزار نفر
کرد ۳۰۰۰ نفر
تهران؟

علاوه بر اینها در امیدیه، آغاخاری، ملاتانی، خرم آباد، بروجرد، اراک، کرمانشاه، همدان، کرمان، جیرفت، بندرعباس، سراب نیلوفر، باده، استهبان، نیریز، فسا، فیروزآباد، اصفهان، شاهین شهر، و... در سراسر ایران تعداد نامشخصی از آوارگان جنگ به سر می برند. خلاصه اینکه ۱/۵ میلیون نفر از هموطنانی که در سراسر ایران پراکنده اند، در اثر این جنگ آواره شده و خانمان از دست داده اند و تا به حال اقدامی جدی و برنامه ریزی شده در مورد آنان نشده است. آیا مقامات مسئول به جای رسیدگی به وضع این مصیبت دیدگان همچنان مشغول دعوای خود بر سر میراث قدرت باقی خواهند ماند؟!!

پایان

وضع فعلی کتاب در ایران و عدم تأمین کتاب فروشان

بقیه از صفحه ۱۰

اکنون به صورت مسالهی غامضی برای ناشران و کتاب فروشان درآمده است.

یادمان نرفته است که مرتجعان جنایت کار، سال گذشته یک وانت بار حامل کتاب را در یکی از شهرهای خوزستان به آتش کشیدند که در این آتش کودک چهارساله‌ی صاحب وانت در آتش سوخت!

و بالاخره درکنار این نمونه‌ها که کم هم نیستند باید مزاحمت‌ها و حملات مداوم چاقوکشان و مزدوران ارتجاع را قرار داد، تا آن چه را که کتاب فروشان به عنوان عدم تأمین شغلی و عمده‌ترین سد رشد و شکوفائی کتاب عنوان می‌کنند درک نمود.

کتاب فروشان معقدند سرخ دستجات مهاجم در بعضی کمیته‌ها و نهادهای اسم و رسم دار این مملکت است. یکی از کتاب فروشان می‌گفت هر بار که برای انجام کاری به کمیته‌ی منطقه‌ی ۹ (واقع در میدان انقلاب جنب پمپ بنزین) مراجعه کرده‌ام افراد شناخته شده‌ی فالانژ را که پای ثابت هر حمله و هجوم به کتاب‌فروشی‌های مقابل دانشگاه هستند در آنجا دیده‌ام که یا مشغول غذا خوردن و یا مشغول استراحت بوده‌اند و یا مشغول اختلاط با بقیه‌ی افراد کمیته! به جز این هم نمی‌توان انتظار داشت، چطور امکان دارد با این همه معرکه‌ها و آشوب‌ها که این اوباش به پا می‌کنند از سوی بعضی از کمیته‌ها و ارگان‌های رسمی و مسئول حمایت نشوند؟!

کمیود کاغذ یکی از عوامل رکود

دستان درکاران کتاب از کمیود کاغذ و گرانی آن به عنوان یکی از عوامل ایجاد مشکل کنونی کتاب یاد می‌کنند. آن‌ها می‌گویند اگر چه به علت محاصره‌ی اقتصادی کاغذ گران و نسبتاً کمیاب است، اما انحصار طلبی مقامات مسئول و محترکین وابسته به این انحصار طلبان، این مساله را دامن می‌زند؛ به این ترتیب که کاغذ اعلای محصول کارخانه‌ی کاغذسازی پارس با قیمت نازل تنها در اختیار بعضی ارگان‌های نورچشمی و هم چنین ناشرینی قرار می‌گیرد که کتاب‌های باب طبع حضرات را چاپ می‌کنند و در حالی که از اول سال به بعضی از این ناشران بیش از پنج هزار بند کاغذ تحویل شده، ناشران دیگر از دریافت حتی پنج بند از این کاغذها محروم بوده‌اند، ناشرین می‌گویند حتی تا آنجا

که ما بدانیم این کاغذها تحویل ناشران می‌شود و به هر حال به صورت کتاب در می‌آید اعتراض نداریم، اما گاهی بعضی از این کاغذها سر از انبار محترکین شناخته شده در می‌آورد و آن‌ها به وسیله‌ی عوامل خود، این کاغذها را به مقادیر جزئی و با قیمت چند برابر و تنها وقتی که از هویت خریدار کاملاً مطلع باشند، می‌فروشند.

اما عدم تأمین شغلی را کتاب فروشان و ناشران هم چنان به عنوان مهم‌ترین عامل رکود کتاب نام می‌برند و می‌پرسند چرا باید هیچ ضابطه‌ای در مورد ممنوع کردن یک کتاب وجود نداشته باشد؟ چرا هرکس به خود حق می‌دهد کتابی را که باب طبعش نیست توقیف و ضبط کند؟ چرا وقتی به یک کتاب‌فروشی حمله می‌کنند علاوه بر کتاب به اصطلاح ممنوع، همه‌ی کتاب‌ها و وسایل دیگر از آرشيو

اکنون دیگر همه‌ی مردم قهرمان تبریزی می‌دانند که بسیاری از شکنجه‌ها و ضرب و شتم‌ها و قتل‌ها و خاره‌گردیها و بازداشتها در تبریز، مستقیم و غیرمستقیم به موسوی تبریزی رئیس دادگاه انقلاب این شهر مربوط می‌شود. کار عمده‌ی ساواک مآبانه‌ی او و خیل اوباش و چماقداران زیر فرمانش، شکار انقلابیون شهر به ویژه مجاهدین خلق است و مردم از عمق کینه و دشمنی او با مجاهدین اطلاع دارند. دست او کرارا به خون آلوده شده است. منجمله کارنامه‌ی مشعش ایشان که در گزارشات مستند از شکنجه درج شده، نشان می‌دهد که ایادی ایشان چگونه حمیدرضا حاتمی، مسعود ذاکری و بهرام صادقی و... را ربوده و در بیابانهای اطراف تبریز یا به قتل رسانده و یا به قصد کشت آنها را مضراب کرده‌اند. روزی نیست که به دستور او، افراد مسلح به خانه‌های هواداران نریزند و یا در کوچه و خیابان به ضرب و شتم و بازداشت آنان نپردازند. از جمله در تاریخ ۱۶/۱۰ افراد او شبانه به خانه‌ی هواداران حمله کرده و پس از ساعتها ضرب و شتم بیش از ۱۰۰ نفر از آنان را دستگیر نمودند. هم چنین شب ۲۳ دیماه ۲۰ نفر از افراد مسلح از در و دیوار و پشت بام و مشابه هجومهای ساواک زمان شاه به خانه‌ی یکی از هواداران برای دستگیری او

چه کسی مسئول اعمال خلاف موسوی تبریزی**رئیس دادگاه انقلاب تبریز است؟**

ریخته‌اند و این در حالی بوده که تنها مادر پیر او در خانه حضور داشته است. ملاحظه می‌کنید که تمام اطلاعیه‌های رنگارنگ، مقامات مبنی بر عدم تجاوز به حریم خانه‌ها و لزوم داشتن حکم و همچنین محدودیت ساعات مراجعه و تفتیش خانه حداقل در تبریز صرفاً به عنوان تبلیغات حضرات در رادیو و تلویزیون بکار رفته و در عمل هیچگونه ضمانت اجرایی ندارد.

اعلام جرم خانواده‌های زندانیان هوادار مجاهدین خلق علیه آقای موسوی تبریزی رئیس دادگاه و نماینده‌ی مجلس

بدون حکم ضمن آوردن حکمی دیگر از طرف آقای "نوری" یکی از بازجوهای دادگاه تبریز بدون توجه به اعتراض فرزندانمان و غیرقانونی بودن این حکم با حمله‌ی وحشیانه اقدام به ضرب و شتم فرزندان ما کرده و به شیوه‌های ساواک آنها را شدیداً شکنجه می‌نمایند بطوری که چشم یکی از آنها شدیداً زخمی شده و لباسهای آنها پاره می‌شود و با کشیده شدن آنها روی آجرهای حیاط خانه پوست بدنشان شدیداً کنده می‌شود و در همین حال آنها را دستگیر نموده و با خود می‌برند.

به نام خدا
آقای موسوی اردبیلی دادستان کل کشور:
ساعت ۴/۳۰ عصر روز سه شنبه ۵۹/۱۰/۱۶ عده‌ای مسلح با لباس شخصی و کمیته‌ای با در دست داشتن حکمی از طرف شورای مرکزی کمیته‌های تبریز که زیر نظر آقای موسوی رئیس دادگاه قرار دارد، به دنبال تحریک ایشان، به سرکردگی فردی به نام علی بقائی به خانه‌ی یکی از کارگران واقع در خیابان متحدین حمله نموده و سرزده وارد خانه می‌شود و در مقابل اعتراض فرزندان ما مبنی بر ورود غیرقانونی به خانه و

کتابخانه مرکزی انقلاب جمهوری اسلامی ایران
کتابخانه مرکزی تبریز
این هم نمونه‌ای از سواد! و صلاحیت! مسئولین بررسی کتاب و کسانی که اجازه‌ی انتشار می‌دهند!

۵۹، ۹، ۶

طبق قانون اساسی و حکم‌های جدیدی که از طرف دادستان کل انقلاب صادر می‌شود حکم دستگیری افراد باید با اسم و مشخصات فرد دستگیر شده باشد و آنها حق هیچگونه آزار و اذیت افراد دستگیر شده را ندارند ولی اینها با حکم کلی که دایر بر بازرسی خانه بوده اقدام به دستگیری نموده و شکنجه می‌نمایند و نیز طبق قانون هرکسی که دستگیر می‌شود باید به خانواده‌ی او اطلاع دهند. ولی بعد از دستگیری فرزندان ما هیچگونه اطلاعی از وضعیت آنها نداریم و نمی‌دانیم فرزندان ما در کجا هستند و با توجه به اینکه نمونه‌هایی بوده که افراد را بعد از دستگیری به بیابانهای اطراف "اهر" برده و کشته‌اند، لذا شدیداً نسبت به سلامتی جان بچه‌هایمان نگران هستیم.

ما ضمن اعلام جرم علیه آقای موسوی رئیس دادگاه و نماینده‌ی مجلس و رئیس شورای مرکزی کمیته‌ها از شما می‌خواهیم سریعاً وضعیت بچه‌های ما را روشن کنید و پیشاپیش هشدار می‌دهیم در صورت عدم رسیدگی فوری هرگونه لطمه‌ای به فرزندان ما وارد بشود شما و مقامات را مسئول آن خواهیم دانست.

خانواده‌های زندانیان دستگیر شده و هوادار مجاهدین خلق - شاخه تبریز

۵۹/۱۰/۱۶

گرامی باد خاطرۀ پيشتازان رهايی خلق

سالروز شهادت دو مجاهد ديگر

بسم الله المجاهدين عمادنا عبد الله الجهادي



مجاهد شهيد

محمد علي باقري

در سال ۱۳۳۳ در زابل به دنیا آمد. پدرش زراعت می کرد و یا به چوبداری مشغول بود. محمد علی نیز همراهِ با تحصیل به کارهایی نظیر کشاورزی می پرداخت. کار با پدر و سفر با او تجربیات فراوانی برای محمد علی در برداشت. در سال ۵۰ - ۴۹ فکر و اندیشه ی او جهت پیدا کرد. قحطی در سیستان بیداد می کرد. و محمد علی شاهد آن بود و کاری از دستش بر نمی آمد در حالی که در گوشه های دیگر رژیم ضد خلقی شاه جشن های ۲۵۰۰ ساله ترتیب داده بود. پس از پایان تحصیلات دبیرستان در دانشکده ی فنی تهران پذیرفته شد. دانشگاه می توانست از یک طرف عامل

در سحرگاه ۱۳/ بهمن/ ۵۴ دو تن از فرزندان شجاع خلق به چوبه های نیر رژیم شاه بسته شدند و بیکر مطهرشان آماج گلوله های آمریکائی و اسرائیلی مزدوران شاه قرار گرفت. این شهدا در زمانی به یاری مبارزه ی مسلحانه و پیشتازان

ارتقاء ساخت و در نتیجه عمل انقلابی او باشد و از طرفی هم سرپلی برای رسیدن به زندگی مرفه و در نتیجه فراموش کردن محرومان. اما محمد علی راه اول را انتخاب کرد.

بعد از سال ۵۰ و اوج گیری عملیات مسلحانه محمد علی همراه مجاهد شهید محمود پهلوان و تعدادی دیگر از برادران یک هسته ی مخفی مطالعاتی تشکیل دادند. و بعداً هم به تکثیر و پخش جزوات پرداختند. و سرانجام نیز اقدام به تهیه اسلحه و مهمات و عمل مسلحانه کردند. که عملیات آنان بیشتر جنبه ی آمادگی داشت. مجاهد شهید محمد علی باقري طی یک عملیات خلق سلاح در خیابان هدایت در تاریخ ۲۰/ بهمن/ ۵۳ مجروح

مجاهد آن برخاستند که دوستی و تماس با مجاهدین خلق جز گلوله و آتش، جزمیدان تیروزندان نه ای طویل المدت پاداشی نداشت این دو رزمنده ی دلیر، محمد علی باقري و محمود پهلوان چه آن هنگام که به مطالعه ی آثار و جزوات سازمان

و دستگیر شد. مامورین او را به بیمارستان شهر بانی و از آنجا به شکنجه گاه کمیته مشترک بردند. ۶ ماه شکنجه ی کمیته و ۶ ماه زندانهای اوین هیچکدام نتوانست اراده ی او را برای مبارزه و شهادت خدشه دار سازد و سرانجام نیز در سحرگاه ۱۳/ بهمن/ ۵۴ همراه برادر و هم رزمش مجاهد شهید محمود پهلوان به دیدار پروردگار شتافتند.

☆☆☆

محمود در سال ۱۳۳۱ در زابل به دنیا آمد. فقرو محرومیت افشار وسیعی از مردم از همان کودکی بر اندیشه و عاطفه ی او سنگینی می کرد. در سال ۴۹ از دبیرستان مهران زاهدان دیپلم ریاضی گرفت و در همان سال در دانشکده فنی تهران پذیرفته

پرداختند و چه زمانی که به تکثیر جزوات مجاهدین و عمل مسلحانه ی اقدام نمودند و شکوهمندتر از همه، آن هنگام که در زندان شکنجه های جلادان را به مسخره می گرفتند پیروزی خلق را بشارت می دادند.

شد. و کمی بعد با مجاهد شهید باقري آشنا شد. آشنائی با شهید باقري و کار جمعی باعث ارتقاء آنها شد. کمی بعد هسته ی "گروه" تبدیل شد و فعاليتها شکل جدی تری نظیر تکثیر جزوات و دفاعیات مجاهدین خلق و همچنین عملیات مسلحانه به خود گرفت.

به دنبال شکست عملیات خلق سلاح در خیابان هدایت محمود موفق به فرار از صحنه درگیری می شود ولی به علت ضعف ارتباطات تشکیلاتی به محل مشکوکی سرزده و دستگیر می شود. محمود در طول یک سال زندان انواع شکنجه ها را تحمل کرد. به دلیل مقاومت و سر سختی هایش هیچگاه به وی ملاقات ندادند. استواری و مقاومت او را از آخرین سطور بازجویی هایش می توان دریافت

بسم الله المجاهدين عمادنا عبد الله الجهادي



مجاهد شهيد

محمود پهلوان

"... گروهی که در آن عضویت داشتم نام نداشت (این برادران بعداً نام "فجر انقلاب" را برای خود انتخاب کردند) ولی وابسته به گروه "مجاهدین خلق ایران" بوده و معتقد به مشی مبارزه ی مسلحانه به منظور برانداختن رژیم مشروطه ی سلطنتی و برقراری یک حکومت اسلامی در کشور ایران بوده است. اتهام خود را قبول و از اینکه با رفقای خود فعالیت و اقداماتی نمودیم نادم و پشیمان نیستم."

در سحرگاه ۱۳/ بهمن/ ۵۴ محمود بر پیمان خویش وفا کرد خون او و یار همراهش مجاهد شهید محمد علی باقري به شط سرخی که از آغاز تاریخ جریان داشته است پیوست. یاد و راهشان گرامی باد.

شهادت يك سرباز هوادار در جبهه

شهید علیمرد غیائی در سال ۱۳۳۰ در یکی از دهاب چوار واقع در ۱۵ کیلومتری ایلام در یک خانواده ی تهیدست به دنیا آمد. از همان اوان کودکی، به علت فقر و رنج حاکم بر خانواده اش، فقر و استعمار و ستم طبقاتی را با تمام وجود لمس می کرد. او مجبور بود، در کنار تحصیل کار کند و به همین دلیل از درختان جنگلی، هیزم و سقر برای فروش تهیه می کرد او پس از گرفتن دیپلم در دانشگاه تبریز قبول شد ولی به علت فقر و نداشتن هزینه، نتوانست به تحصیل ادامه دهد و به دنبال آن به خدمت نظام و طیفه رفت و پس از پایانه خدمت، در آموزش و پرورش شروع به کار کرد.

شهید علیمرد غیائی در جریان انقلاب با قلبی آکنده از عشق به خدا و خلق به نبرد با رژیم منقر پهلوی پرداخت و یکبار نیز دستگیر شد. پس از پیروزی قیام، با اهداف

که ما شهید شویم در حالی که می بینیم بجای هر شهید و هر تفنگی که بر زمین می افتد، صدها و هزاران بیکارجوی مجاهد سر برمی آورند و تفنگ به دست می گیرند."

آتشی که با شهادت اولین مجاهد خلق برافروخته شد مطمئناً تا تحقق جامعه ی عاری از استبداد و استعمار و تا تحقق جامعه ی نوین - بی طبقات و توحیدی فروران خواهد ماند.

یاد و راهش گرامی باد.

شهادت يك سرباز هوادار در جبهه

پس از پیروزی قیام بهمن ماه، او و چند تن از دوستانش برای اولین بار نمایشگاهی از زندگینامه ها و کتب سازمان مجاهدین و جنایات رژیم سرنگون شده ی پهلوی، تشکیل دادند. پس از پایان تحصیل، وی برای خدمت سربازی به اصفهان فراخوانده شد. در محیط ارتش نیز همواره برخوردی

بقیه از صفحه ۹

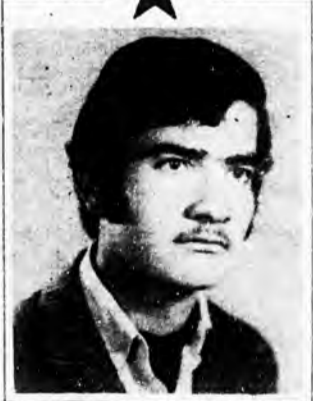
مجاهد کبير احمد رضائی ...

بدن احمد متلاشی می شود و حتی سلاح کمرباش نیز نکه نمی شود.

بدین ترتیب پلیس هرگز نتوانست به بیکر زنده ی احمد دست یابد. چه کسی می تواند عظمت این همه جسارت انقلابی و پاکبختگی را وصف نماید. جز همان رزمندگان دلیری که خود راه احمد را طی کرده و با قلبی سرشار از عشق به خدا و خلق به او پیوسته اند؟

پس بگذارید ما اجرای شهادت احمد را از زبان برادرش رضا نقل کنیم رضا در نامه ی به مادر قهرمانش چنین می نویسد: "سلام بر مادر شجاع و وفادارم صداقتخار بر شما که چنین فرزند پاکی را در دامن خود پروراندید. افتخار بر کسی که با چهره های خونبار به ملاقات پروردگارش می رود و افتخار بر کسانی که با شجاعت و روحیه ی شاد و قوی او را بدرقه می کنند. احمد دوست بزرگ و صمیمی مردم بود و یک لحظه در زندگی اش از یاد دردهای

بسم الله المجاهدين عمادنا عبد الله الجهادي



مجاهدین خلق آشنا شد و به انجمن جوانان مسلمان ایلام پیوست. او در انجمن مظهر بردباری و صداقت انقلابی بود. با شروع جنگ و در پی اعلام آمادگی سازمان مبنی بر شرکت هواداران در دفاع از میهن و مردم، عازم جبهه شد و در تاریخ جمعه ۱۰/۱۹ دیماه در ارتفاعات کنجان چم (مهران) بر اثر انفجار مین به شهادت رسید. شهادت او را به خانواده و همزمانش تبریک و تسلیت می گوئیم.



اعتراض کارگران شیلات

۱۰/۲۸، بدنبال اعتراضات مکرر کارگران شیلات جنوب به عدم پرداخت حقوق و اضافه کار به مدت ۴ ماه و بی توجهی مسئولین به تقاضای آنها، بالاخره کارگران تصمیم می گیرند رئیس شیلات و معاون او را بیرون کرده و خود اداره کارخانه را به عهده بگیرند. آنها در این رابطه شورا را تشکیل داده و مسئله را به اطلاع شهربانی می رسانند عصر همان روز هنگامی که رئیس اداری شیلات به همراهی سپاه به کارخانه می آید، کارگران از ورود آنها جلوگیری کرده و مدعی داشتن مدارکی مبنی بر حیف و میل اموال بیت المال توسط رئیس شیلات می شوند. در پی آن در تاریخ ۱۰/۲۸ دادگاه انقلاب بوشهر کلیه اعضای شورا را دستگیر می کند کارگران نیز در این رابطه اطلاعیه ای صادر کرده و در آن ضمن تشریح علل کارهای خود، خواستار محاکمه رئیس و معاون اداره و آزادی نمایندگان شورای منتخب و همچنین فعال نمودن شیلات شده اند.

محل (چهل مجاهد شهید اردشیر خانی) به ۲۰ ضربه شلاق محکوم می شود.

سبزوار:

۱۰/۲۴، دانش آموز هواداری که هنگام پخش نشریه توسط سپاه دستگیر شد، بود، در مرکز سپاه به ۲۰ ضربه شلاق محکوم می شود.

سبزوار:

۱۰/۲۵، یک میلیشیا هنگام فروش نشریه بازداشت و به ۴۰ ضربه شلاق محکوم می شود. پس از مقاومت در مقابل ضربات شلاق، هنگام آزادی برای جمعیت ۲۵۰ نفری که اجتماع کرده بودند، سخنرانی کرده و به افشاء مرتجعین می پردازد.

رودسر:

تحصن ریش سفیدان برای اعتراض به حرکات ناجوانمردانه و ضد انسانی او باش

در تاریخ ۲۷ دیماه، هنگام تشیع جنازه ی یک سرباز شهید، حدود ۲۰۰ - ۱۵۰ او باش چماقدار به تعاونی هواداران واقع در محله "چماقستان" حمله می کنند. یکی از مهاجمین با قمه، به پشت یکی از هواداران می زند، به نحوی که روده اش را پاره می کند و سر بیش از ۱۲ نفر از هواداران با سربیه سنگ شکسته می شود. او باش سپس تعاونی را غارت می کنند و به دنبال آن افراد سپاه برادر هواداری را که با قمه مجروح شده بود، در لنگرود دستگیر نموده و یکی از هواداران را که برای دادن خون به بیمارستان رفته بود، کتک می زنند. هم چنین هوادار دیگری که راننده ی وانت بوده، در مسیر رودسر سلمان توسط او باش با قمه مضروب می شود. به دنبال این مسئله ۲۰ نفر از ریش سفیدان محل در قهوه خانه تحصن کرده و گفته اند تا زمانی که افراد دستگیر شده آزاد نگردند، آنها محل را ترک نخواهند کرد

بوشهر:

بار از طرف زندانیان و خانواده هایشان نسبت به وضع زندان اعتراض شده ولی هنوز موثر واقع نشده و هر روز بر شدت ضرب و شتم زندانیان افزوده می شود به طوری که تا کنون چندین نفر در اثر ضربات وارده مکررا بیهوش شده و یک نفر نیز به بیمارستان انتقال یافته است. و اخیرا به جای رسیدگی به وضع زندانیان فرم هایی مبنی بر تکذیب شایعه ی شکنجه!! به آنان داده اند و از آنها نیز خواسته اند تا فرم های فوق را پر کنند!! به دسال آن هواداران زندانی در بند عمومی، پس از گذشت بیش از ۱۳ روز، به عنوان اعتراض، اعلام ۲ روز اعتصاب غذا می کنند که مقامات زندان به آنجا هم حمله کرده و بعد از ضرب و شتم، آنها را به سلول انفرادی می فرستند. (اطلاعیه اعلام اعتصاب غذا ضمیمه است).

زندانیان تاکنون بیانیه ها و نامه های اعتراضی به "هیئت بررسی شکنجه" و دادستان کل انقلاب و رئیس جمهور در تاریخ (۱۶ و ۱۸ و ۲۲) فرستاده اند و علیرغم مراجعه ی مکرر مادران به دادگاه و استانداری، هنوز بازجوئی و شکنجه ی زندانیان فوق، زیر نظر فردی به نام نوری ادامه دارد.

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران ما هواداران "مجاهدین خلق ایران" به عنوان اعتراض

سنقر:

تمام امکانات فقط برای انجمن های نور چشمی!!

دانش آموزان انقلابی مدارس آزادی می خواهند، تا در کنار درس و مشق، به فعالیت های سیاسی بپردازند. مقامات انحصار طلب که فعالیت های سیاسی دانش آموزان را با منافع خود متضاد می بینند روز به روز بر فشار وسخت گیری و تحدید آزادیها افزوده و در عوض دست نورچشمی های خود را که در انجمن های با اصطلاح اسلامی! مدارس جمع شده اند، برای هر کاری باز گذارده، امکانات را در اختیار آنها قرار می دهند.

به اقامت ۱۳ روزه ی برادرانمان در زندان مجرد که در شرایط بسیار سختی بسر می برند اعلام ۲ روز اعتصاب غذا می کنیم و خواهان اجرای این موارد هستیم:

- ۱ - بیرون آوردن تمامی برادرانمان از بند مجرد
- ۲ - ترتیب معالجه و معاینه ی برادرانمان توسط پزشک قانونی
- ۳ - آمدن هیئت بررسی شکنجه و نماینده ی صلیب سرخ برای اطلاع از وضعیت زندانیان سیاسی تبریز.

شروع اعتصاب: از ساعت ۳ بعد از ظهر دوشنبه ۵۹/۱۰/۲۹ زندانیان سیاسی هوادار مجاهدین خلق زندان تبریز - ۱۰/۲۸

شهادت یک سرباز هوادار در جبهه

فعال و روشنگرانه داشت و همیشه در دفاع از حق و اشاعی نقطه نظرات سازمان مجاهدین همت می گماشت.

در اوایل مهرماه پس از حملات گسترده ی عراق "قاسم" به جبهه ی فارسیاب اهواز رفت و عهده دار دیده بانی می شود. روز شنبه ۱۵ آذر همراه چند نفر دیگر داوطلبانه به آن سوی رودخانه کارون می روند تا اسلحه های عراقی ها را بباورند که در بازگشت قایق آنها واژگون شده و به جز وی بقیه نجات می یابند. ما شهادت وی را به خانواده و همزمانش تسلیم می گوئیم.

تاریخ شماره پیوست وزارت آموزش و پرورش اداره آموزش و پرورش شهرستان سنقر و کلیائی (فوری است) ۱۸۵۲۳/۶ ۵۹/۹/۱۲ دبیرستان مدرسه راهنمایی تحصیلی خواهشمند است در اسرع وقت حتی المقدور کلیه امکانات آن آموزشگاه را از قبیل (طاق، میزگار، برق آب نوشت افزار و غیره) در اختیار انجمن اسلامی مدرسه و دانش آموزان عضو انجمن مذکور بگذارید % رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان سنقر - حسین داودی ۵۹/۹/۱۲

وزارت آموزش و پرورش

اداره آموزش و پرورش شهرستان سنقر و کلیائی

شماره ۱۸۵۲۳/۶

۵۹/۹/۱۲

مدرسه راهنمایی تحصیلی

موضوع: درخواست در اسرع وقت حتی المقدور کلیه امکانات آن آموزشگاه را از قبیل (طاق، میزگار، برق، آب، نوشت افزار و غیره) در اختیار انجمن اسلامی مدرسه و دانش آموزان عضو انجمن مذکور بگذارید %

رئیس اداره آموزش و پرورش شهرستان سنقر - حسین داودی

۵۹/۹/۱۲

شکنجه و آزار زندانیان

به دنبال حمله عوامل موسوی تبریزی رئیس دادگاههای تبریز در تاریخ ۱۰/۱۶ به خانه ی یک کارگر هوادار در تبریز که طی آن بیش از ۶۰ نفر از هواداران دستگیر شدند اطلاع یافتیم که آنها را به سلولهای مجرد به ابعاد ۱/۵x۲ متر انتقال داده اند. (۴ الی ۵ نفر در هر سلول) و تا کنون نیز در همان شرایط بسر می برند. (اکثر این سلولها بشدت نمناک بوده و درب آنها در طول شبانه روز تنها ۲ بار باز و بسته شده که زندانیان اکثرا بناچار نماز را با تیمم می خوانند.) و طبق دستور یزدانی رئیس زندان به هر دو نفر زندانی فقط یک پتوی مستعمل داده شده است. غذای آنها در این مدت فقط نان و پنیر و آش بوده است. تاکنون چندین

شهادت برادر مجاهد، بهرام کردستانی در خرم آباد



مجاهد شهید بهرام کردستانی

روز چهارشنبه بعد از ظهر اول بهمن ماه، خون گرم هنرجوی رزمنده "بهرام کردستانی" سنگفرش خیابانهای خرم آباد را رنگین نمود. شهید "بهرام کردستانی" هنرجوی سال چهارم هنرستان خرم آباد از دانش آموزان انقلابی و برخوردار این شهر، در مبارزه علیه انحصارطلبی ها و آزادی کثیفی های مرتجعین و افسوسگرا پیشاهنگ دانش آموزان انقلابی خرم آباد بود و به همین دلیل مرتجعین کینه ای او را به دل گرفته بودند. آنها از مدت ها قبل برایش خط و نشان کشیده بودند و بالاخره نیز طبق نقشه قبلی، دست های سیاه و کثیف خود را به خون پاک او آلودند. آنها از دو روز قبل بهرام را تحت نظر داشتند و در روز جنایت، قبل از تعطیل هنرستان منتظر او بودند. در ساعت ۱۲/۴۵ دقیقه بعد از ظهر اول بهمن ماه، تن سرنشینان بیکان استیشن کرم رنگ به شماره ۷۶۶۶۱ نهران، به فرماندهی سلطانه مرادی معروف به عظیم و دو تن دیگر جمعی سپاه پاسداران خرم آباد که قصد بودند بهرام را داشتند با مقاومت او روبرو می شوند.

چشم حیرت زده ای مردم انجام گرفت. قاتلین جنایتکار با تهدید اسلحه از جنگ مردم متواری می شوند. اما تمامی آنها و اتومبیل شان توسط مردم شناسائی می شوند. تشییع جنازه با شکوه شهید ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه با شرکت بیش از دو هزار نفر، در میان اندوه مردم خرم آباد انجام می گیرد. مردم خشمگین شعار می دادند "الاله الاالله"، "الله اکبر"، "خون بهرام می جوشد، مجاهد می خروشد"، "رفت به راه خدا شهید بهرام ما"، "خون مجاهد ما، مشعل پیکار ما". چشم حیرت زده ای مردم انجام گرفت. قاتلین جنایتکار با تهدید اسلحه از جنگ مردم متواری می شوند. اما تمامی آنها و اتومبیل شان توسط مردم شناسائی می شوند. تشییع جنازه با شکوه شهید ساعت ۱۰ صبح پنجشنبه با شرکت بیش از دو هزار نفر، در میان اندوه مردم خرم آباد انجام می گیرد. مردم خشمگین شعار می دادند "الاله الاالله"، "الله اکبر"، "خون بهرام می جوشد، مجاهد می خروشد"، "رفت به راه خدا شهید بهرام ما"، "خون مجاهد ما، مشعل پیکار ما". در مسیر تشییع جنازه اغلب مردم با چشمان اشکبار ابراز همدردی می نمودند. در هنگام خاک سپاری شهید مردم یکصد شعار "مرگ بر امریکا" می دادند. در پایان مراسم مشتی اوباش و همدستان قاتلین جنایتکار، با شعار "اول هشدار بعدا" کشتار" به مردم حمله کرده و چهار نفر را با چاقو مجروح می کنند. از جمله برادر شهید از ناحیه کمر چاقو خورده که با ده بخیه پانسمان می گردد. گفته می شود دانش آموز شهید مزگان اسدی بقیه در صفحه ۱۹

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران درباره

شهادت برادر مجاهد بهرام کردستانی . . .

بقیه از صفحه اول

انقلابی را که تنها حلقه ای از سلسله جنایات چماق داران و قداره بندان شناخته شده در گوشه و کنار کشور است، شنیدیم محکوم می نمایند و به مسئولین سیاسی و قضائی کشور برای چندمین بار یادآور می شوند که آنان باید مسئولیت های خویش را در تداوم و گسترش این روش های ضد مردمی، ضد اسلامی و ضد انقلابی به یاد داشته باشند.

این اولین بار نیست که جنایتی از این دست اتفاق می افتد و هم چنین اولین بار نیست که قاتل و قاتلین شناخته شده به راه خویش می روند و فردا در کمال آزادی جنایتی دیگر می آفرینند. مسئولین قضائی و سیاسی کشور در برابر این واقعیت های شوم چه پاسخی دارند؟ و تا کی می خواهند مردم را با نثار افترا و تهمت به مجاهدین و نیروهای انقلابی فریب دهند؟ آیا تجارب تاریخ و سرنوشت بهتان ورزان و ظالمان را ندیده اند و نمی دانند؟

در پایان شهادت این مجاهد راه خدا و خلق را به مردم دلیر لرستان و خانواده ای داغ دیده اش تبریک و تسلیت گفته و برای آنان پایداری و صبر انقلابی آرزو می کنیم. یقین داریم که از هر قطره ی خون بهرام شهید، صدها مجاهد برخوردار خاست و عاملین و سرمداران این جنایت ها نیز سرانجام به سزای دردناک خویش خواهند رسید.

و سيعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
مجاهدین خلق ایران

۳/ بهمن ۵۹

مبادرت به تیراندازی از برابر مردم خشمگین حاضر در صحنه می گیرید.

مجاهد شهید بهرام کردستانی هنرجوی سال چهارم رشته ی ساختمان هنرستان خرم آباد بود. او پیوسته در گسترش و ترویج آرمان های توحیدی و انقلابی مجاهدین خلق و با شور و پشتکار فراوان تلاش می کرد و در برابر حملات چماق داران به فروشندگان و توزیع کنندگان نشریات مجاهدین، قهرمانانه مقاومت می ورزید و در اعتلای فعالیت های انقلابی هنرجویان نقشی چشمگیر و موثر داشت و درست به دلیل همین مجاهدت های انقلابی بود که در معرض تعقیب و سرانجام توطئه ی ربودن و ترور عمال ارتجاع قرار گرفت.

در واقع انحصارطلبان که از تصفیه و اخراج و حتی تعطیل کامل محیط آموزشی لرستان طرفی نبسته بودند و در برابر رشد آگاهی های انقلابی دانش آموزان و هنر-جویان لرستان چاره ای نمی-دیدند، سرانجام به سلاح چماق و توطئه ی ترور روی آور شدند و به قتل امثال بهرام گمر بستند. اما مرتجعین باید بدانند که اگر چماق و ترور آخرین حربه ی آنان است، متقابلاً آمادگی برای ایثار و شهادت در راه نیز آغاز راه هر مجاهد خلق است و در این میان بنا به سنت تاریخ و به حکم اراده ی الهی این ظالمان و جنایتکاران هستند که محکوم به شکست و زوال خواهند بود.

"مجاهدین خلق ایران" این جنایت وحشیانه ی ضد

فرحناک که در شهرهای آمل، رودسر، ساری، تهران و رشت به دست عمال جنایتکار انحصارطلبان به شهادت رسیدند فراغت نیافته اند و هنوز خون پاک این شهیدان که به گواهی زندگی و سوابق انقلابی و درخشانشان هریک تجسمی تابناک از آگاهی، فدائاری و اراده ی حق طلبانه ی نسل انقلابی این میهن خونبار بودند، نخشکیده است که دست مزدوران و مرتجعین به جنایت وحشیانه و ضد انقلابی دیگری در گوشه های دیگر از میهن مان آلوده گشت. این بار مرتجعین انحصارطلب در خطه ی قهرمان پرور لرستان حادثه آفریدند و یکی از هواداران دلیر و آگاه مجاهدین به نام "بهرام کردستانی" را در خیابان های خرم آباد به ضرب گلوله از پای درآوردند. مجاهد شهید بهرام کردستانی ظهر روز چهارشنبه ۵۹/۱۱/۱ مورد تهاجم سه تن سرنشینان بیکان استیشن کرم رنگ به شماره ۷۶۶۶۱-تهران - که قصد ربودن وی را داشتند قرار گرفت. فرماندهی مهاجمین مسلح را "سلطانعلی مرادی" معروف به "عظیم" که از چماق داران معروف خرم آباد است به عهده داشت.

مهاجمین وقتی با مقاومت "بهرام" روبرو می شوند به قتل او گمر می بندند و "سلطانعلی مرادی" در برابر چشمان بهت زده ی مردم با شلیک چند گلوله پی در پی وی را به خاک و خون کشیده و به شهادت می رساند. و سپس خود با استفاده از سلاح و

عین شکایت نامه پدر شهید
بسم الله الرحمن الرحیم

به استحضار دارستان انقلاب اسلامی لرستان
انجمن صلاح لرستان میسر بد بهرام کردستانی تبریک عرض می کنم خرم آباد محبت
قتل فرزندان بهرام کردستانی تمام ما را به سوگند عظمی برای اغافل قتل فرزندان شافیه
صبح روز چهارشنبه ۵۹/۱۱/۱۰ روز قبل از حادثه بچه ها در مدرسه خرم آباد کشته برده که اگر شما
بروند و بکشید من هیچ کس مسئولی ندارم بدینسان این جنایت بزرگ روز ۵۹/۱۱/۱۰ عظمی برای که پسران
میباشد بابت ما که بزرگترین شکایت نامه شماره ۵۹۰۳۲۰۰۰۰۰ که به سرشناسان لرستان بزرگواران
در نزاع کردستانی در آلمان بسته رفت و بر سر راهی هم انجام گرفت و در نتیجه من تمام ساعت ۱۱ و ۱۵
وقتی بهرام در مدرسه در آن وقت حریف در میان مرتجعین عظمی برای و غیره میگریه بهرام را گرفته و او را
بمشت و کلاه بر زمین نهادند بهرام در آن وقت عظمی برای با کت او را زدن مکینه که سوزن - زدن و زدن آن کلاه بود
بعد از ظهر من روز دوم عظمی مرا که باز زدن کرد و چندین بزنه آبان - بهرام بهرام بنامید روز ۱۱/۱۱/۵۹ عظمی مرا که
مجموعه حریفان با یکدیگر بیکان استیشن به سرشناسان لرستان در جنایت رفت و آمد کردند و یکبار در مدرسه آن کجا
گرفت که در هنگام تعطیل شدن خرم آباد استیشن - شماره ۷۶۶۶۱ - بهرام را تعقیب کردند و در وقت
سرتیره آبان در جنایت تیراندازی در او با یک گلوله زدن بهرام - زمین را افتاد و پس از آن زدن در مدرسه
همه بدین عظمی مرا که باز زد و بدین سزا که در آن وقت به سرشناسان لرستان در جنایت رفت و آمد کردند و یکبار در مدرسه آن کجا
بهرام در مدرسه در آن وقت که در آنجا بهرام فرزند مسکین حریف زدن در مدرسه بودم
روز ۱۱/۱۱/۵۹ - بهرام را به سزا دادند
طوبتمانی دفتر زانام
دفتر رئیس جمهور
روزنامه انقلاب اسلامی
شماره - مجامعه

نامه‌ی سرگشاده‌ی ۱۱۹ نفر اساتید دانشکده‌ی حقوق و وکلای دادگستری به هیئت بررسی شکنجه

مربوط به شکنجه در ابعاد بسیار گسترده تحویل هیئت گردیده است و اعضای آن هیئت نیازی به مدارک اضافی ندارند، با وجود این اگر مقصود این است که وجدان عمومی به داوری طلبیده شود، راههای زیر به نظر ما می‌رسد:

- ۱- کلیه‌ی شکایات و اسناد و مدارک ارائه شده طی بولتن‌های منظم همراه با اقدامات هیئت در هر مورد خاص منتشر و به اطلاع مردم برسد.
- ۲- نتیجه‌ی بازدید از زندانها به تدریج و جداگانه و به تفصیل طی بیانیه‌ها منتشر شود.
- ۳- با آنان که شکنجه شده‌اند، و امروزه دیگر کمتر کسی است که از نمونه‌های انکار ناپذیر آن بی اطلاع باشد، رو در رو مصاحبه‌ی تلویزیونی به عمل آید.
- ۴- اگر در صحت اسناد و مدارک ارائه شده و صدها شکایت، هنوز در مورد وجود گسترده‌ی شکنجه تردید است، رسماً ترتیب یک مناظره‌ی زنده‌ی تلویزیونی فراهم شود، تا افرادی از امضاء کنندگان که اعلام آمادگی نموده‌اند، موارد ملموس و مشخص شکنجه‌ها را به مردم گزارش و هیئت را در انجام وظایف خود یاری دهند.

عده‌ای از حقوقدانان و وکلای دادگستری.

۱- دکتر ناصر کاتوزیان، ۲- دکتر سید عزت‌الله عراقی، ۳- دکتر محمد آشوری، ۴- دکتر عبدالکریم لاهیجی، ۵- دکتر عبدالحمید ابوالحمید، ۶- دکتر کیوان آذری، ۷- دکتر هوشنگ مقدر، ۸- دکتر نجار علی الماسی، ۹- دکتر قاسم افتخاری، ۱۰- دکتر هرمز حکمت، ۱۱- دکتر محمدرضوی، ۱۲- دکتر عباس میلانی، ۱۳- دکتر حسینی سالیانصری، ۱۴- دکتر محمد فرد سعیدی، ۱۵- دکتر جواد شیخ‌الاسلامی، ۱۶- دکتر حسینی درودیان، ۱۷- دکتر هایده بیرایش، ۱۸- دکتر فاطمه قدیمی پور، ۱۹- دکتر جمشید ممتاز، ۲۰- دکتر ابوالفضل قاضی، ۲۱- دکتر بهروز اخلاقی، ۲۲- دکتر ناصر ظاهری، ۲۳- امیر ماساء الله بورجلو، ۲۴- دکتر شفیع شفیع، ۲۵- سید نظام میرمحمدی، ۲۶- زهره خصمی، ۲۷- مهشید محدود، ۲۸- حسن آخوندزاده، ۲۹- حسین خسروانی، ۳۰- رضا خاکسار، ۳۱- فرامرز اعرابی، ۳۲- پروین سلیمانی، ۳۳- میترا خامنه‌ای، ۳۴- منیژه حبشی، ۳۵- هادی اسمعیل‌زاده، ۳۶- مجید آریافر، ۳۷- فرزانه فاطمی، ۳۸- ایرج اعتمادزاده، ۳۹- محمد حسین آقائی فر، ۴۰- حسین مهدیزاده، ۴۱- آکاشا کیفاد، ۴۲- دکتر محسن فرشاد، ۴۳-

رحمت‌الله آقازاده، ۴۴- احمد رضا طوسی، ۴۵- سید ابوالحسن سیاهبوش، ۴۶- احمد علی عرفانی، ۴۷- محمود بنی‌نجاریان، ۴۸- لسان‌الحق طباطبائی، ۴۹- سنابرق زاهدی، ۵۰- سید علی آل داوود، ۵۱- حسن ساروخانی، ۵۲- حسن بیگلری، ۵۳- اعلا کشاورز، ۵۴- یعقوب فعالیت، ۵۵- اکبر لاجوردی، ۵۶- فریدون موسوی، ۵۷- محمود لشگری، ۵۸- محمد حسین قناعتی، ۵۹- حمید جنتی، ۶۰- فرهادک سیف‌رودی، ۶۱- محمود جعفریان، ۶۲- علی پناهی، ۶۳- حسین شمسی، ۶۴- علینقی سلیمان، ۶۵- احمد گلپازی، ۶۶- احمد حسن‌زاده، ۶۷- سید محسن جهاندار، ۶۸- محمد حسن صفارزاده، ۶۹- پیمان آزاد، ۷۰- ناصر نادری، ۷۱- فرشته (ناخوانا)، ۷۲- جواد فرهنگی، ۷۳- اکبر هندی زاده، ۷۴- محمد نیک‌نیا، ۷۵- احمد صحرانی، ۷۶- علی پرهیز، ۷۷- علی اکبر یحیائی، ۷۸- عبدالحسین جیوار، ۷۹- محمد سمنانی، ۸۰- شهناز نیک‌انجام، ۸۱- پرویز هیرمن پور، ۸۲- نادر رفیعی‌نژاد، ۸۳- سیدمجید روحانی، ۸۴- دکتر ابوالقاسم بهروز، ۸۵- محمد عبقری، ۸۶- محمد حسین جهانی، ۸۷- رضا آشوری، ۸۸- انور

حمیدی، ۸۹- بهمن کشاورز، ۹۰- جلیل مهدی‌پور، ۹۱- تریا صدیقی، ۹۲- کاظم اصفهانی، ۹۳- مرادجان نوروز زاده، ۹۴- پرویز تابشیان، ۹۵- محمد نیرائی، ۹۶- احمد حامد سیاسی، ۹۷- مینو جلالی نائینی، ۹۸- ملیحه‌ی خدادادی، ۹۹- نصرت عطاریان، ۱۰۰- محمود رضا بیهقی، ۱۰۱- علی سلطان کاشفی، ۱۰۲- داوودیان، ۱۰۳- دکتر حسین رازانی، ۱۰۴- ابوالفضل واعظی، ۱۰۵- (ناخوانا)، ۱۰۶- سید ضیاء الدین طباطبائی، ۱۰۷- عباس یوسفیان، ۱۰۸- (ناخوانا)، ۱۰۹- هادی ارمغان، ۱۱۰- سعید حاجیلو، ۱۱۱- سید حسن زکوی، ۱۱۲- حسین باوری، ۱۱۳- ابوالقاسم رضوانی، ۱۱۴- منوچهر صداقت‌نژاد، ۱۱۵- حزار، ۱۱۶- فاطمه عاملی، ۱۱۷- هوشنگ مرات، ۱۱۸- پرویز کیهانی، ۱۱۹- نعمت‌احمدی، ۱۲۰-

زندانیان مجاهد اسیر حکام خود کامه دستگاه قضائی

این چنین است که امروز صدها نفر از اعضاء و هواداران مجاهدین در سراسر کشور و به دستور به اصطلاح حکام شرع اسیر هستند و هیچ مقام مسئولی نیز پیدا نمی‌شود تا درباره‌ی آنان اظهار نظر کند. چرا که از یک طرف عالی‌ترین مقامات مملکت جوی‌راساخته‌اند که زیر دستانشان جان و مال مجاهدین را مباح می‌دانند و از طرف دیگر هرگونه انتقاد و ایجاد ضابطه و... برای والیان و حکامشان ایجاد ناراضی کرده و پایهای حاکمیت انحصاریشان را متزلزل خواهد نمود.

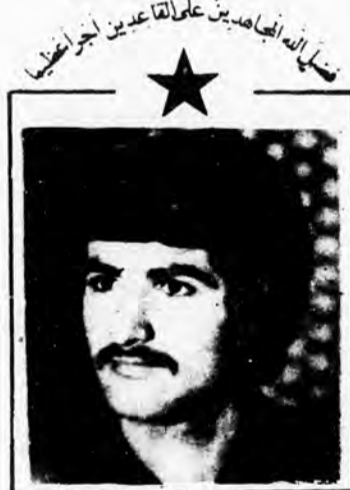
در زیر آخرین آمار زندانیان مجاهد را تا آنجا که اطلاع داریم درج می‌نمائیم:

آخرین آمار زندانیان مجاهد

آبادان	۳۵	ساری	۴
ابهر- میانه	۳	سیزوار	۵
اردبیل	۱۶	سلماس	۱
آستارا	۳	شاهرود	۳
اصفهان	۲	شوشتر	۲
آمل	۷	شیراز	۱۵
اندیشک	۳	صومعه‌سرا	۱
اهر- خوی	۹	فسا	۱
اهواز	۲۱	فومن	۳
ایران‌شهر	۱	قائم‌شهر	۲۹
بابل - بابلسر	۳۷	قوچان	۱
بجنورد	۳	کاخک‌گناباد	۳
بروجرد	۱	کرج	۳
بناب	۸	کرمان	۳
بندرعباس	۳	کرمانشاه	۷
بندرلنگه	۲	گچساران	۲
بوشهر	۷	گرگان	۱۲
بهشهر	۲۸	گلپایگان	۱
پایله‌سوار	۱	لاهیجان	۱۰
تبریز	۵۸	لنگرود	۳
تنکابن	۶	مسجد سلیمان	۳
چهرم	۲	مشکین شهر	۱
جیرفت	۷	مشهد	۲
خرم‌آباد	۱۳	نجف‌آباد	۲
خرمدره	۲	نهاوند- همدان	۴
رشت	۳	نیریز	۱
رضوانشهر	۱۱	نیشابور	۳
رودبار	۲	هرمز	۲
رودسر	۶	هشتپر	۳
زابل	۱	تهران	۲۰۵
زنجان	۷	جمع کل	۶۴۳

شهادت برادر مجاهد، بهرام کردستانی در خرم‌آباد

با امپریالیسم و اختناق و ارتجاع فریاد خواهد کرد، همانگونه که بهرام فریاد کرد. اوسال گذشته اعتراضات هنرجویان هنرستان را علیه رئیس سابق آن که فردی وابسته به حزب و از سردمداران حرکات چماقداری بود رهبری می‌کرد که به اخراج رئیس مزبور انجامید. او و همزمانش بارها توسط همین مرتجعین مورد ضرب و شتم فرار گرفتند، او صمیمانه و فعالانه در تبلیغات انتخاباتی کاندیداتوری برادر مجاهد مسعود رجوی شرکت داشت و با شوری انقلابی همیشه در دفاع از فروشنندگان نثریه‌ی مجاهد در قبایل تهاجمات اوپاش حاضر بود. مآشهادت این هنرجوی رزمنده را به خانواده‌ی شهید و به کلیه‌ی همزمانش و دانش‌آموزان انقلابی تبریک و تسلیت می‌گوئیم، باشد که خون پاک او درخت آزادی در مدارس را هرچه بیشتر بارور کند.



افراد مسلح به تحصن مادران دانش‌آموزان اخراجی از طرف مقامات پی‌گیری می‌شد، اگر قاتل جانی مژگان اسدی و محرکین او به دست عدالت سپرده می‌شدند امروز خون مظلومی دیگر بر زمین ریخته نمی‌شد. این آخرین شهید دانش‌آموزان رزمنده برای حفظ آزادی در مدارس نبوده و نخواهد بود. اگر انحصارطلبان وابسته به حزب همی دانش‌آموزان را نیز کشتار کنند، حتی اگر یکروز تنها یک دانش‌آموز بماند، باز برای مبارزه

نیز در تاریخ ۵۹/۹/۳۰ در اجتماع مادران دانش‌آموز، توسط همین قاتل و همین اسلحه به شهادت رسیده‌است. در اینجا باید قاطعانه گفت این خیانت‌ها و کشتار دانش‌آموزان انقلابی در رابطه‌ی مستقیم با مسائلی است که در آموزش و پرورش این شهر به ریاست مشکینی رئیس وابسته به حزب آن می‌گذرد. اخراج دانش‌آموزان انقلابی و غیروابسته ایجاد خفقان و سرکوب آزادی‌ها در مدارس، فشار و تضيیقات روزافزون بر دانش‌آموزان و شکستن هرگونه فریاد اعتراض در گلوئی انقلابیون گوشه‌ای از وضعیت حاکم بر مدارس این شهر است. تا جائیکه نماینده‌ی یکی از شهرهای استان لرستان در مجلس هشدار می‌دهد که اگر به انحصارطلبی‌های گروهی در این استان خاتمه داده نشود لرستان به کردستان دیگری تبدیل خواهد شد. اگر روز (۹/۳۰) حمله‌ی حساب شده‌ی

مردم اندیشک می پرسند :

"جرم محمود خادمی چیست؟"

محمود خادمی کاندیدای مجاهدین خلق برای مجلس شورا در تاریخ ۷/۲۷ دستگیر و در یک دادگاه قرون وسطایی مرتجعین به ۵ سال زندان محکوم شده است. او مبارزی است که در زمان طاغوت به خاطر مبارزاتش علیه رژیم ضد خلقی و وابسته‌ی شاه خائن چندین بار به زندان افتاده است. منجمله بار اول سال ۴۹، بار دوم در سال ۵۲ به مدت ۶ ماه و بار سوم از سال ۵۵ تا ۵۷ بهترین ایام زندگی‌اش را بر خلاف عاقبت جوانی و تسلیم طلبان دیروز و انقلابی‌نماهای امروزی در شکنجه‌گاهها و زندانهای رژیم سپری نموده است. محمود پس از آزادی از زندان به میان مردم شهر خود آمده و در راه خدمت به آنها به صفوف مجاهدین پیوست، و فعالیت‌های چشمگیری در تقویب روحی‌ی جوانان و بسیج و تشکل آنها برای مقابله با تجاوزات رژیم بعث عراق و نیز کمک رسانی‌های وی و سایر هواداران در هنگام سیل خوزستان (بخصوص در اندیشک) در اذهان مردم آن خطه هنوز فراموش نشده است. در تاریخ ۷/۲۷ محمود به دنبال توطئه کثیف مرتجعین که او را به ملاقات دعوت کرده بودند، در محل ملاقات با حکم طباطبائی حاکم شرع دستگیر و روانه‌ی سلول انفرادی زندان یونسکو (زندان سپاه پاسداران دزفول) می‌شود. پس از یکماه زندان انفرادی و بلا تکلیفی بالاخره در تاریخ ۸/۲۵ در یک دادگاه غیرعلنی محاکمه می‌گردد. دادگاه وی که تماما حول نفتیش عقاید بوده، در دزفول تشکیل شده و پس از ۶ ساعت ناتمام می‌ماند. دادگاه بعدی در اهواز تشکیل شده و حکم محکومیت وی (۵ سال حبس)

هنگام مراجعت به دزفول و به طور شفاهی از طرف حاکم شرع اعلام می‌شود. ۵ سال حبس که بنا به گفته‌ی حاکم شرع بخاطر داشتن ایدئولوژی مجاهدین و دفاع از سعادت بوده است. محمود خادمی پس از رای دادگاه نیز به سلول انفرادی نمناکی به ابعاد ۱/۸۰×۱/۷۵ (که قسمتی از فضای آن را سکوئی به ابعاد ۰/۵×۱/۷۵ عملا غیر قابل استفاده کرده) منتقل می‌شود که بیش از یکماه ونیم از آن تاریخ می‌گذرد. در این مدت نیز به اعتراضات خانواده و خود او (که با ۹ روز اعتصاب غذا همراه بود) نسبت به دستگیری غیرقانونی وی، هیچ گونه ترتیب اثری داده نشده است. ضمنا وی چندین بار نامه‌های اعتراضی از وضع زندان و... برای دفتر ریاست جمهوری و کمیسیون حقوق بشر نوشته که مسئولین زندان به محض مشاهده، آنها را از بین برده‌اند. یکی از نامه‌هایی که محمود موفق شده برای کمیسیون حقوق بشر ارسال کند، به شرح زیر است:

کمیسیون حقوق بشر:

با احترام: اینجانب محمود خادمی از سال ۴۹ با آشنایی به اسلام انقلابی برای رهائی خلقمان از ستم و استثمار حاکم بر جامعه همچون سایر مبارزان و مجاهدان این میهن به مبارزه با رژیم مغفور شاهنشاهی مشغول بوده‌ام و حاصل آن سالهای متمادی زندان و شکنجه بوده است، در این رابطه در سال ۴۹ توسط ساواک دزفول بازداشت و مدت چند روز زندانی بوده، در سال ۵۲ توسط ساواک اهواز بازداشت و مدت ۶ ماه در زندان اهواز و در سال ۵۵ تا ۵۷ به مدت ۲ سال در کمیته‌ی تهران - زندان اوین

بقیه از صفحه ۵

اعطای نوعی کاپیتولاسیون...

این هم یکی از قراردادهایی که در قرارداد اخیر بین ایران و آمریکا منعکس نشده است. البته اگر بخواهیم خوش‌بینانه برخورد کنیم بایستی این فرضیه را مطرح کنیم که دولت به اصطلاح ضد امپریالیست و مشخصا خود آقای نبوی قضیه را با امریکائی‌ها در میان گذاشته ولی شاید آنها جواب داده‌اند که شما می‌توانید این شکایت و ادعا را هم در کنار

را در دادگاه‌های کشور آمریکا پی‌گیری و دادخواهی کنند در حالی که اکنون شاهدیم که دولت به اصطلاح ضد امپریالیست و به طریق اولی ضد کاپیتولاسیون فعلی ایران آنقدر سخاوت به خرج داده‌اند که حتی به نیابت از شاکیان خصوصی این جاسوس جنایتکار امریکائی جای هیچ گونه پی‌گیری در هیچ جای دنیا باقی نگذاشته‌اند و مساله را از اساس مختومه اعلام کرده‌اند. و

وزندان اهواز زندانی بوده‌ام. بعد از پیروزی انقلاب امید به جامعه‌ی فارغ از ستم و خفقان را داشتم ولی همانطور که واقفید با حاکمیت انحصارطلبان هرگونه آزادی از مردم و به ویژه نیروهای انقلابی سلب شده، شهر ما نیز مانند سایر شهرهای ایران از این قاعده‌ی عمومی مستثنی نبود. روزی نبود که هواداران مجاهدین خلق که من یکی از آنها بودم توسط عناصر انحصارطلب و واپسگرا که توسط بعضی از افراد سپاه پاسداران حمایت می‌شدند، مورد ضرب و شتم و آزار و اذیت واقع نشوند. اگر مسئولین عادلانه بر سیستم قضائی شهرمان انجام مسئولیت می‌کردند می‌بایست خیلی از مسئولین و بعضی از عناصر سپاه تصفیه و حتی بازداشت می‌شدند. نه تنها چنین نشد بلکه حمایت هم شدند و در بعضی از موارد ارتقاء درجه هم یافتند و این هواداران مجاهدین بودند که روانه‌ی زندانها شدند.

امروز عده‌ای از هواداران بازداشت و زندانی می‌شوند و در این میان خانواده‌ی ما و افراد وابسته به من بیشتر مورد تهاجم بودند. مثلا برادر کوچک مرا در مدتی کمتر از ۳۰ روز چهار بار بازداشت کردند و زندانی نمودند، خاله و پسر خاله‌ام که چماقداران به‌خانه‌شان حمله و ضرب و جرح ایجاد نموده بودند به دنبال شکایت کردن به‌جای رسیدگی به شکایت آنها، آنها را زندانی و بازداشت نمودند و در تاریخ ۷/۲۷ خود من توسط سپاه پاسداران بازداشت و اکنون مدت ۲ ماه است که در سلول انفرادی زندان یونسکو (زندان سپاه در دزفول) زندانی هستم. در تاریخ ۸/۲۵ دادگاهی تشکیل شد، دادگاهی که دقیقا خاطره‌ی بیدادگاه‌های نظامی رژیم مغفور شاهنشاهی را برایم تداعی نمود! (دادگاهی که رای آن از قبل تعیین شده بود) و مرا به اتهام واهی شرکت در درگیریهای اندیشک و در اصل به اتهام

سایر دعاوی‌تان در دادگاه‌های آمریکا پی‌گیری کنید. ولی از آنجا که پذیرش رسمی این قضیه از طرف ایران هیچ عنوانی جز کاپیتولاسیون ندارد و ضمنا با هیچ توجیهی هم نمی‌توان سر مردم را در این مورد شیره مالید، دولت ضد امپریالیست ترجیح داده که اصلا صدای آن را در تیاورد و از انعکاس آن هم در قرارداد خودداری نماید. آخر در مرام و روش حضرات هرگونه تسلیم - طلبی در برابر آمریکا مجاز است به شرط آن که مخفی بماند!!

مسئول هواداران مجاهدین خلق بودن به ۵ سال زندان محکوم نمودند. لازم به توضیح است که حاکم شرع در دادگاه ضمن استدلالهایی که ارائه دادم گفتند: "قبول داریم که شما در درگیریها شرکت نداشته‌اید". اما بعد از اخذ محکومیت: همچنانکه اطلاع کامل دارید متهم بعد از اتمام بازجویی و محاکمه می‌بایست به زندان عمومی انتقال یابد، من که محاکمه‌ام نزدیک به یک ماه است که پایان یافته هنوز در سلول انفرادی بسر می‌برم، علاوه بر من کسان دیگری نیز هستند که چنین سرنوشتی دارند اما ذیلا دلایلی دال بر غیرعادلانه بودن دادگاه ارائه می‌شود:

۱- با وجود تقاضا و حتی اعتصاب غذای اینجانب برای تشکیل دادگاه علنی با این خواسته. موافقت نشد (مطابق اصل ۱۷ قانون اساسی این حق به متهم داده شده است).

۲- بدون بازجویی مرا در دادگاه شرکت دادند.

۳- به من تفهیم اتهام نمودند (مطابق اصل ۵۲ قانون اساسی در صورت دستگیری فرد می‌بایست موضوع اتهام با ذکر دلایل بلافاصله و کتبا به متهم ابلاغ و تفهیم شود).

تلگرام هفته نامه "مبارزه کارگر" به سفرای کشورهای لیبی، الجزایر و فلسطین در ایران

ما در زمان دیکتاتوری وابسته شاه کوشش می‌کردیم که جنایات رژیم فاشیستی شاه را در آلمان غربی افشاء کنیم و از مبارزات خلق‌های ایران پشتیبانی کنیم. ما می‌خواهیم که مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خلق ایران همچنان تداوم یابد، اما مشاهده می‌کنیم که دست‌آورد‌های مبارزات خلق‌های ایران آماج حملات مرتجعین قرار گرفته است. از این رو وظیفه‌ی خود می‌دانیم که برای برقراری آزادی‌های دموکراتیک و انقلابی در ایران کوشش کرده و از مبارزات نیروهای ضد - امپریالیست در ایران حمایت کنیم.

در زمانی که به ایران جنگی تحمیل شده که در نهایت امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلق‌های جهان از آن سود خواهد برد، وظیفه‌ی حکومت جمهوری اسلامی ایران می‌دانیم که هرگونه شیوه‌ی اختناق‌آور و سلب آزادی‌های دموکراتیک و انقلابی را کنار گذاشته و تمام نیروهای ضد - امپریالیست را بر ضد امپریالیسم آمریکا متحد و بسیج نماید. اما متأسفانه جریان حاکم بر ایران برخلاف این حرکت اقدام می‌کند.

۴- تا ساعت تشکیل دادگاه من از روز و ساعت تشکیل دادگاه خبر نداشتم.

۵- من بدون وکیل در دادگاه شرکت نمودم (مطابق اصول قانون اساسی متهم می‌بایست وکیل داشته باشد). علاوه بر دلایل بالا، دلایل فراوان دیگری نیز موجود است که در صورت اعزام هیئتی برای رسیدگی حضورا تقدیم خواهم داشت.

توضیحا باید عرض کنم که در اعتراض به این مسائل در تاریخ ۵۹/۸/۲ قبل از تشکیل دادگاه مطلبی نوشته به قصد تلگراف به دفتر رئیس‌جمهوری به دفتر زندان دادم که ارسال نمودند. همچنین در تاریخ ۵۹/۹/۱ بعد از دادگاه تلگرافی برای دادستان کل نوشته و قصد ارسال داشتم که باز هم مسئولین زندان مانع شدند.

در خاتمه تقاضا دارم اقدام عاجلی برای رسیدگی به کارهای دادگاه و وضعیت زندان که در صورت حضور حقایق بیشتری برایتان روشن خواهد شد مبذول دارید.

باتشکر و سپاس انقلابی - محمود رونوشت بد: دفتر رئیس‌جمهور : دادستان کل کشور : مجلس شورای اسلامی :

تلگرام هفته نامه "مبارزه کارگر" به سفرای کشورهای لیبی، الجزایر و فلسطین در ایران

نیروهای انقلابی که در زمان شاه سنگین ترین بار مبارزه بر ضد دیکتاتوری شاه و امپریالیسم را بر دوش کشیده بودند، امروز به شیوه‌های رژیم سابق تعقیب، زندانی و شکنجه می‌شوند. برای مثال ۸۰۰ نفر از هواداران و اعضای سازمان مجاهدین خلق در سراسر کشور زندانی می‌باشند. دستگیری و شکنجه‌ی مجاهدین خلق و هواداران‌شان حتی از طرف مقامات رسمی مجاز شمرده می‌شود.

ما از شما که نمایندگان کشورهای هسند که از انقلاب ایران حمایت و پشتیبانی می‌کنید، انتظار داریم که دیگر در مقابل چنین جریان‌های سکوت نکرده و از همه‌ی امکانات استفاده کرده تا دیگر نیروهای مترقی و انقلابی بیش از این مورد فشار و تعقیب قرار نگیرند.

هیئت تحریریه‌ی هفته‌نامه‌ی "مبارزه کارگر" هامبورگ ۱۴ ژانویه ۱۹۸۱ رونوشت به :

سفارتخانه‌های کشورهای موزور در آلمان غربی و وزارت های امور خارجه در کشورهای مربوطه .

ابراز تاسف مجاهدین از نحوه برخورد با مسئله گروگانها و هشدار...

بقیه از صفحه اول

شعارها و واقعیتها

بقیه از صفحه آخر

دولت ایران یک پیروزی و موفقیت چشمگیر است.

دم خروس واقعیتها

*** اطلاعات (۱۰/۳۰)، بهزاد نبوی:** ما در هیچکدام از اصول مصوبات مجلس مجبور به انعطاف نشده ایم. بعضی از روشهای اجرایی که در داخل مصوبه نبود، مثلا مجلس خواسته شرایط تحقق پیدا کند تا گروگانها آزاد شوند و این تحقق شرایط در واقع اگر ما میخواستیم به شکل عملی انجام شود کاری بود که اقلای سه سال طول می کشید.

*** رادیو امریکا (۱۰/۲۶)، والتر ماندیل:** ایرانیها در کوششهای فشرده ای که برای حل مشکل گروگانها در کار است به ما پیوسته اند.

*** اطلاعات (۱۰/۳۰)، نبوی اول می خواستیم دولت امریکا تضمینهای مالی مناسب بدهد... بعدا آن را دولت امریکا نپذیرفت. دلایلش هم تا حدودی قابل قبول بود... تعهد نزد کشور ثالث یعنی دولت الجزایر را مطرح کرد که ما دیدیم این هم کاربرد آن را می تواند داشته باشد بنابراین تعهد را پذیرفتیم.**

*** کیهان (۱۱/۱)، کارتر:** ما بدین طریق (بعد از آزادی گروگانها) به دو هدفی که از

است که به این خواست به حق و مشروع مردم، بدون هیچ گونه بهانه و مسامحه ای پاسخ دهند. و نیز همچنان که تاکنون بارها خواستار شده ایم، لازم است کلیه اسناد جاسوسخانه که مقادیر زیادی از آن هنوز افشا نشده، تماما و بدون هیچ گونه پرده پوشی به اطلاع مردم برسد.

بدیهی است که نیروهای انقلابی و مردم ستم کشیده و رنج دیده ی ما با تمام رگ و پوست خود امریکای جهانخوار را دشمن اصلی خود شناخته اند و علی رغم تمام شعارها و ادعاها و خطوطی که صاحبان قدرت و حاکمیت در پیش بگیرند لحظه ای از مبارزه با این دشمن جنایتکار تا کسب پیروزی نهائی و رهائی کامل از تمام اشکال سلطه ی امریکالیسم فروگذار نخواهند نمود.

مرگ بر امریکالیسم جهانخوار آمریکا
تنگ بر تسلیم طلبان و سازشکاران
مجاهدین خلق ایران
۱/ بهمن ۵۹

است که دست ایران را در مصادره ی سرمایه های امریکالیستی می بندد. حال آنکه مصادره ی این سرمایه ها که در اثر سالها مکیدن خون ملت ایران انباشته شده، از اولین حقوق یک خلق انقلاب گرده به شمار می رود.

سازمان مجاهدین خلق ایران "ضمن ابراز تاسف عمیق خود از این نحوه ی برخورد با مساله و اتخاذ موضعی چنین ضعیف و متزلزل، و دلخوش نمودن به تعهدات و قول و قرارهای امریکالیستها، یک بار دیگر تذکر می دهد که این عقب نشینیها و امتیاز دادنها در برابر امریکالیسم جهانخوار امریکا که بالطبع فشار و توطئه چینی علیه انقلاب و مردم ما هرچه حریص تر خواهد نمود، نمی تواند زنگ خطر را برای نیروهای انقلابی این مملکت به صدا در نیآورد. ما باز هم لازم می دانیم که نسبت به موضع گیریها و حرکات سازشکارانه و تسلیم طلبانه در دنباله ی خط آزادی گروگانها هشدار داده و یادآوری کنیم که هرگونه نزدیکی، و تجدید و برقراری رابطه با امریکای جهانخوار و به هر عنوانی، خصوصا معاملات سلاح، خیانت به خلق و خون شهدای ما تلقی شده و پیشاپیش از جانب ملت ما محکوم و ممنوع می باشد.

ضمنا از آنجا که اتخاذ و ادامه ی این مواضع تسلیم طلبانه و سازشکارانه طبعاً لازم و همراه با افزایش فشار و تضيقات بر نیروها و آزادی های انقلابی خواهد بود، نسبت به هرگونه پی آمد سرکوبگرانه در داخل کشور نیز هشدار داده و آن را شدیداً محکوم می نمائیم.

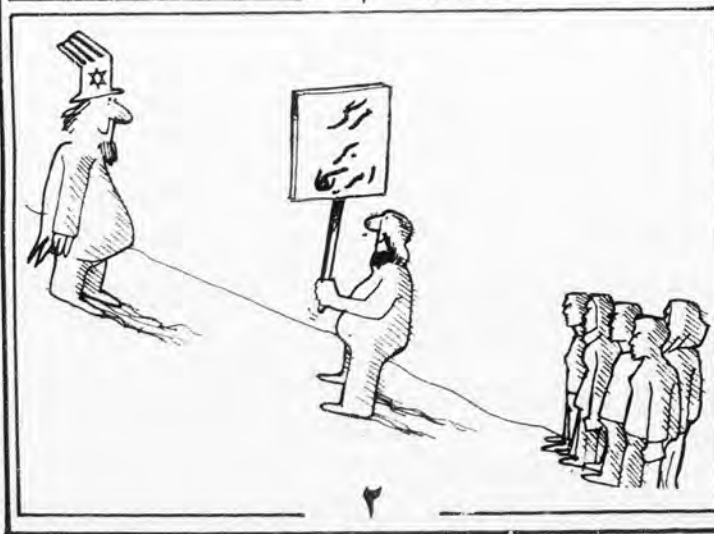
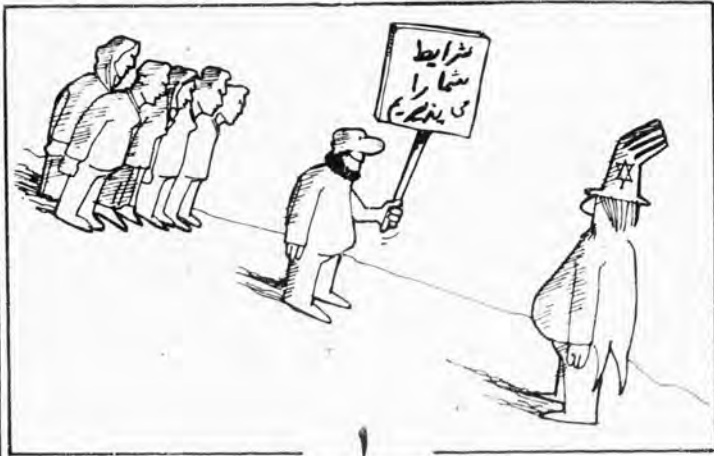
"مجاهدین خلق ایران" همچنین باردیگر تاکید می کنند که لازم است تا تمامی مردم از جریان کلیه ی بررسیها، مذاکرات و موافقتنامه هایی که در رابطه با مساله ی گروگانها، چه در داخل (از قبیل مذاکرات غیر علنی مجلس) و چه در رابطه با امریکا، به عمل آمده مطلع شوند و این وظیفه ی دولت و دیگر مقامات مملکتی

ما داده شد و به خصوص توجه به سیر جریان از موقعی که مجلس به آن ترتیب و تعجیل شرایط آزادی گروگانها را تصویب و اعلام نمود تا آزادی گروگانها درست در روز ورود ریگان به کاخ سفید، نشان می دهد که در واقعیت امر هیچ جایی برای اعلام پیروزی وجود ندارد چرا که در این مدت چیزی که فی الواقع و در ورای شعارهای توخالی شاهد آن بودیم، عقب نشینیها و کوتاه آمدنهای بی دریبی از طرف دست اندر کاران ایرانی در برابر امریکا بوده است که با برخورد از موضعی ضعیف و متزلزل و زیر پا گذاشتن قول و قرارها و ادعاهای خود قدم به قدم در برابر شرایط و فشارهای امریکا عقب نشستند. هنوز چند روز از موقعی که مقامات و مسئولین مملکتی به عنوان آخرین حرف برای آزادی گروگانها درخواست ۲۴ میلیارد دلار تضمین مالی (که می بایست به حساب ایران در بانک مرکزی الجزایر واریز شود) از امریکا نمودند نگذشته است که اکنون فقط از دارائیهای توقیف شده ی ایران (که در بهترین صورت مبلغی حدود ۸ میلیارد دلار قلمداد شده است) صحبت می شود، که در بانک مرکزی انگلیس سپرده خواهد شد.

وصول اموال به یغما رفته توسط شاه خائن و بستگانش نیز که پس از مرگ شاه به عنوان مابه ازاء اصلی گروگانها تلقی می شد، و مقدار آن چند برابر دارائیهای توقیف شده ی ایران می باشد، به آرای دادگاههای امریکا (و نهایتاً بگ حکمیت مورد توافق امریکا) موکول شده است و آینده نشان خواهد داد که چقدر از حقوق و اموال این مردم غارت شده، نصیب ما خواهد شد.

علاوه بر این دولت ایران تعهد کرده است که زیانهای وارده به اموال امریکا و اتباع این کشور را که ناشی از تصمیمات ایران باشد جبران خواهد کرد و حتی برای این امر تضمینی به مبلغ یک میلیارد دلار نیز سپرده است. و این تعهدی

شعارها و واقعیتها در جریان آزادی گروگانها



دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی در

آزادی گروگانها

آیت الله دکتر بهشتی: "برگ برنده خوب..."

می شود یک شگرد سیاسی در برابر این جناح‌هایی در داخل که می‌گویند خط امام دارد به بن بست می‌کشاند. می‌گوئیم نه آقای بن بست نیست بفرمائید."

راستی در این بازی برای دبیرکل حزب جمهوری اسلامی کدام مهم‌تر بود؟ شگرد سیاسی در برابر شگرد سیاسی آمریکا بدست آوردن، یا شگرد سیاسی در برابر جناح‌های رقیب داخلی و برگ برنده در برابر آقای بنی صدر علم کردن؟ و نشان دادن این که خط امام در بن بست نیست؟

در این جلسه و ضمن مذاکرات آن البته مطالب شنیدنی دیگری نیز هست که در اینجا فعلا مورد نظر ما نیست. لکن با توجه به همین صحبت‌های مربوط به گروگان‌ها و سوالات حاضرین و پاسخ‌ها و توضیحات آقای دکتر بهشتی ملاحظه می‌کنیم که چگونه در موضع‌گیری‌ها و طرح‌ها و پیشنهادهای آقایان درباره‌ی مسائلی که حتی با سرنوشت انقلاب و مردم مربوط می‌شود "برگ" جای خاص خود را دارد. و ملاحظه کردیم که چگونه از چنین موضعی فداکردن منافع خلق و انقلاب هم در جهت قدرت و حاکمیت و منافع انحصارطلبانه‌ی حزبی مجاز و بلا مانع می‌شود.

و چنین بود که وقتی حزب حاکم استفاده‌های لازم را از برگ گروگان‌ها به عمل آورده و حاکمیت انحصاری خود را بر کلیه‌ی شئون مملکت استوار گردانید به یکباره شعارهای مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، محاکمه و اعدام گروگان‌ها و امثال آن، آن چنان توخالی از آب درآمد. کسانی که در مقام شعار و حرف حاضر نبودند یک ذره از مبارزه‌ی بی‌امان ضد امپریالیستی کوتاه بیایند در شرایطی شروع به بررسی مسأله‌ی گروگان‌ها نمودند که درگیر جنگی بودند که خود ادعا می‌کردند طرف اصلی آن آمریکا است جنگی که در شروع آن گارتر اظهار امیدواری کرده بود که شاید این جنگ حکومت ایران را سر عقل بیاورد. و در آستانه‌ی انتخابات آمریکا و با آن شتاب و تعجیل، آیا عاقلانه بود که ضد امپریالیستی‌های دواآتشه در حالی که به قول خودشان با آمریکا می‌جنگیدند شرایط آزادی گروگان‌ها را بررسی و تصویب کنند؟ آن هم چه شرایطی! آیا ۱۴ ماهه‌کش دادن مسأله‌ی گروگان‌ها به خاطر همین بود که در چنین نقطه‌ای شرایط آزادی آن‌ها اعلام بشود، و علی‌رغم آن همه اعتراض نیروهای انقلابی و به ویژه مجاهدین خلق؟

در اینجا دیگر مثل روز روشن بود که خط حاکم خط آزادی گروگان‌هاست. این حقیقت، جوهر حرکت مجلس در ۲/۵ ماه پیش‌تر آزادی گروگان‌ها بود و تنها نوابغ کودنی نمی‌توانستند آن را ببینند که درخشش مبارزات ضد امپریالیستی! مرتجعین چشمانشان را خیره کرده‌بود. آری شعور سیاسی هواداران مجاهدین که در همان روزها بر دیوارهای شهر از رابطه‌ی بین آزادی گروگان‌ها و محاکمه‌ی سعادت‌ی سوال کردند به مراتب از این نوابغ بیشتر و بالاتر بود.

در اینجا دیگر خط حاکم، آزادی گروگان‌ها بود و کاملا طبیعی هم بود که به دنبال آن شاهد جریانی از کوتاه آمدن‌ها و عقب‌نشینی‌ها از جانب مقامات و مسئولین دست اندرکار ایران و فشارها و تهدیدها و بلندآمدن‌ها از جانب آمریکا و بالاخره آزادی گروگان‌ها باشیـم. و باز روشن بود که طی چنین

که در آنجا هستند عده‌ای شان از عناصر بسیار جالبند که اگر در بیرون باشند خیلی منشاء اثرند و همیشه به آن‌ها گفتام که من از این جهت گار شما ناراحتم. این را بهشان گفتام که خوب خیلی جاها ما احتیاج داریم به شماها، (ولی) نیستید... از دکتر بهشتی سوال می‌شود که "علت این گار چیست؟ چرا ما باید از تبلیغات سوء آمریکائی بترسیم؟" و ایشان جواب می‌دهد: "از نظر من گفتم علتش چیست از نظر من به خاطر این است که گفتم بچه‌ها که زندانبان نیستند این‌ها الان بیرون باید نقش داشته باشند... در اینجا از دکتر بهشتی به طور اعتراض آمیز سوال می‌شود: "می‌گویند که خواست آمریکا است که این گار را یک گار سیاسی اش بکند بیافتد دست دولت ایران تا مذاکره راحت‌تر شود" و دکتر بهشتی جواب می‌دهد: "اگر سند بدهد که تصمیم در این باره به عهده‌ی مجلس شورای ملی است دیگر مسأله‌ای نمی‌ماند چون این را که پذیرفته‌ایم همه این را که امام تاکید کرده‌اند و همه هم پذیرفته‌ایم."

آیا عاقلانه بود که ضد امپریالیستی‌های دواآتشه، در حالی که به قول خودشان با آمریکا می‌جنگیدند، شرایط آزادی گروگان‌ها را بررسی و تصویب کنند؟

به ایشان گفته می‌شود: "آمریکا که سند نمی‌دهد" و دکتر بهشتی جواب می‌دهد: "خوب اگر نداد می‌ماند... و سوال‌کننده ادامه می‌دهد: "طرح این مسأله خیلی مهم است با این که ما مطمئنیم آمریکا هیچ‌گاه سند رسمی و سیاسی نمی‌دهد چرا شورای انقلاب این را پذیرفته؟" و آقای بهشتی جواب می‌دهد: "خوب است اگر این طور شد، می‌شود یک برگ برنده‌ی سیاست جهانی برای ما" و باز سوال می‌شود: "با توجه به این که می‌گوئید خوب آقای بنی‌صدر مخالف است با این‌ها... و دکتر بهشتی جواب می‌دهد: "خوب در برابر بنی صدر هم این یک برگ برنده‌ی خوبی است یعنی ببینید دارید به او می‌گوئید اگر راست می‌گوئی همچون سندی بگیر... توضیح این که: ضمن این صحبت دکتر بهشتی قبلا اظهار داشته که آقای بنی صدر با گروگان‌گیری مخالف نبود" در رابطه با بچه‌های سفارت هم، ایشان با این‌ها مخالف است...

و می‌بینیم که در مواضع و حرکات حزب حاکم چگونه از گروگان‌ها و مسائل و مباحث مربوط به آن‌ها به عنوان یک "برگ" در تضادهای درونی سیستم بهره‌برداری می‌شود.

باز در ادامه‌ی این صحبت که گار تقریبا به مجادله می‌گشت و به آقای بهشتی گفته می‌شود که تصویب چنین طرحی در شورای انقلاب بر خلاف فرامین امام است وی این مسأله را رد می‌کند اما طرف مقابل در ادامه‌ی صحبت خود از آقای دکتر سوال می‌کند: "شما فکر می‌کنید امام تغییر موضع بدهند؟ و آقای بهشتی جواب می‌دهد: "این تغییر موضع نیست که، دیگر اسم تغییر موضع نیارید. من می‌گویم این درست معنایش این است که دشمن راه حلی را که امام و امت گفتند قبول کرده آن هم با سند و اگر این سند را ندهد این می‌شود یک شگرد سیاسی در برابر شگرد سیاسی آن‌ها در دنیا و حتی

جریانی با پنهان‌گاری‌های زیادی از جانب دست اندرکاران حل مسأله همراه خواهد بود، از همان جلسات سری مجلس برای بررسی گروگان‌ها گرفته تا همین آخر که هنوز هم قاطعانه و صریحا به مردم نمی‌گویند که بالاخره در این معامله چند دلار به دست آورده‌اند. در حالی که اگر مسأله شعار و ادعا بود همانند گذشته حاضر می‌شدند آن را با صدای بلند و گوش‌خراش در بوق و کرنا بدمند ولی اینجا دیگر با مردم، روراست بودن به صرف و صلاح نیست. و شگفت انگیز اینجا است که علی‌رغم این عینیت تسلیم طلبانه واضح و آشکار باز هم بازار شعارهای شداد و غلاظ ضد امپریالیستی شان همچنان گرم و رایج است. راستی که مردم را دست کم گرفتن تا چه حد؟! ...

دیگر مثل روز روشن بود که خط حاکم، خط آزادی گروگان‌هاست. این حقیقت، جوهر حرکت مجلس در ۲/۵ ماه پیش‌تر آزادی گروگان‌ها بود و تنها نوابغ کودنی نمی‌توانستند آن را ببینند که درخشش مبارزات ضد امپریالیستی! مرتجعین چشمانشان را خیره کرده‌بود.

آخرین مراحل مسأله‌ی گروگان‌ها را در رابطه با دعاوی ضد امپریالیستی مرتجعین در سرمقاله‌ی شماره‌ی قبل مجاهد مرور گردانیم و فقط آزادی گروگان‌ها در آخرین روز حکومت گارتر و نخستین روز حکومت ریگان مانده است که آن هم دیگر برای همه روشن است و احتیاجی به مرور ندارد. فقط بد نیست اشاره کنیم که آقایانی که علی الحساب ۲۴ میلیارد دلار تضمین مالی در مقابل اموال مسدود شده‌ی ایران و ثروت غارت شده‌ی مردم توسط شاه (که آن را قبلا ۳۵ میلیارد دلار تخمین زده‌اند) طلب می‌کردند، چیزی در حدود ۲/۵ میلیارد دلار وصول کرده‌اند که آن هم واقعا مورد تردید است. و هم چنین گویا تازه بعد از آزادی گروگان‌ها فهمیدند که یکی از آنها به یک دختر ایرانی که به دست خانواده‌ی خود گشته شد تجاوز کرده بود و شاید مصلحت این بود که خود را در این مورد به بی اطلاعی بزنند! و چه تماشایی است مبارزه‌ی ضد امپریالیستی مرتجعین!

در این میان رقت‌انگیزتر وضع و حال عناصر و جریان‌هایی است که علی‌رغم این واقعیات عینی سرسخت هم چنان به اوهام و ذهنیات خود مبنی بر ماهیت و مواضع ضد امپریالیستی حضرات دلخوش‌اند! توجیه گرانی که عاجز از درک جوهر تحولات، و به جای این که به واہی بودن پندارهای پیشین خود اعتراف کنند هم چنان به بیهوشی و توجیه مواضع دست اندرکاران حل مسأله‌ی گروگان‌ها پرداختند تا هم چنان در لاپوشانی و پرده‌پوشی بر حقایق (و نیز بر حقارت‌های خود) با عوام فریبان همدستی کنند. آن‌هایی که بر سر کوچک‌ترین اشکالاتی که در مسیر حل مسأله ایجاد می‌شد به یکباره امیدهای واہی‌شان به مواضع قاطع و سازش‌ناپذیر حاکمیت ضد امپریالیست! قوت می‌گرفت و در آن دستاویزی برای تاختن به مجاهدین می‌جستند آن‌ها که در جهل و جهالت از خط و جوهر تحولات به نوسانات بسیار موقت و گذرا دلخوش می‌کردند، آن‌ها که مجاهدین را در قضیه‌ی گروگان‌ها دچار اشکال و اشکالات تازه می‌دیدند و یا در تایید اعلام

دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی در آزادی گروگانها

آیت الله دکتر بهشتی: "برگ برنده خوب ..."

شرایط آزادی گروگانها قلم فرسایی می نمودند و پذیرش آن را از جانب امریکا شکستی بزرگ برای امپریالیسم و موفقیتی بزرگ برای انقلاب! قلمداد می کردند. لابد این حضرات اکنون نیز در اعلام پیروزی درخشان بر امپریالیست ها با رجال فاتح دولت و حکومت هم صدا و هم رای اند. و لابد باز هم مجاهدین را دچار اشکال و در بن بست و بدبین و غیره و غیره تحلیل می کنند. بگذار با توهمات و تصورات خود سرگرم باشند!

و بالاخره مسائلی که می ماند مواضع مجاهدین در رابطه با گروگانهاست که این هم ظاهرا برای کسانی که دیدشان به سختی از سطح و ظاهر قضایا به عمق آن نفوذ می کند محل ابهام و مورد سوال و یا دستاویزی برای تشکیک و تردید در مواضع مجاهدین است. به خصوص وقتی که این عناصر و جریانها در مواضع مجاهدین شعارهای غیر مسئولانه و غیر عملی و چپ نمایانه نمی بینند و یا پیشنهادات و شعارهایی را که بتوان دستاویزی برای لیبرال و سازشکاران... قلمداد کردن مجاهدین، قرار داد، نمی یابند، بیشتر امر برایشان مشتبه می شود.

مجاهدین خلق چنان که در آغاز اشاره کردیم، یکبار در ۱۴ ماه قبل در نامه به شورای انقلاب ضمن تاکید بر مبارزه اصولی ضد امپریالیستی حل و فصل قاطع و انقلابی مساله گروگانها را به دور از فرصت طلبی و چپ نمائی مطرح نمودند. در حالی که انحصارطلبان با "برگ" گروگانها بازیها و کارهای زیادی در پیش داشتند. بعدها وقتی که صاحبان قدرت و حاکمیت پس از بهره برداریهای خود از

بقیه از صفحه ۲۲

بود که این وظیفه ای انقلابی بود و ما در این زمینه از هیچ کوششی فروگذار نکردیم. اشاعه فرهنگ ضد امپریالیستی و افشای چهره واقعی امپریالیسم امریکا به عنوان دشمن اصلی خلق مان و دشوار کردن و حتی المقدور بستن راههای سازش با امریکا... دست آوردهای درازمدت و بیشتر معنوی است که از همین طریق نصیب مردم ما شده و امیدواریم که روزی بالاخره به صورت بالفعل درآمده و تجلی مادی و عینی پیدا کند.

مولفهی دیگر این خط مشی که فی الواقع مکمل مولفهی اول است نشان دادن عمق و اصالت دعاوی و شعارها و ماهیت نیروهای مختلف برای توده های مردم در حرکت و همراه و پایداری تحولات و رویدادهای مربوط به این مساله بوده است. و بدیهی است که این خط افشاگرانه خشم و عصبانیت انحصارطلبان را هرچه بیشتر علیه ما برانگیخته باشد. و لکن یک نیروی انقلابی باید مشقات و مشکلات سخت کوشی و تسلیم نشدن و سازش ناپذیری در جهت منافع درازمدت مردم و مصالح عالیلهی انقلاب را به جان بخرد و بهای آن را بپردازد...

در ضمن ما کوشیدیم تا از مساله گروگانها و سیر تحولات آن به عنوان یک جریان مهم و طولانی نتایج واقع بینانه ای لازم را بگیریم و آن را با مردم در میان بگذاریم، و برای این اساس است که ما نسبت به طی مراحل و قدم های بعدی سازش و تسلیم و فشار هرچه بیشتر بر نیروهای انقلابی، در ادامه خط آزاد کردن گروگانها هشدار داده ایم و باز هم هشدار می دهیم. تا باز هم جریانها و عناصری که دامن حاکمیت ضد امپریالیست را از این شائبه ها میرا می دانند و بر گشفتن و شهودهای بی سابقه خود اصرار می ورزند این بار چه اشکالات تازه ای را برای مجاهدین بتراشند و چه پیغامها و هشدارها و نامه های سرپیسته و سرگشاده و شعر و شعارهای دل تنگانه! و دل سوزانه به سویمان روانه کنند! زبان حال ایشان سرانجام نظیر آن فیلسوف ایدئالیست خواهد بود که هرگاه پندارهای ذهنی اش با واقعیت های عینی جهان خارج تطبیق نمی نمود می گفت: "بدا به حال واقعیت!"

مساله گروگانها، حل مساله و آزادی گروگانها را در پیش گرفتند ما نسبت به بررسی مساله در مجلس در شرایطی که گفته شد اعتراض کردیم و به دنبال آن هم مرتباً نسبت به کوتاه آمدن ها و عقب نشینی ها هشدار دادیم و گفتیم که این عقب نشینی ها امپریالیست ها را به پیشروی و تهدید و اعمال فشار هرچه بیشتر تحریص و تشجیع خواهد نمود.

ما کوشیدیم تا از مساله گروگانها و سیر تحولات آن به عنوان یک جریان مهم و طولانی، نتایج واقع بینانه ای لازم را بگیریم و آن را با مردم در میان بگذاریم، و برای این اساس است که ما نسبت به طی مراحل و قدم های بعدی سازش و تسلیم و فشار هرچه بیشتر بر نیروهای انقلابی، در ادامه خط آزاد کردن گروگانها هشدار داده ایم و باز هم هشدار می دهیم.

البته بدیهی است که هیچ کدام از پیشنهادات و هشدارهای ما مورد توجه قرار نگرفت و چنین انتظاری هم نداشتیم. لکن ما از همان ابتدا در رابطه با اشغال جاسوسخانه و مساله گروگانها یک سیاست دومولفغای را دنبال کردیم که بر کلیه موضوع گیری های سازمان حاکم بوده است. یک مولفغ این خط مشی عبارت بود از تعمیق و ارتقاء مبارزه ضد امپریالیستی با استفاده از زمینه ها و فرصت هایی که در اثر اشغال جاسوسخانه و گروگان گیری پیش آمده

نفس ها را حبس کنید!!

جریان آزاد کردن گروگانها الزامات و تبعاتی داشت که به هیچ وجه مسئولین نمی توانستند از آن بگذرند. در آغاز بررسی مساله گروگانها در مجلس، از آنجا که برای دست اندرکاران، کوتاه آمدن های بی در پی از طرف ایران روشن بود، تلاش کردند تا جایی که در توان دارند، با ایجاد خفقان، از بررسی واقعاتی جریان آزادسازی! گروگانها از طرف مردم و نیروهای مردمی ممانعت کنند. به این منظور از همان آغاز "مجاهد" و دیگر نشریات مترقی و انقلابی ممنوع اعلام گردید تعداد دستگیریها چنین فروش نشریات یکمرتبه افزایش یافت و... در تمام طول این مدت نیز دستگاه های تبلیغاتی رسمی مملکت، کاری جز توجیه اعمال انجام شده و در شرف انجام و هم چنین رنگ آمیزی و پنهان کردن واقعیات در زیر پوشش تبلیغاتی مناسب و شعر و شعارهای ضد آمپیکائی نداشتند.

در آستانه آزادی شدن گروگانها، بوق های رسمی تبلیغاتی به صدا در آمدند که ضد انقلاب پیروزی را شکست تعبیر خواهد کرد و... تا شاید به این وسیله به تدریج و در اثر پنهان ماندن واقعیت ماجرا داغ مردم کهنه شده و به فراموشی سپرده شود. علاوه بر تمام پیش بینی های فوق، مسئولین مربوطه از مواضع رسمی و اداری خود نیز استفاده کرده و کارمندان و مسئولین زبزدست را البته تحت عنوان "هماهنگی" به سکوت در برابر آنچه در حال انجام شدن بود! وادار نمودند، سند زیر یکی از موارد اعمال نظر رسمی است. بهزاد نبوی همه را دعوت به سکوت کرده و می گوید که خود به نمایندگی از طرف همه اظهار نظر خواهد کرد. در واقع مسئولین مردم رابه ناچار به حبس نفس وادار کردند تا بتوانند گروگانها را آزاد نمایند. چرا که مسئولین خوب می دانستند که مردم این

نحوه حل مساله گروگانها را با دعاوی مبارزه ضد امپریالیستی حضرات مغایر می دانند.



جمهوری اسلامی ایران
وزارت کشور

نام خدا

بسمه تعالی

بخشنامه به کلیه نمایندگان و رؤس کل بانک مرکزی

با توجه به اینکه کمیته ای در نخست وزیری مشغول رسیده گی

به کارگروگانهای امریکائی می باشد خواهشمند است به منظور هماهنگی

دستور فرماتیه هیچ یک از مقامات و نمایندگان آن وزارتخانه

در داخل و خارج از کشور، مورد گروگانها هیچ گونه اظهار نظر

نظری و مصاحبه ای بعمل نیاورند بدیهی است هرگونه اخبار نظری

و اعلامیه در این مورد فقط توسط دولت اعلام خواهد شد.

بهزاد نبوی، وزیر مشاوره و امور اجرایی

رونوشت هر بل با اصل است

آقای بهزاد نبوی از طریق بخشنامه ای فوق "به کلیه وزراء و رئیس کل بانک مرکزی" دستور داده است که از هرگونه اظهار نظر در مورد گروگانها خودداری کنند!

قراردادی که در قرارداد نیامد!

از کوتاه آمدن ایران تلقی می کردید، مقامات ایران، امریکا را وادار به تسلیم کرده اند تا این پول را بگیرد بدون آن که در قرارداد ذکر شود. گو این که آقای بهزاد نبوی در مصاحبه ای تلویزیونی خود گفت که ما از فرصت استفاده کردیم (و در واقع این پول را به زور در حلقوم امریکا فرو کرده ایم!) و اندر فواید این کار داد سخن دادند لیکن جای این سوال باقی است که آیا اگر ایران این پول را پرداخت نمی کرد امریکا حاضر بود این موافقتنامه را امضاء کند؟ (به عبارت دیگر امریکا حاضر می شد دوباره آنچه تا به حال پرداخت کرده، بپردازد؟!)

این که قراردادی غیر رسمی و محرمانه در مورد خرید سلاح از شیطان بزرگ نیز منعقد شده است یا خیر، سوالی است که در آینده روشن خواهد شد.

نگاهی به اخبار و رویدادها

شعارها و واقعیتها

طرف چند روز اخیر، در آخرین روزها و ساعات قبل از آزادی جاسوسان آمریکائی و چند روز پس از آن، رادیو تلویزیون، مطبوعات و سایر منابع خبری - تبلیغی وابسته به حزب حاکم موج جدید و گسترده‌ای از شعارهای ضدآمریکائی و به خصوص صدکارتتری را براه انداخته‌اند و در راس مطالب خود با درشت‌ترین تیتراها و کوبنده‌ترین بیانات، از شکست آمریکا و پیروزی بزرگ و درخشان خود دم می‌زنند.

سیر تحولات و نوسانات دستگاههای تبلیغاتی سیستم و به خصوص جناح ارتجاعی حاکم - و از جمله موج فوق‌الذکر - به خوبی نشانگر این واقعیت است که همواره در هر مورد که مواضع سازشکارانه و تسلیم‌طلبانه‌ای اتخاذ شده است بلا ناصله مقامات مسئول! علاوه بر توجیحات و پنهانکاریها و حتی دروغهای مسلم، دستگاههای تبلیغاتی خود را نیز برای سزپوش گذاشتن بر آن مواضع و توجیه آن برای توده‌های مردم بکار گرفته‌اند و بالطبع از هیچ شعاری هم فروگذار ننموده‌اند. شعارهای داغ و دواآتشی صدآمریکائی رئیس مجلس در رادیو تلویزیون پس از تصویب شرایط آزادی گروگانها نمونه‌ی گویایی از این شیوه‌ی فریب‌کارانه است.

اما علیرغم اینکه این سیاست تا بحال بارها بکار گرفته شده است، این بار به دلیل حساس‌تر و مهم‌تر بودن مسئله طبیعتاً با کیفیت نوینی از شعارها و تبلیغات سراسر توخالی و دروغ روبرو شدیم و جدای از تمام مذاکرات مخفی و فاش نشده و همینطور جدای از توجیحات آقایان مسئولین! ارتجاع با تمام قوا تلاش کرد تا با ایجاد فضای تبلیغاتی تماماً گاذب و واقعیت‌ها را با پوشش ضخیمی از ریاکاری و سالوس در برابر چشمان مضطرب و نگران توده‌های مردم پنهان دارد.

نگاهی کوتاه به آنچه در عرض این مدت پس از تصویب شرایط مجلس تا آزادی جاسوسان آمریکائی اتفاق افتاده، عمق پوچی و بی‌محتوایی شعارها و ادعاها را نشان می‌دهد. حتی در مورد همین چهار شرط هم با یک حساب سرانگشتی می‌بینیم چه انعطافها و نرمش‌هایی که به خرج نداده و چه غمض عین‌هایی که فرموده‌اند!

شعارها

* آزادگان (۱۱/۲) بالاخره مسالهی گروگان‌ها پایان پذیرفت و دیدیم... نه تنها آمریکا هیچ غلطی نتوانست بکند باز حداقل این که از نظر سیاسی در صحنه‌ی بین‌المللی به حد کامل مفتضح و رسوا و ذلیل شد

* جمهوری اسلامی (۳۰) ۱۵/ پیروزی سگفت‌انگیز انقلاب ایران در این مقطع تاریخی بر امپریالیسم بین‌المللی بی‌تردید قبل از آن که از آن توده‌های متحد و انقلابی کشور ما باشد، از آن تمامی مستضعفین جهان است

این پیروزی به طرز بی‌سابقه‌ای راه مقابله با امپریالیسم جهانی را به تمام نیروهای انقلابی و ملت‌های تحت ستم و کشورهای استثمار زده‌ی جهان سوم نشان می‌دهد.

* اطلاعات (۱۰/۳۰)، بهزاد نبوی: روابط ما با آمریکا... خصمانه است.

* میزان (۱۱/۲)، واعظی نماینده‌ی ابهر: تسلیم آمریکا در برابر پیشنهادهای بقیه در صفحه ۲۱

* کیهان (۱۰/۲۹): درشت‌ترین تیترا: شکست تاریخی شیطان بزرگ در برابر قاطعیت انقلاب.

* جمهوری اسلامی (۱) / ۱۱ به دنبال اولنیماتوم ۷۲ ساعته‌ی دولت هشیار و انقلابی رجائی و پس از شکست آخرین ترفندهای سیاسی آمریکا و واریز سپرده‌های ایران به حساب الجزایر با تسلیم کامل آمریکا، گروگان‌نهاروانده‌ی الجزایر شدند.

* کیهان (۱۰/۲۹)، امپریالیسم جهان‌خوار آمریکا در مقابل شرایط ایران: تسلیم شد

* اطلاعات (۱۱/۱) تیترا بزرگ صفحه‌ی اول: خروج ۱۲ میلیارد دلار سرمایه‌ی ایران، اقتصاد آمریکا را متزلزل کرد.

* جمهوری اسلامی (۱۰/۲۹)، تنها یک دولت مکتبی می‌توانست... آمریکا را در ضعیف‌ترین موضع ممکن وادار سازد که در مقابل اراده‌ی ملت بپاخاسته‌ی ما کرنش کند

از سرویس خبری مجاهد



در شهرستانها چه میگذرد...؟

اهواز:

بازداشت افراد مشکوک یا تجاوز به حریم خانه‌ها!

در نیمه‌شب ۱۵ دیماه، عده‌ای از افراد بسیج با حکمی کلی مبنی بر بازداشت افراد مشکوک و بازرسی خانه‌ها و توقیف اشیاء ممنوعه! وارد خانه‌ی یک هوادار شده و تاسحرگاه روز بعد خانه را زیر و رو می‌کنند در آخر به علت وجود چند کتاب و نشریه‌ی سازمان به صاحبخانه

می‌گویند که به آنها مشکوکند! آنها حتی قصد داشتند که در همانجا از هواداران بازجویی کنند که با مقاومت آنها مواجه می‌شوند. در ساعت ۴/۵ بامداد شروع به تیراندازی هوایی می‌کنند که بر اثر کمانه‌ی گلوله از سقف، ۴ نفر از هواداران زخمی می‌شوند. مهاجمین سپس آنها را به مسجد "امام حسین" و از آنجا به بسیج چهارصد دستگاه منتقل می‌کنند. سرانجام در ساعت ۱۱ صبح بر اثر پافشاری زیاد هواداران، مجبور به آزاد کردن آنها می‌شوند. در این رابطه انجمن جوانان مسلمان حنیف (زیتون کارگری و حصر آباد) اطلاعاتی صادر و به

مراسم بزرگداشت مجاهد شهید احمد رضائی

به نام خدا

به مناسبت دهمین سالگرد شهادت مجاهد شهید "احمد رضائی" اولین شهید سازمان مجاهدین خلق ایران" مراسمی در روز جمعه ۱۰ / ۱۱ / ۵۹ از ساعت ۳ تا ۵ بعد از ظهر در منزل رضائی‌های شهید برگزار می‌گردد. خانواده رضائی

آدرس: خیابان دکتر شریعتی - خیابان ملک - خیابان خردمندان - کوچه سنبل پلاک ۱۱+۲

زندانیان مجاهد، اسیر حکام خودکامه دستگاه قضائی

دستگاه قضائی و شیوه - های مربوط به امر دادرسی را هرگز نمی‌توان مجزا از سیستم کلی اداری مملکت بررسی نمود. پس از انقلاب ۲۲ بهمن‌ماه، یک جریان انحصارطلب در مسیر حاکمیت خود ناگزیر بود چماق‌داری را حمایت کرده و با از بین بردن آزادی‌های انقلابی از نفوذ هرچه بیشتر انقلابیون در میان توده‌ها ممانعت نماید، تا جائی که می‌توان گفت به راستی حاکمیت جناح انحصارطلب بدون چماق و چماق‌داری هرگز میسر نمی‌شد. چرا که می‌بینیم درست موقعی که تیغ چماق‌داری بر اثر نارضایتی‌های اجتماعی ناشی از آن کند می‌شود، لاجرم دستگیری، شکنجه و محکومیت‌های زیاد زندانیان از یک طرف و ممنوعیت انتشارات نیروهای انقلابی و منحصر شدن رادیو - تلویزیون در دست حزب حاکم از طرف دیگر جایگزین آن

می‌گردد. دستگاه قضائی نیز متناسب با نیازهای حزب انحصارگر حاکم شکل گرفته است. به این ترتیب که در هر شهر و بخش و... فردی را به عنوان حاکم شرع مشخص کرده‌اند و ایشان بدون هیچ گونه ضابطه و قانونی و تا آنجا که تیغش ببرد و انصافش اجازه دهد در مورد متهمین و غیر متهمین حکم صادر می‌کند. البته طبیعی است که این سیستم قضایی دقیقاً با ماهیت انحصارطلب و واپس‌گرای جناح حاکم نیز متجانس است. و همین که فردی از سنخ خودشان حاضر شد حاکمیت آقایان را بی‌قید و شرط و بدون چون و چرا بپذیرد متولی و حاکم حوزه‌ی تحت ولایت خود خواهد شد و در آن محدوده کاملاً آزاد! خواهد بود. به راستی آقای خلخال‌ی جز این بود؟! بقیه در صفحه ۱۹

این حرکات غیراسلامی و ضد انسانی اعتراض کرده است.

باز هم شکنجه، باز هم شلاق!

شقاوت‌های بیرحمانه‌ی مرتجعین به عنوان محکومیت زندانیان در گوشه و کنار کشورمان ادامه دارد. در زیر نمونه‌هایی از این شکنجه‌های فاشیستی را در طول هفته‌ی گذشته می‌آوریم:

لنگرود:

در تاریخ ۱۰/۲۹، یکی از هواداران به نام "خان‌زاده" در زندان به ۳۰ ضربه شلاق! محکوم می‌شود. هوادار دیگری به جرم باز کردن پنجره‌ی سلول! به ۱۰ ضربه شلاق! و هوادار دیگری به جرم شرکت در مراسم حلیفه بقیه در صفحه ۱۷

نامه سرگشا ۱۱۹ نفر اساتید دانشکده‌ی حقوق و وکلای دادگستری به هیئت بررسی شکنجه

به نام خدا

هیئت بررسی شکنجه هفته‌ی گذشته اطلاعاتی از طرف حقوقدانان و وکلای دادگستری در روزنامه‌ها منتشر شد که ضمن آن از هیئت اکیدا خواسته شده بود تا مسئله‌ی شکنجه با جدیت پیگیری گردد. متأسفانه متعاقب آن از طرف عالیترین مقامات قضائی کشور و نیز از جانب خود هیئت منصفانه با این درخواست برخورد نشد. اکنون مجدداً یادآوری می‌گردد که صرف نظر از اقتناع وجدان عمومی جامعه در این خصوص، اسناد و مدارک بقیه در صفحه ۱۹

از علاقه‌مندان تقاضا می‌شود که کمک‌کنای مالی خود برای "سازمان مجاهدین خلق ایران" را به حساب جاری شماره "۱۳۰۵" بانک صادرات واقع در پیچ شمیران واریز نمایند.

"مجاهد" نشریه مجاهدین خلق ایران سال دوم آدرس: تهران ۱۶ صندوق پستی شماره ۶۲/۱۵۵۱